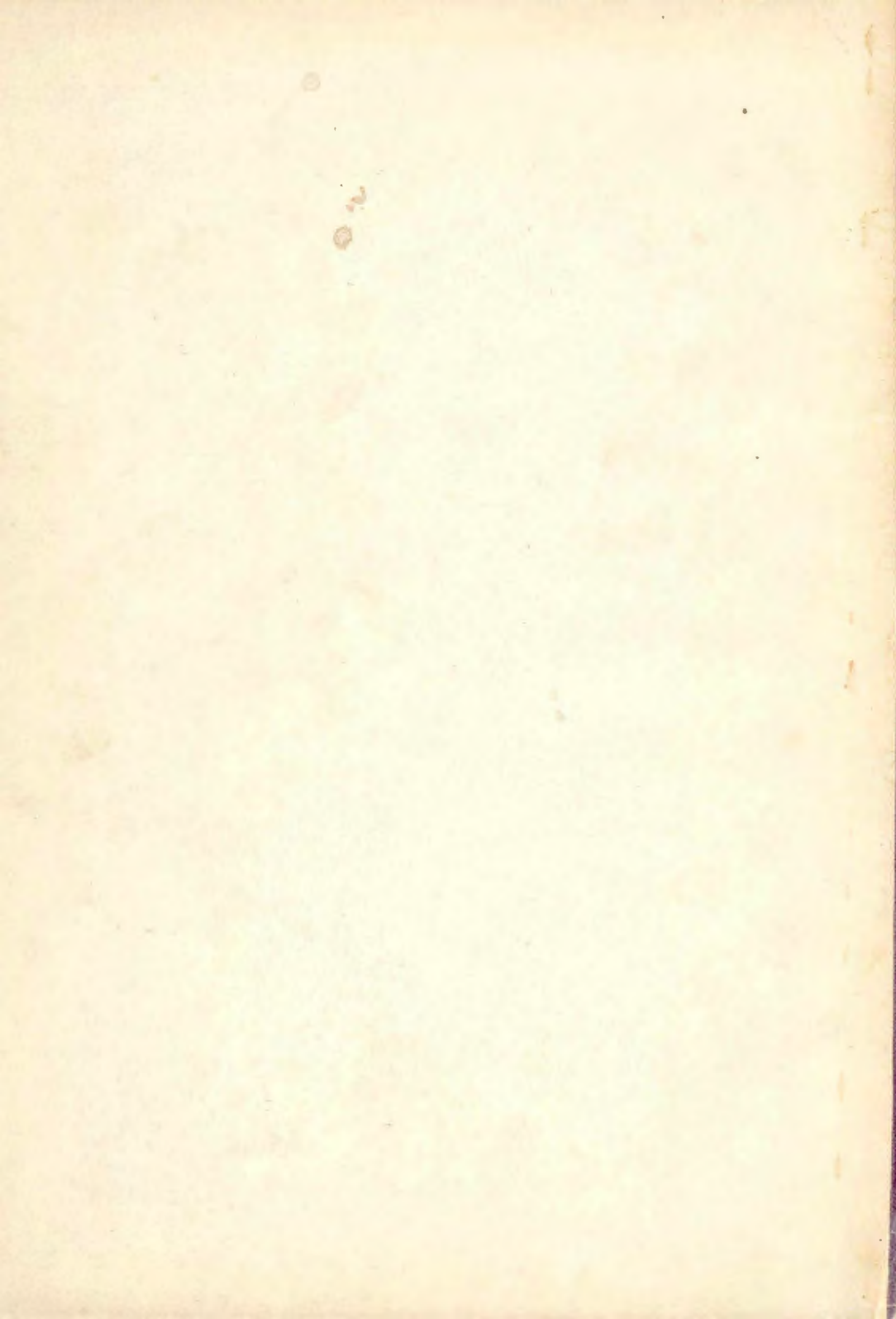


سالنامه
دانشکده ادبیات
ودانش سهروردی

شماره ۱۱

۱۳۲۶ - ۱۳۲۷



توانا بود هر که دانا بود

سالنامه
دانشکده ادبیات
ودانش سرای عالی

سال تحصیلی

۱۳۲۶ - ۱۳۲۷

شماره

۱۱

از انتشارات انجمن سالنامه دانشکده ادبیات

چاپخانه دانشگاه

فهرست این شماره :

صفحه	موضوع	نویسنده
۱	مقدمه	رئیس انجمن سالنامه
۵	بخش نخست - نگارستان دیروز	—
۸	سازمان، دانشکده ادبیات و دانش رایعالی	—
۹	آقایان استادان و معلمان	—
۱۱	شرح حال برخی از استادان	رئیس انجمن سالنامه
	جناب آقای دکتر سیاسی	»
۱۳	آقای بهمنیار	»
۱۶	» دکتر مقدم	»
۱۷	» همایی	»
۱۹	» دکتر معین	»
۲۱	» » کیا	»
۲۳	بخش دوم - کتابخانه	»
۲۷	بخش سوم - اجتماعات دانشجویان - انجمن ها	»
۲۸	انجمن ادب و سخنرانی	»
۳۶	» بحث مسائل تاریخی و جغرافیائی	»
۳۸	» سالنامه	»
۴۱	» ورزش	»
۴۴	» جشن استقلال دانشگاه	»
۴۵	» مسافرت علمی دانشجویان تاریخ و جغرافیا	»
۴۹	» در گذشت بانو دکتر سیاح	»
۵۲	بخش چهارم - مقالات و اشعار	

نویسنده	موضوع	صفحه
آقای همایی	غزل	
» دکتر صفا	دارالمعلم گند شاپور	۵۳
» » خانلری	عقاب « شعر »	۵۷
» » معین	حافظ شیرین سخن	۶۰
» وزیرالحسن عابدی	بدانشگاه تهران « شعر »	۶۵
» محمد صفدری	حاصل عمر « ترجمه »	۶۸
» محمد کامکاربارسی	مرك يك پرنده « شعر »	۷۰
» مرتضی کیوان	آرزوهای مرده « شعر »	۷۲
» محمد افرا	لبخند زن « ترجمه »	۷۳
» ایرج دهقان	یادبود « شعر »	۷۵
» محمد شفیعی	مرك خواهر « شعر »	۷۶
» جهانگیر صوفی	قوانین ژوستی نین	۷۷
» شایان	ای جوانی « شعر »	۷۸
» ناصر شریفی	شب « شعر »	۸۰
» فخر مصباح	والس عصر گاهی	۸۱
» ابوالقاسم محاسب	فردا سپیده دم « ترجمه منظوم »	۸۴
» محمد جواد بهروزی	گله « شعر »	
» مسیح ذخیره	دلبر هراسا « شعر »	۸۵
» ایرج دهقان	بخش پنجم دانشجویان خارجی	۸۶
	بخش ششم - آئین نامه ها - فارغ التحصیلان امسال	۹۱
	آمار دانشجویان	
—	آئین نامه شرایط ورود بدانشسرایعالی	
	آئین نامه پذیرفتن سی نفر از فارغ التحصیلان	۹۲
—	دانشسراهای مقدماتی در دانشسرای عالی	
—	آمار لیسانسیه های خرداد ۱۳۲۷	۹۵
—	فارغ التحصیلان و دانشجویان دوره دکتری	۹۸
—	آمار دانشجویان	۱۰۰
—	راهنمای ساختمان دانشکده ادبیات	۱۰۳

دیباچه

در نیم قرن اخیر که نسیم آزادی و معرفت بکشور ایران وزیده و افکار ساکنان این کشور با چراغهای دانش و فضل روشن گردیده، گذشته از احیای آداب و سنن و معارف باستانی قسمتی از رسوم پسندیده مغرب زمین نیز در این سر زمین مرسوم و متداول شده است.

یکی از این امور سودمند و مستحسن این است که بنگاههای دولتی و ملی در پایان هر سال آمار و گزارش خدمات و فعالیتهای خود را بصورت سالنامه و نشریه ای در دسترس قضاوت مردم میگذارند و بدینوسیله نظرات نقد و توجه و حمایت ابناء وطن را با اعمال خود جلب میکنند.

دانشکده ادبیات هم که از بنگاههای جوان و زنده و فعال ایران و مولود بیست سال اخیر میباشد از ابتدای تأسیس و از روزی که خدمات علمی و فرهنگی خود را آغاز کرده است هر سال با نشر سالنامه ای باین وظیفه مبادرت میورزد. دانشجویان دانشکده ادبیات با نشر گزارش اعمال و چکیده افکار خود آنها را در معرض قضاوت افکار عمومی میگذارند و بدین وسیله خاطرات شیرین زندگی تحصیلی خود را برسم امانت بدفتر تاریخ می سپارند.

زندگی «جوانی» و «دانشجویی» سراسر ذوق و نشاط و کوشش و امید است و سالنامه دانشکده ادبیات کارنامه این ذوقها، نشاطها، کوششها و امیدهاست. در این سالنامه دانشجویان دانشکده ادبیات، مثل فرزندی که بسا کمال صداقت و معصومیت دفتر بدو نیک اعمال خود را در مقابل مادر مهربان میگذارد و اعترافات خود را بدو فرو میخواند، گزارش کارهای خود را تسلیم ملت ایران میکنند.

این یازدهمین نشریه‌ای است که بدین ترتیب انتشار می‌یابد، این یازدهمین دفتری است که خاطرات دل‌های جوان و پرشور را در سینه خود می‌فشارد و در صحایف خود جاودانی می‌سازد. این یازدهمین پیامی است که دانشجویان دانشکده ادبیات پیشگاه ملت ایران تقدیم می‌کنند. این یازدهمین آئینه‌ای است که تصویر نسل جوان و دانشجوی ایران را چنانکه هست به‌المیان نشان می‌دهد اما آئینه‌ایست که با کمال صداقت تاج‌های باقی است این تصویر را در دل خود نگاه خواهد داشت. سالنامه دانشکده ادبیات، وسیله ارتباط دانشجویان این دانشکده با جامعه دانش پژوه و ادب دوست ایران است. ملت ایران بوسیله این سالنامه از طرز تعلیم و تربیت فرزندان خود آگاهی می‌یابد و بنیک و بد جریان این مؤسسه پی میبرد، از محاسن و ترقیات آن می‌بالد و در صدد رفع نقائص و معایب آن بر می‌آید. دانشجویان دانشکده ادبیات با نشر این سالنامه، وظایف و احتیاجات و مستدعیات خود را بگوش ملت ایران و اولیای مسئول امور می‌رسانند.

ما می‌خواهیم دنیا بداند که در این اوضاع آشفته و مبهم کنونی در پایتخت ایران، دستگاه علمی آبرومندی وجود دارد که بکمک فضل و دانش استادان و روح تشنه دانشجویان خود، بی سروصدا و بدون شائبه و ریاخدا ماتی بملت ایران و به‌الم علم و ادب انجام می‌دهد. در آن روزها نسی کسه کشور ایران در آستانه عظیم ترین و هولناک ترین مخاطرات بسر میبرد و حوادث هستی و موجودیت و وحدت ملت ما را تهدید می‌کرد، استادان و دانشجویان این دانشکده وظایف علمی و ادبی خود را فراموش نکرده، دمی از تعلیم و تعلم غفلت نورزیدند و اینها گوشه‌ای از افتخارات این بنگاه عالی علمی است.

یک قسمت از این سالنامه به نشر احوال و آثار و افکار ادبی استادان و دانشجویان دانشکده اختصاص دارد.

کشور ایران از دیرباز مهد شعر و ادب و جلوه گاه لطیف ترین و شیرین ترین افکار بشری بوده است. ملت با ذوق و هنرمندان ایران در طی قرون متمادی شعرا و ادبانی چون فردوسی، سمدی، حافظ، خیام، مولوی و نظامی و صدها گوینده بزرگ دیگر در دامان خود پرورش داده است که آثار آنان گرانبهارترین ذخائر جاودانی ادبیات جهان است.

امروز هم دانشکده ادبیات میتواند بر خود بی‌بالد که بزرگترین استادان ادبیات معاصر فارسی در این دانشکده تدریس میکنند و اندوخته‌های علمی خود را که مولود عمرها مطالعه و بحث و تحقیق و تنبیح و مواریث نسل‌های گذشته میباشد را یکبار بسمه پرشور جوانان می‌سپارند. و این افتخار بیشتر نصیب سالنامه

دانشکده ادبیات است که این استادان و دانشمندان بزرگ را بدوستان و آنان معرفی میکند و افکار بلند و آثار سودمندشان را دردسترس طالبان ادب و ذوق قرار میدهد.

شما در این سالنامه با آثار نظم و نثر دانشجویان نیز آشنا میشوید و اگر در این قسمت بسنخنان نابخته ای بسر خوردید انصاف نیست که تعجب کنید و بر ما خرده بکشید زیرا اگر بنام تشویق هم باشد نشر این افکار و وظیفه سالنامه دانشکده ادبیات است.

اینها از دلهای حساس و پر شوری برخاسته است که تشویق و تربیت آنها ضامن پیشرفت ادبیات آینده ایران است، اینها گلهای وحشی و غنچه های نو شکفته ای هستند که امید است باحسن تربیت باغبانان ذوق و ادب بسگلهای شاداب و دماغ پروری تبدیل یابند و گلستان ادبیات ایران را خرم و سرسبزدارند، اینها بفروغ سپیده دمی میمانند که امید است باتابش خورشید تربیت استادان، در آینده نزدیکی روز ادبیات ایران را روشن گردانند.

بالاخره شما در آثار دانشجویان هر گونه قضاوت کنید بجای خود محفوظ است. اما حقیقت این است که سرنوشت آینده ادبیات ایران بدست همین جوانان سپرده است و اگر امروز یک نوع سستی و نابخشودگی در طرز فکر و نحوه تعبیر و بیان آنها مشهود باشد گناه خودآنان نیست، گناه اجتماع است که بفکر ادبیات و هنر نیست. گناه رهبران اجتماع است که از ذوق و هنر و ادب تشویق و حمایت نمیکنند!

در این سالنامه مبحثی هم بدان دانشجویان محترم خارجی و مهمانان عزیز ما اختصاص دارد اینان جوانان دانش طلبی هستند که گاهی در کشور خود عالتترین مراحل تعلم و تحصیل را پیموده اند و اینک برای تکمیل تحصیلات خود و اکثراً برای تحقیق در ادبیات شیرین ما باین سرزمین آمده اند.

دانشجویان دانشکده ادبیات نمی توانند از ابراز مسرت خودداری کنند که اکثر این دانشجویان بعشق زبان و ادبیات فارسی، این همه رنج سفر را بر خود هموار کرده اند و اینک در دانشکده ادبیات بتعلم و تلمذ اشتغال دارند.

دانشجویان دانشکده ادبیات، مثل تمام افراد ملت ایران آرزو دارند که دانشجویان محترم خارجی بعد از طی تحصیلات موفقیت آمیز خود خاطرات خوشی از میهن ما همراه ببرند و باتشریح خدمات گذشته ملت ایران بعلم و ادب جهانی، و وفاداری این ملت باتحاد و مودت و صمیمیت بین المللی و علاقمندی ما با سایش و رفاه و سعادت نوع بشر، نوستی و مودت ما را باملل خود تقویت بخشند.

و همچنین آرزو مندیم که برنامه مبادله دانشجویان توسعه یابد و از این راه بتأمین صلح و آرامش و امنیت بین المللی مساعدتی شده باشد.

در پایان سخن لازم میدانم که بنقائص این سالنامه اعتراف و از محضر دانشمندان و دانش پژوهان و خوانندگان ارجمند آن طلب معذرت نماید. علت نقائص موجود این است که در سالهای آشفته و بحرانی اخیر دانشکده ادبیات هم تحت تأثیر اوضاع عمومی کشور از جریان عادی منحرف شده بود، صمیمیت و حسن تفاهم که شرط اساسی موفقیت در هر امر است از این محیط برخاسته و جای خود را با شفتگی و سوءظن و تشنج و اضطراب سپرده و در نتیجه این اوضاع و احوال امور فوق برنامه در بوته فراموشی افتاده بود.

در سال جاری که عوامل و علل بدبختی و آشفتنگی کشور تا اندازه محسوسی از میان رفته است و در سایه رشد ملی و فهم عمومی مردم جریان امور مملکت بسوی آرامش و اصلاح پیش میرود دانشگاه تهران و موسسات تابع آنهم در نتیجه توجه و مساعدی و کاردانی جناب آقای دکتر سیاسی رئیس محترم و علاقتمندی سایر کارکنان آن در شاهره تکامل و ترقی و تعالی افتاده است.

هنگامی که بنشر مجدد سالنامه دانشکده ادبیات (بعد از تعطیل چند ساله) تصمیم گرفته شد حقیقت امر این است که اکثر دانشجویان نمی توانستند باور کنند که کار سالنامه بعد از چند سال آشفتنگی دوباره سرو سامان یابد و این رشته گسیخته از نوبهم پیوسته شود و از این بابت توجه لازم بکار سالنامه مبذول نکردید علت دیگر این بود که نشر سالنامه در اواخر سال تحصیلی جمله عمل پوشید و فعالیت و اقدامات عملی انجمن از فروردین ۱۳۲۷ آغاز شد و در این مدت اندک هم گرفتاری طاقت فرسای امتحانات قدرت هر نوع اقدام و موفقیتی را از ماسلب کرده و مجال ابراز علاقه و کمک و مساعدت را از دانشجویان گرفته بود و اگر سالنامه باین صورت انتشار می یابد جز بر مراتب حسن نیت و توجهات اولیای محترم دانشگاه بهیچ چیز نمی توان حمل کرد.

با این وصف امیدواریم خوانندگان عزیز نقائص سالنامه را ندیده بگیرند و بانظر لطف و خطاپوشی در مطالب آن ننگرند و ما هم وظیفه خود میدانیم که در سال تحصیلی آینده کوشش بیشتری در کار سالنامه صرف کنیم و آن را بطوری انتشار دهیم که شایسته نام پرافتخار دانشکده ادبیات باشد.

رئیس انجمن سالنامه

ایرج و بهقان

بخش نخست



نگارستان دیروز

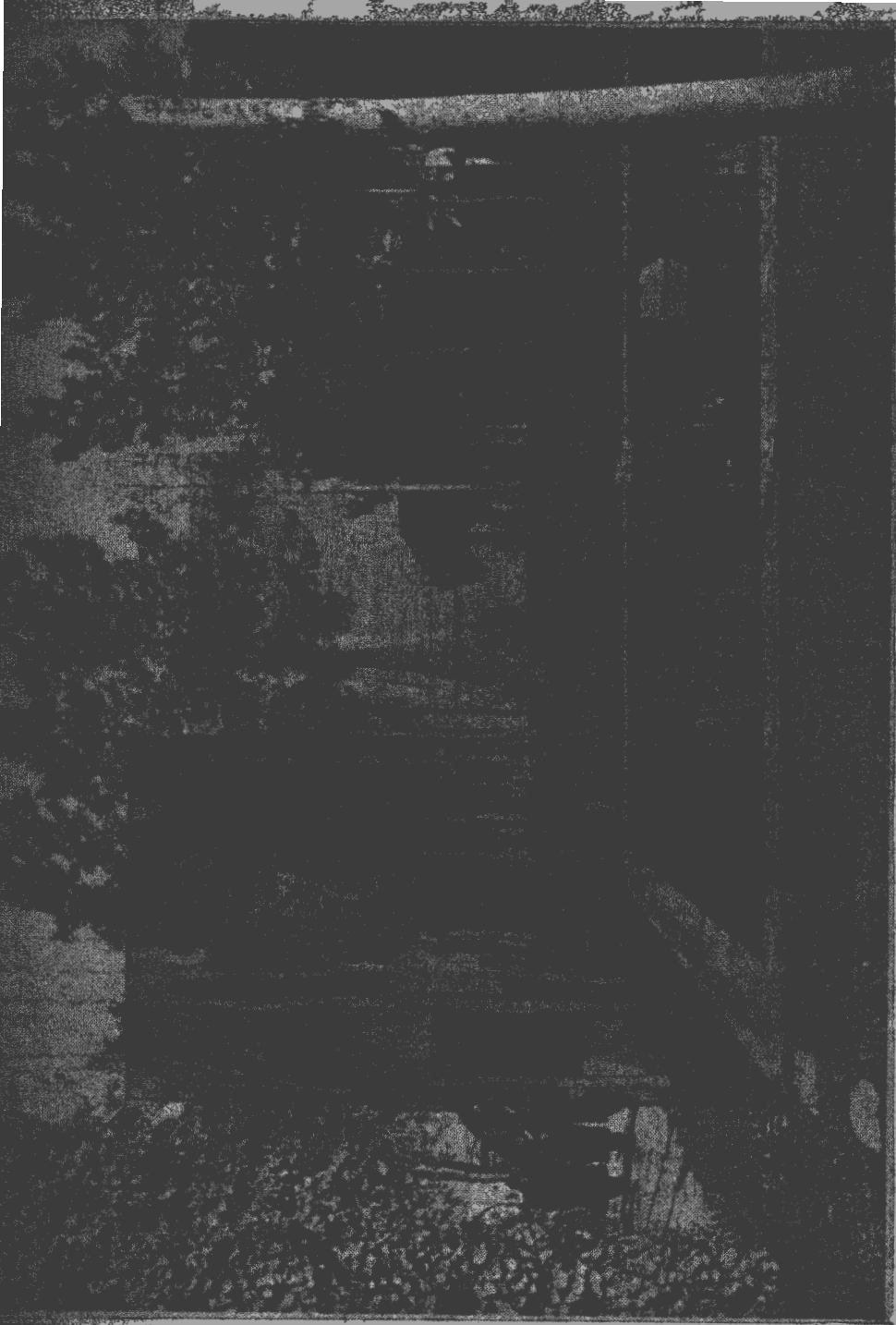
باغ زیبا و بزرگی که نه ماه از سال، هر روز صبح و عصر، با قیافه های باز و امید ها و آرزوهای شیرین بجانب آن میشتابیم، بعقیده بعضی، از دوره آغاز محمدخان قاجار و بقولی از زمان فتحعلیشاه زندگی بر حادثه خود را آغاز کرده است.

فتحعلیشاه در سال ۱۲۲۲ برای رهایی از گرمای طاقت فرسای تهران بفکر ساختن آن برآمد و پس از اتمام، در آنجا اقامت کرد. بنیاهمین نخستین سفیر آمریکا که بسال ۱۳۰۰ هجری بایران آمده در سفرنامه خود مینویسد که این مکان در قدیم بقدر ربع فرسنگ از دیوارهای شهر قدیم تهران مسافت داشته و وقتیکه او بتهران آمده در داخل این شهر واقع بوده است.

اسف انگیزترین حادثه تاریخی این باغ قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام دبیر کاردان و وزیر کار آزموده محمدشاه است. این باغ مصفا تا سال ۱۲۸۴ یعنی تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، هنوز اقامتگاه پادشاه و دارای شکوه و جلال سلطنتی بود اما از این سال بیحد کم کم از اهمیت سابق خود افتاد و بعضی از ادارات بزرگ دولتی تخصیص یافت و بعد ها مدرسه صنایع مستظرفه بریاست استاد کمال الملک در عمارت جنوبی آن افتتاح گردید و بالاخره در سال ۱۳۱۱ دانشسرای عالی که قبلا در خانه قوام الدوله (نزدیک دروازه گمرک) برپا بود بآنجا منتقل و طرح ناغهای کنونی ریخته شد.



در سال ۱۲۹۸ شمسی در تهران يك باب دارالمعلمین مرکزی تأسیس و يك باب دبستان نیز برای تدریس عملی محصلین بدان ضمیمه شد.



مجلس شورای ملی
۱۳۱۳
عالی مقام داشته تا
شماره های عالی انتاج
و سایر امور و امور اداری

مجلس شورای ملی
۱۳۱۳
عالی مقام داشته تا
شماره های عالی انتاج
و سایر امور و امور اداری

سازمان دانشکده ادبیات و دانش سرای عالی

- ۱ جناب آقای دکتر علی اکبر سیاهی رئیس
۲ آقای دکتر علی کتبی معاون
۳ حسینقلی ستوده رئیس دفتر



- ۴ نمای باغچه جنوبی
۵

کتابخانه دفتر

- ۱- خانم فخری صابری
۲- آقای کمال الدین حبیبی
۳- محمد علی خالری بیلهانی
۴- محمد طاهر ریثی
۵- خانم فخری صبح
۶- نهضت الملوك سريع التهام
۷- آقای مونس دیانی
۸- خانم خدیجه دانشوری
۹- آقای حسن کبیریان
۱۰- توکل
- ۱- متصدی امور امتحانات
۲- نام نویسی و مشمولین
۳- مر بوک بدانشجویان دبیری
۴- متصدی امور حضور و غیاب و کارهای
۵- اجتماعی دانشجویان
۶- بایگدان
۷- ماشین نویس فارسی
۸- مترجم انگلیسی و ماشین نویس لاتین
۹- کارمند آزمایشگاه علوم تربیتی
۱۰- صاحب جمع اموال
۱۱- حسابدار دانشکده

اسامی آقایان استادان و معلمان

- | | |
|---|--|
| <p>۲۵- آقای دکتر خطیبی نوری حسین دانشیار</p> <p>۲۶- « خونساری محمد دبیر</p> <p>۲۷- « رشید یاسمی غلامرضا استاد</p> <p>۲۸- خانم رهاوی میشلن دبیر</p> <p>۲۹- آقای زیرک زاده غلامحسین «</p> <p>۳۰- جناب آقای دکتر سیامی علی اکبر استاد</p> <p>۳۱- آقای دکتر سپهری برزو دانشیار</p> <p>۳۲- « سعادت احمد دبیر</p> <p>۳۳- « دکتر سپهری عیسی دانشیار</p> <p>۳۴- خانم دکتر سیاح فاطمه استاد</p> <p>۳۵- آقای دکتر شق صادق «</p> <p>۳۶- « « شیبانی عبدالله «</p> <p>۳۷- جناب آقای شیبانی عبدالحسین معلم</p> <p>۳۸- « « دکتر صدیق عیسی استاد</p> <p>۳۹- آقای دکتر صدیقی غلامحسین «</p> <p>۴۰- خانم صورتگر الیو دبیر</p> <p>۴۱- آقای صحیحی حبیب الله معلم</p> <p>۴۲- « دکتر صورتگر لطفعلی استاد</p> <p>۴۳- « « صفا ذبیح الله دانشیار</p> <p>۴۴- « صفوری محمد دبیر</p> <p>۴۵- « دکتر عزیزی محسن استاد</p> <p>۴۶- « عبادفتح الله دانشیار</p> <p>۴۷- « عصار محمد کاظم استاد</p> <p>۴۸- « مهندس علیزاده معلم</p> | <p>۱- آقای دکتر اعتماد مقدم محمد استاد</p> <p>۲- « اقبال عباس «</p> <p>۳- خانم آهی مهری دبیر</p> <p>۴- آقای دکتر امیر هوشمند فتح الله استاد</p> <p>۵- « آرا کلیان آشوت معلم</p> <p>۶- « بهار محمد تقی «</p> <p>۷- « دکتر بهرامی مهدی استاد</p> <p>۸- « بهمنیار احمد «</p> <p>۹- « دکتر بیانی خانابابا «</p> <p>۱۰- « بهمنش احمد دبیر</p> <p>۱۱- « دکتر بینا علی اکبر استاد</p> <p>۱۲- « دکتر بیژن اسدالله «</p> <p>۱۳- « « بصیر عبادالله دانشیار</p> <p>۱۴- « « بروخیم موسی «</p> <p>۱۵- « بهنام عیسی دبیر</p> <p>۱۶- « دکتر بقائی مظفر دانشیار</p> <p>۱۷- « بازار گادی علاء الدین دبیر</p> <p>۱۸- « پورداد ابراهیم معلم</p> <p>۱۹- خانم پاکروان آمینه «</p> <p>۲۰- جناب آقای تدین «</p> <p>۲۱- آقای دکتر جلالی مهدی استاد</p> <p>۲۲- « « حقنظریان اوانس «</p> <p>۲۳- جناب آقای علی اصغر حکمت معلم</p> <p>۲۴- آقای دکتر خانلری پرویز دانشیار</p> |
|---|--|

۶۱- آقای دکتر مجیر شیبانی نظام الدین دانشیار	۴۹- آقای فاضل تونی محمد حسین استاد ۵۰- « فروزانفر بدیع الزمان »
۶۲- « مدرس رضوی محمد تقی معلم دانشیار	۵۱- « فرخ مظفر دانشیار
۶۳- « دکتر مستوفی احمد استاد	۵۲- « فلسفی نصرالله معلم
۶۴- « مقدم محسن معلم	۵۳- « فیاض محمد استاد
۶۵- « دکتر مہدوی یحیی استاد	۵۴- « الہی قمشہ مہدی »
۶۶- « « معین محمد دانشیار	۵۵- « قریب عبدالعظیم معلم
۶۷- « نفیسی سعید استاد	۵۶- « دکتر کشاورز فریدون استاد
۶۸- خانم نفیسی منیرہ دبیر	۵۷- « دکتر کنی علی »
۶۹- آقای وزیری علینقی استاد	۵۸- جناب آقای کیمہان مسعود »
۷۰- « ہمائی جلال »	۵۹- آقای دکتر کیامحمد- صادق
۷۱- « دکتر ہوشیار محمد باقر استاد	۶۰- آقای گنجی محمد حسن دبیر
۷۲- « ہیل معلم	

تذکر

چون عکس ہمہ آقایان استادان حاضر نبود از چاپ
گراور بقیہ نیز خودداری گردید و از درج فہرست مواد کہ ہر
یک از استادان تدریس میکنند از اینجہ کہ در سالہای قبل چاپ
شدہ صرف نظر گردید .

انجمن سالنامہ

== شرح حال برخی از استادان ==

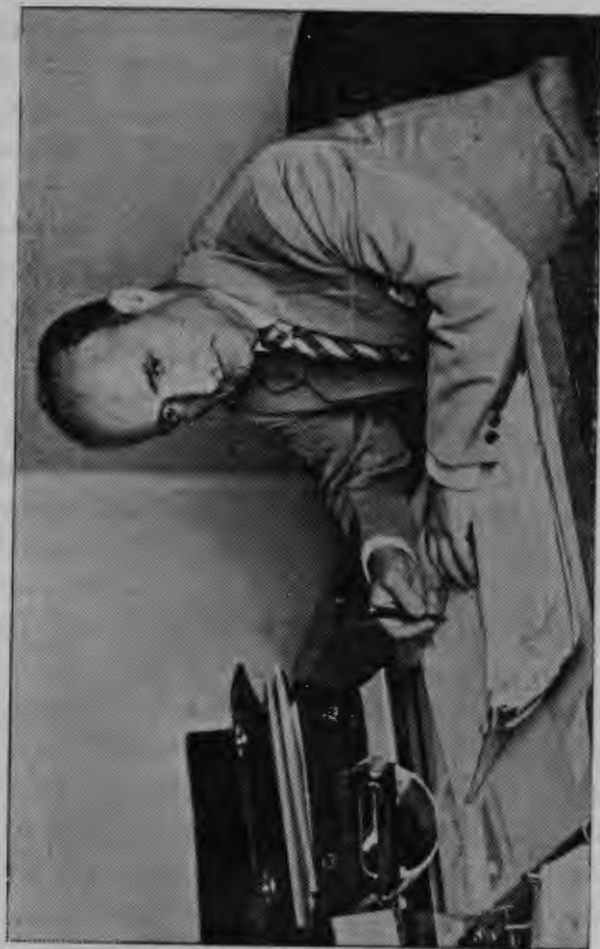
«از آقایان استادان دانشکده ادبیات درخواست شد که اطلاعاتی از شرح حال و تألیفات خود برای درج در سالنامه لطف کنند. بدبختانه فقط بعضی از ایشان این درخواست را قبول فرمودند.»

۱ = جناب آقای دکتر سیاسی

جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی بسال ۱۲۷۴ شمسی در تهران متولد یافته تحصیلات خود را در ایران آغاز و در فرانسه پایان رسانیده و از دانشکده ادبیات پاریس بدریافت درجه دکتری با قید بسیار عالی نائل شده اند. پایان نامه ایشان «ایران در تماس با مغرب زمین»، پس از انتشار شهرت بسزائی یافته و در بسیاری از مجلات و جراید انگلیسی و فرانسوی مورد تقریظ و انتقاد واقع شده جلب توجه آکادمی فرانسه را نیز کرده و در سال ۱۹۳۲ میلادی از طرف آن فرهنگستان مورد اعطاء جایزه مخصوص واقع شده است.

در سال ۱۲۹۶ بایران بازگشته و وارد خدمت شده اند و از آن زمان کنون در امور تعلیم و تربیت کشور ایران متصدی مقامات مهم بوده و استادی دارالفنون و دانشکده حقوق و علوم سیاسی و دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات را برعهده داشته اند. اینک عضو شورای عالی فرهنگ و کارمند پیوسته فرهنگستان ایران و رئیس دانشگاه تهران میباشند.

از آبان ۱۳۱۲ تا اسفند ماه ۱۳۱۳ عهده دار ریاست اداره تعلیمات عالیّه در وزارت فرهنگ بوده و در برنامه مدارس عالیّه حقوق و سیاسی و طب و غیره تجدید نظر بعمل آورده، در ریختن شالوده دانشگاه دخالت مستقیم داشته اند. ضمناً در همان زمان پیشنهاد ایشان وزیر فرهنگ وقت در صدد تأسیس دانشسراهای مقدماتی برآمد و آقای دکتر سیاسی اساسنامه و برنامه دانشسراها را تنظیم و قانون تربیت معلم را طرح ریزی کرده بدین طریق در همان موقع مقدمات انجام یافتن آرزوی همیشگی خود یعنی برقراری تعلیمات عمومی اجباری را فراهم نمودند.



رئیس دانشکده ادبیات و رئیس دانشگاه تهران
جناب آقای دکتر یاسی

THE
LIBRARY OF THE
MUSEUM OF MODERN ART
1000 MUSEUM AVENUE
NEW YORK, N. Y. 10028

در سال ۱۳۱۶ به عضویت هیئتی که نمایندگی دولت ایران را در کنفرانس بین المللی صنایع ایران در لنینگراد داشت عازم اتحاد جماهیر شوروی شدند و در کنفرانس مزبور سخنرانی جالبی بزبان فرانسه ایراد نمودند که بجای رسید .

مکرر آقای دکتر سیاسی پیشنهاد وزارت شده مخصوصاً دوبار توسط مرحوم فروغی در کابینه هائیکه آن مرحوم بعد از شهریور ۱۳۲۰ تشکیل داد و- یکبار در کابینه اول آقای علی سهیلی و ایشان همیشه از قبول این مسئولیت بزرگ استنکاف میکردند تا اینکه در مرداد ۱۳۲۱ بالاخره در کابینه آقای احمد قوام و بعد در کابینه دوم آقای سهیلی وزارت فرهنگ را پذیرفته بلافاصله لایحه تعلیمات عمومی اجباری را تهیه نموده آنرا در دیماه همانسال تقدیم مجلس کردند و پس از هفت ماه ایستادگی و مبارزه شدید آنرا بصورت قانون از تصویب مجلس گذراندند سپس با سرعت زیاد آئین نامه های اجرای قانون را بکمسیون فرهنگ پارلمان برده بتصویب رسانیدند و بیدرنگ اجرای قانون را با تأسیس کلاسهای کمک آموزگاری آغاز کردند .

در زمان وزارت فرهنگ خود اقدامات اساسی و مهم دیگری نیز بعمل آوردند که از آن جمله است تأسیس مجدد دانشکده معقول و منقول و تفکیک دانشگاه از وزارت فرهنگ و عملی ساختن استقلال آن و غیره با اینکه شورای دانشگاه ایشان را برای مخفی بریاست دانشگاه برگزیده بود ایشان پس از استعفای از وزارت، از ریاست دانشگاه نیز قصد کناره گیری داشتند ولی با اصرار شورای دانشگاه این مسئولیت را کماکان قبول نموده باصلاح و توسعه و ترقی ایندستگاه بزرگ فرهنگی همت گماشتند .

در سال ۱۳۲۳ در کابینه آقای بیات سمت وزیر مشاور داشتند و در فروردین ۱۳۲۴ نمایندگی ایران در کنفرانس سانفرانسیسکو انتخاب و عازم امریکا شدند . در پایان کنفرانس بدعوت دانشگاههای بزرگ امریکا بدیدن آن دانشگاهها رفته مخصوصاً در دانشگاههای کالیفرنیا و استنفرو شیکاگو و ایندیانا و کلمبیا و پرینستون و هاروارد و جرج واشینگتن مطالعاتی نموده بمعرفی تمدن و فرهنگ ایران و دانشگاه تهران پرداختند سپس همین مطالعات و همین معرفی را در انگلستان در دانشگاههای بزرگ این کشور خاصه دانشگاههای لندن و کسفر و کمبریج و ادمبرگ و آیردین و لیورپول و بیرمنگام انجام دادند . این مسافرت علمی در امریکا و انگلستان شش ماه طول کشید .

در دیماه ۱۳۲۴ دوره سه ساله ریاست دانشگاه ایشان منقضی شده بود . شورای

دانشگاه مجدداً ایشان را بریاست انتخاب نمود و فرمان همایونی در این باب صادر گردید. در کابینه آقای حکیمی مجدداً عهده دار وزارت فرهنگ شده و او ابیح مفید تقدیم مجلس کرده اند.

آثار و تالیفات جناب آقای دکتر سیاسی هم بزبان فارسی است و هم بزبان فرانسوی.

I - بزبان فارسی :

- ۱- علم النفس یا روان شناسی.
- ۲- روان شناسی پرورشی.
- ۳- فلسفه (برای سال ششم ادبی).
- ۴- چندین قطعه نمایشنامه مانند: عشق و وطن، ماهیار و یک قربانی دیگر و عشق و تجدید و غیره، (بعضی از آنها چندین بار در تهران به معرض نمایش گذاشته شده است).
- ۵- دهه مقاله علمی مانند: وحدت احساس و وراثت و تربیت و روش تجربی در روانشناسی و غیر آن که در عرض مدت سی سال گذشته در مجلات: «تعلیم و تربیت»، «ایران جوان»، «آینده»، «ایران امروز»، «مهر» و «آم-وزش و پرورش» و جز آن بچاپ رسیده است.

II - بزبان فرانسوی :

- ۱- ایران در تماس با مغرب زمین (چاپ پاریس ۱۹۳۱).
- ۲- کتابهای درسی برای سالهای چهارم و پنجم و ششم دبیرستان (به همکاری آقایان برتران و لافن).
- ۳- قریحه و صنعت ایرانی در معارضه با اسلام (چاپ مسکو و - لنینگراد ۱۹۳۹).

۴- تعلیم و تربیت در ایران (درمجله الیانس فرانسه چاپ ۱۹۲۲)

۵- شعر فارسی امروز (درمجله شعرا چاپ بروکسل ۱۹۳۱)
و بسیاری مقالات علمی و ادبی دیگر.

۲ = آقای احمد بهمنیار

در سال ۱۲۶۲ شمسی در کرمان بدنیا آمدند. پدرشان مرحوم آقای محمدعلی، از دانشمندان نامی و در عصر و شهر خود باستانی در فنون ادب و علوم معقول و منقول و تخصص در فنون ریاضی و ساختن آلات و ادوات نجومی مسلم و مشهور و در صرف و نحو و فقه و اصول و حدیث و

ریاضیات صاحب تصنیف و تألیف بوده است .

برادر بزرگشان مرحوم آقا محمدجواد، دانشمندی شهیر و ادیبی
بینظیر بود و به زبان فارسی و عربی و ترکی شعر میگفت .

آقای احمد بهمنیار در پرتو تعلیم و تربیت پدر و مادر و برادر به تحصیل
علم پرداختند چنانکه در بیست سالگی اطلاعات کافی حاصل کرده بعد از آنهم
رشته تحصیل را از دست ندادند تا در فنون ادب فارسی و عربی و معقول و
منقول از فقه و اصول و تفسیر و حدیث و فلسفه و ریاضیات سرآمد اقران
گردیدند و در ضمن زبانهای انگلیسی و ترکی اسلامی را نیز فرا گرفته
در صرف و نحو ترکی زبان فارسی به تصنیف پرداختند .

هنگام نهضت مشروطه طلبی و آزادیخواهی در ایران، در صف
آزادیخواهان قرار گرفتند و در موقع تأسیس احزاب مختلف مرام و مسلک
دموکرات را پسندیده عضویت آنرا اختیار کردند و بیشتر وقتشان صرف
خدمت بفرهنگ و تشویق همگان در تحصیل علم میشد و از یاد کارهای خدمات
فرهنگی ایشان ایجاد مدرسه سعادت و اسلامیه است در کرمان و بهم که تا
بامروز برقرار و دائر است . در سال ۱۲۸۹ روزنامه دهقان را در کرمان
منتشر ساختند. در ۱۲۹۵ با عده ای از آزادیخواهان بفارس تبعید و در شیراز
محبوس شدند. در ۱۲۹۶ از شیراز بتهران مراجعت کرده بمأموریت از طرف
وزارت دارائی بخراسان رفتند.

در ۱۳۰۱ روزنامه فکر آزاد

را در مشهد انتشار دادند مجدداً بسال

۱۳۰۳ بتهران آمده روزنامه فکر آزاد

را در تهران منتشر نمودند. بالاخره در سال

۱۳۰۵ از طرف وزارت فرهنگ بتبریز

رفته مدت یکسال بریاست دارالمعلمین

و دبیری دبیرستان محمدیه تبریز اشتغال

داشتند و در سال ۱۳۰۶ بتهران

مراجعت کرده در تشکیلات داوری

بکارمندی دادگستری انتخاب و بسمت

و کالت عمومی مأمور قزوین و همدان

شدند . در سال ۱۳۰۸ بوزارت فرهنگ



منتقل و در دبیرستانهای تهران بتدریس ادبیات فارسی و عربی و منطق و فلسفه قدیم و جدید مشغول شدند و همچنین در ۱۳۱۰ بسمت تدریس در دارالمعلمین عالی و در ۱۳۱۳ بسمت تدریس در دانشکده معقول و منقول تعیین شدند در ۱۳۱۵ از طرف شورای عالی دانشگاه باستانی در ادبیات فارسی و عربی شناخته آمدند و تا باامروز بتدریس در دانشکدههای ادبیات و معقول و منقول اشتغال دارند. در سال ۱۳۲۱ عضویت پیوسته فرهنگستان ایران و در ۱۳۲۳ عضویت و ریاست انجمن تألیف و ترجمه که از موسسات دانشگاهی است انتخاب شدند.

استاد دارای طبعی موزون نیز هستند و شعر فارسی را بفصاحت و استحکام میسازند، لکن شاعری را پیشه نساخته جز از روی تفنن بنظم سخن نمی پردازند. آثار و تألیفات ایشان علاوه بر ترجمه ها و مقالات علمی و ادبی و تاریخی که در جرائد و مجلات طبع و نشر شده عبارتست از :

- ۱- دوره دوساله روزنامه دهقان در کرمان.
- ۲- دوره سه ساله فکر آزاد در مشهد و تهران.
- ۳- تحفه احمدیه - در شرح الفیه ابن مالک «دومجلد. ۱۳۳۰ کرمان»
- ۴- صرف و نحو ترکی بفارسی - «این کتاب را درایام توقیف در شیراز تصنیف کرده اند.»

۵- تصحیح و مناشات محمد بن مویذ بغدادی موسوم به التوسل الی التوسل با مقدمه و حواشی و تعلیقات «۱۳۱۵ تهران».

۶- تصحیح تاریخ بیهق - تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی با مقدمه و حواشی و تعلیقات سودمند «۱۳۱۷ تهران».

۷- تصحیح اسرار التوحید - با مقدمه و حواشی «تهران ۱۳۱۳»

۸- ترجمه زبدة التواریخ - که بامر وزارت فرهنگ از عربی ترجمه شده و هنوز بچاپ نرسیده است.

۹- شرح حال صاحب بن عباد و اوضاع ادب عربی در ایران و در عصر او.

۱۰- منتخب اسرار التوحید - با مقدمه و حواشی و تعلیقات سودمند «چاپ وزارت فرهنگ ۱۳۲۰».

و همچنین تاریخ ادبیات عرب بفارسی در سه مجلد، مجمع الامثال فارسی که بطرزی تازه با مقدمه ای عالمانه تألیف شده است، صرف عربی برای دبیرستانها که بامر وزارت فرهنگ تألیف شده و با نحو و قطعات منتخبه

عربی که از تألیف دیگرانست باهم در سه مجلد، منظومه هدیه شرق و ترجمه تاجر ونیزی از انگلیسی که برای استفاده شاگردان دبستان بفارسی بسیار ساده و آسان فهمی نوشته شده است و بسیاری رسالات سودمند دیگر . . .

۳- آقای دکتر محمد مقدم

در سال ۱۲۸۷ در تهران متولد شده تحصیلات ابتدائی را در دبستان شرف مظفری و متوسطه را در دبیرستان البرز با تمام رسانیده اند . سپس در سال ۱۳۰۸ بامریکا عزیمت نموده در دانشگاه پرینستون مدت دو سال با ادامه تحصیلات اشتغال داشته اند . در سال ۱۳۱۰ بایران مراجعت کرده پس از انجام خدمت نظام وظیفه بسمت مترجمی انگلیسی در وزارت امور خارجه منصوب شدند . در سال ۱۳۱۵ مجدداً بدانشگاه پرینستون آمریکا وارد شده در سال ۱۳۱۷ بدرجه دکتری فلسفه در زبانها و ادبیات شرق رسیدند . ایشان از سال ۱۳۱۸ در دانشگاه تهران دانشیار زبان شناسی بوده اند و از سال ۱۳۲۳ استاد زبان اوستا و فارسی باستان شده اند . و از همان سال با همکاری دیگران سلسله انتشاراتی بنام «ایران کوده» در باره زبان و خط و تاریخ و فرهنگ ایران نشر داده اند که تا کنون ده شماره آن بچاپ رسیده و منتشر شده است . اینک خلاصه ای از افکار و نظریات ایشان درباره زبان شناسی بقلم خودشان درج میگردد :



- » بررسیهای زبان شناسی
- » دو سود ذیل را در بردارد :
- ۱- زبان شناسی وسیله ای
- » برای روشن کردن تاریخ
- » فرهنگ است زیرا زبان آئینه
- » پیشرفتهای معنوی و سرماییه
- » فرهنگ هر قوم است و از این
- » نظر استوارترین و بیغرض ترین
- » سند تاریخ فرهنگ بشمار میرود
- » خاصه در مورد تاریخ فرهنگ
- » ایرانی، چون قرنهای
- » که برای از میان بردن همه

« گونه سندهای تاریخی ایران کوشش بسیار شده و هنوز هم میشود .
 « ذکر يك نمونه از نتیجه هائی كه از بررسیهای زبان شناسی در چند
 « سال گذشته بدست آمده اهمیت زبان شناسی را در روشن ساختن تاریخ
 « فرهنگ ایران آشكار میسازد . تا كنون برخی گمان میکردند كه زبان
 « فارسی برای ادای معنی کوتاه و نارسا بوده و هست و از اینرو لغتهای بسیار
 « از زبان عربی بعاریه گرفته است در صورتیکه بررسیهای زبان شناسی
 « نشان میدهد كه زبان عربی بعاریه گرفتن لغتهای ایرانی و ریختن آنها در
 « قالب عربی وزیر نفوذ زبان ایران در چند قرن اول اسلامی بصورت يك
 « زبان فرهنگی در آمده است و از زمانیکه ایرانیان از زبان عربی روبر
 « گردانند زبان فرهنگی عربی كه ساخته خود آنها بود دیگر پیشرفتی نكرد .
 « ۲ - زبان فارسی پرمایه ترین زبان معنوی و دارای طولانی ترین
 « تاریخ ادبی است و توانائی بسیار برای ادای هر گونه معنی دارد و اگر
 « سرمایه آن بكار بیفتد بآسانی رشد و پیشرفت بینظیری خواهد كرد .
 « زبان شناسی كه علم شناختن ساختمان زبان است میزان درست و راهنمایی
 « برای پیشرفت رشد زبان بدست ما میدهد . »

« م . مقدم »

۴- آقای جلال همایی

آقای جلال الدین همایی شیرازی اصفهائی ، فرزند میرزا ابی القاسم
 محمد نصیر بن همای شیرازی شاعر نامدار قرن سیزدهم ، شب غره رمضان
 ۱۳۱۷ هـ . ق در اصفهان متولد شدند . پدرشان در شعر « طرب » تخلص میکرد
 و در فنون ادب فارسی و عربی و فلسفه و ریاضیات و شاعری و خوشنویسی در
 عصر خود بی همتا بود عم ارشد آقای همایی ، ملك الشعر ، امیرزا محمد حسین
 عنقا جموعه بی از فضایل علمی و ادبی و عرفانی بود . آقای همایی در خانواده بی
 پرورش یافته اند كه بیشتر افرادش تا چند پشت اهل علم و فضل و ادب و شعر و
 خط بوده و در قرن اخیر از شیراز باصفهان مهاجرت کرده اند . ایشان مقدمات
 ادبیات را نزد پدر تحصیل کرده پس از وفات وی در حجر کفالت و تربیت عمومی
 دیگر خود میرزا محمد سها كه خود از شاعران عالیه قدر بود قرار گرفتند
 و برانهمائی وی برموز شعر و شاعری و شناختن اسالیب سخنگویان متأخر
 راه یافتند .

تحصیلات جدید را در مدرسه قدسیه اصفهان به پایان آورده در حدود بیست سال در مدرسه نم آورد اصفهان، شبانروز با عشقی مانع سوز تحصیل فلسفه و طب و ریاضیات و نجوم و فقه و اصول و ادبیات اشتغال داشتند و از چندتن استادان و مشایخ بزرگ عهد خود باعطاء اجازه اجتهاد نایل شدند. سپس خود بتدریس شعب ادبیات و فلسفه و ریاضی و فقه پرداخته در حدود ده سال حوزه درسشان در اصفهان، گرمترین حوزه های علمی طلاب بود.

در سال ۱۳۰۷ شمسی به تهران آمده در زمان وزارت مرحوم یحیی خان اعتماد الدوله قراقرزلو از طرف وزارت فرهنگ بمنظور تأسیس دوره دوم متوسطه ادبی در تبریز و معلمی آن، بآذربایجان رفتند.

در سال ۱۳۱۰ به تهران مراجعت کرده بمعلمی دارالفنون منصوب شدند در سال ۱۳۱۴ چند ساعت تدریس در دانشکده حقوق و در سال ۱۳۱۹ تدریس قسمتی از ادبیات دانشکده ادبیات نیز بایشان محول شد و اکنون در سال سوم قضائی دانشکده حقوق متصدی کرسی فقه میباشد و در سالهای دوم و سوم دانشکده ادبیات نیز معانی و بیان تدریس مینمایند.

اجازه اجتهاد و روایت:

آقای همایی دارای چند فقره اجازه اجتهاد و روایت هستند که از اساتید و مشایخ عالیه مقام و مراجع تقلید صادر شده از جمله باعطای اجازه روایت از مرحوم آیه الله علامه بزرگوار آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی و مرحوم آیه الله نامدار آخوند ملا محمد حسین فشارکی و مرحوم آقا سید

محمد نجفی آبادی و عالم پیشوای بزرگ حاج سید عبدالحمید سیدالعرفا قین نائل آمده اند.

تالیفات:

۱- تاریخ ادبیات ایران در پنج مجلد که دو مجلد آن در سالهای ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ شمسی در تبریز چاپ شده است.

این کتاب تا آن زمان در نوع خود سابقه نداشته و در واقع زمینه بحث را در این مورد برای آیندگان فراهم ساخته است.



۲- غزالی نامه - بحث تاریخی و انتقادی در شرح احوال نابغه اسلام امام محمد غزالی که مفصل ترین و تازه ترین شرح حال غزالی به زبان فارسی است.

۳- التفهیم ابوریحان بیرونی - مشتمل بر پنج فن ریاضی از هیئت و نجوم و حساب و جبر و مقابله و هندسه و اسطرلاب با تصحیح و تعلیقات بسیار.

۴- ولدنامه بامثنوی ولدی - با تصحیح و تعلیقات سودمند و مقدمه جامع و مبسوط در ترجمه حال مولوی.

۵- نصیحة الملوك امام غزالی.

۶- رساله شعوبیه - در شماره های مسلسل مجله مهر.

۷- دستور زبان فارسی - در شماره های متوالی نامه فرهنگستان.

۸- قسمتی از دیوان اشعار - شامل غزلیات و قصائد و رباعیات آقای همای در مجموعه بی بنام دانش نامه چاپ سنگی، اصفهان.

۹- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه - تألیف عزالدین محمود کاشانی با تصحیح و تعلیقات سودمند.

۱۰- کتب درسی دوره اول متوسطه - «با شرکت استادان دیگر». آثار چاپ نشده ایشان عبارتست از: تاریخ اصفهان در هفت مجلد بزرگ که تا کنون سه هزار صفحه آن آماده شده است - کتاب دبیران نامه، در شناختن اسالیب و سبکهای مختلف نثر فارسی - کتاب فلسفه شرق بفارسی - کتاب ابوریحان نامه در شرح حال ابوریحان بیرونی - خواجه نامه در شرح احوال خواجه نصیرالدین طوسی - کتاب اثر استدلالی بفارسی - تاریخ فقه بفارسی، شامل ادوار فقه از آغاز اسلام تا کنون - قواعد فقه بفارسی شامل حدود پانصد قاعده - کتاب هیئت مسطحه - مشکلات القرآن شامل مباحث ادبی و تفسیر و حدیث و غیره - تصحیح دیوان عثمان مختاری و دیوان سروش اصفهانی و کتاب انیس الثانیین شیخ احمد جام و بسیاری رسالات و مقالات دیگر...

۵- آقای دکتر محمد معین

در سال ۱۲۹۱ در شهر رشت متولد شدند. دوره ابتدائی و اول متوسطه را در رشت و دوره دوم متوسطه را در دارالفنون تهران پایان رسانیده وارد

دانشسرای عالی شدند در سال ۱۳۱۳ لیسانسیه فلسفه و ادبیات و علوم تربیتی گردیدند.

پس از پایان خدمت افسری وظیفه در مهرماه ۱۳۱۴ به سمت دبیری دوره دوم دبیرستان شاهپور اهواز بدانشهر وارد و پس از دو ماه بریاست دانشسرای شبانروزی منصوب شدند.

در سال ۱۳۱۶ باخذ نشان درجه سوم علمی نائل آمده و در مهرماه ۱۳۱۸ به تهران منتقل و معاونت اداره دانشسراها منصوب گردیدند و از همان ایام در دوره دکتری ادبیات پارسی با ادامه تحصیل پرداختند.

در مهرماه ۱۳۱۹ بتدریس قسمتی از دروس زبان و ادبیات پارسی دانشکده ادبیات (شعبه های فلسفه، تاریخ و جغرافی و ادبیات) پرداختند. در شهریور ماه ۱۳۲۱ نخستین بار جلسه دفاع از رساله دکتری ادبیات دائر شد و رساله ایشان تحت عنوان «مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی» با قید «بسیار خوب»، بتصویب رسید و ایشان نخستین دکتر ادبیات پارسی شناخته شدند و در همان اوان باخذ نشان علمی درجه دوم نائل گردیدند.

در ۱۳۲۳ بعنوان دانشیار دانشکده ادبیات انتخاب شدند و از آن پس تا کنون بتدریس ادبیات پارسی در شعبه ادبیات و تاریخ و جغرافیا و فلسفه اشتغال دارند و ضمناً از بدو تأسیس «آموزشگاه ایران شناسی»، بتدریس پارسی باستان و خط میخی هخامنشی در آن آموزشگاه پرداخته اند.

تألیفات:

۱- ستاره ناهید یا داستان

خر داد و مرداد- تهران ۱۳۱۸.

۲- مقدمه دیوان حافظ- مشتمل

بر ترجمه احوال خواجه شیراز، تهران ۱۳۱۹

۳- حافظ شیرین سخن - دو

مجلد، جلد اول آن در سال ۱۳۱۹ در تهران بچاپ رسیده است.

۴- ترجمه احوال پور داود-

در جلد اول یادنامه پور داود و نیز جداگانه منتشر شده است.

۵- یک قطعه شعر در پارسی-



- باستان - با ترجمه و تلخیص آن بانگلیسی - تهران ۱۳۲۲.
- ۶- یوشتفریان و مرزبان نامه - با ترجمه و تلخیص آن بروسی .
- ۷- روزشماری در ایران باستان و آثار آن در ادبیات پارسی - چاپ تهران ۱۳۲۵.
- ۸- تشریح و تحلیل مقالات دوم از چهار مقاله نظامی - چاپ تهران ۱۳۲۶.
- ۹- مزدینا و تاثیر آن در ادبیات پارسی - « رساله دکتری » ، چاپ دانشگاه تهران - ۱۳۲۶.
- ۱۰- روانشناسی تربیتی - « ترجمه از عربی » چاپ اهواز ۱۳۱۶.
- و بسیاری مقالات سودمند دیگر که در مجله های: مهر، سخن، آموزش و پرورش، یادگار، یفما، دانشنامه، ایران لیک « بمبئی »، روزگار نو « لندن »، آهنگ « دهلی »، آریانا « کابل »، و غیره منتشر شده است .

۶- آقای دکتر محمد صادق کیا

در سال ۱۲۹۹ در تهران بدنیا آمده اند. در سال ۱۳۱۱ از دبستان ثروت و در سال ۱۳۱۷ از دبیرستان دارالفنون فارغ التحصیل شده برای ادامه تحصیلات بدانشکده ادبیات تهران وارد شده اند. در سال ۱۳۲۰ دوره سه ساله دانشکده را با نجام رسانیده بلافاصله به تحصیل در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی پرداختند و در سال ۱۳۲۳ باخذ درجه دکتری نائل آمدند .



آقای دکتر کیا از سال ۱۳۲۰ در ضمن تحصیل در دوره دکتری، بدبیری دبیرستانهای تهران اشتغال داشتند . تا اینکه در سال ۱۳۲۴ از طرف دانشکده ادبیات تدریس زبان پهلوی در رشته باستان شناسی و از سال ۱۳۲۵ تدریس زبان پهلوی دوره لیسانس و دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی نیز بایشان واگذار شد .

از آثار ایشان آنچه به چاپ رسیده -

است عبارتست از :

- ۱ - گشته دبیره « شماره ۵ ایران کوده ».
- ۲ - داستان جم « شماره ۶ ایران کوده که با همکاری آقای دکتر محمد مقدم نوشته اند ».
- ۳ - چند نمونه از متن نوشته های پهلوی « شماره ۷ ایران کوده ».
- ۴ - واژه نامه طبری « شماره ۹ ایران کوده ».
- ۵ - چندین مقاله در شماره های دیگر ایران کوده و سال اول نامه ماهانه سخن در باره زبان مازندران.



« در دل این عمارت دانشجویان خود را
برای خدمت با ایران عزیز آماده میکنند! »

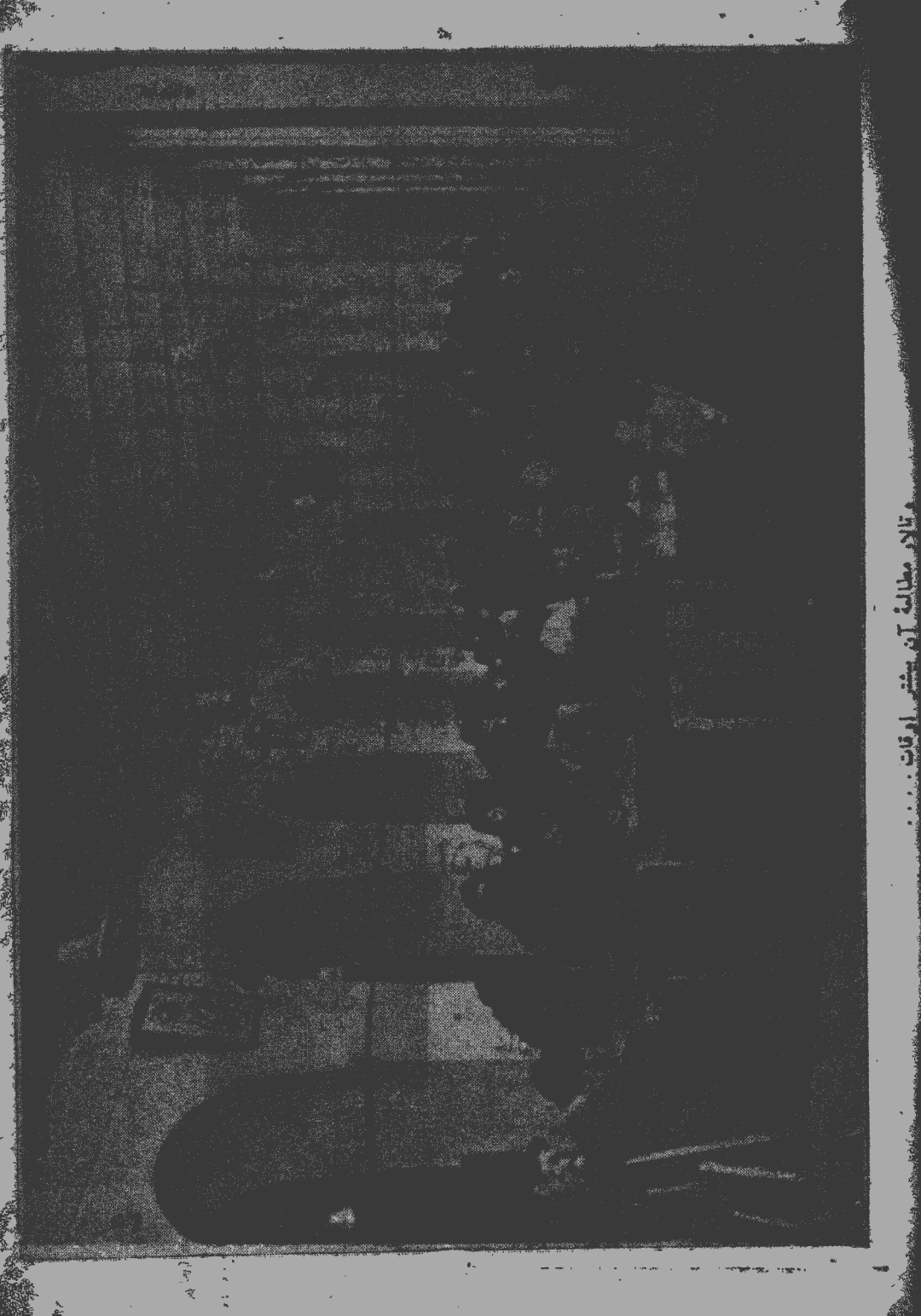
بخش دوم



کتابخانه

کتابخانه یکی از وسایل مهم و ضروری تحصیل است. بخصوص در دانشسرای عالی که معلم فقط بمنزله راهنمایی است که راه تحقیق و تتبع را بدانشجویان میآموزد، قسمت اصلی تحصیل مطالعه و استفاده از کتاب است. روی این اصل، از بدو تأسیس دانشسرای عالی، مقدمات تهیه کتابخانه و جمع آوری کتب و مجلات برای مطالعه استادان و دانشجویان مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۳۰۷ که بهدارالمعلمین تشکیلات و سرو صورت تازه ای داده شد، متدرجاً تعداد کتاب افزونی یافت بطوریکه در پایان آن سال به ۲۷۷۵ مجلد رسید. ولی تا سال ۱۳۱۱ از کتابخانه آنطور که باید استفاده نمیشد تا اینکه در پانزدهم مهر ماه آنسال آئین گشایش کتابخانه رسماً برگزار شد و عملاً مورد مطالعه دانشجویان قرار گرفت. در آن تاریخ تعداد کتب از ۴۰۰۰ مجلد متجاوز نبود. از زمان تصدی آقای دکتر حق نظریان رئیس فعلی کتابخانه، که نسبت بکار خود نهایت علاقمندی و ذوق و سلیقه نشان میدهند تعداد کتابهای کتابخانه بمقدار جالب توجهی اضافه شده است. همه ساله از محل اعتبار مخصوص مقداری کتاب از کشورهای خارجه خریداری میشود. و همچنین در سالهای قبل از طرف دانشجویان انجمنی بنام انجمن کتابخانه بمنظور تهیه و جمع آوری کتب تشکیل میشد که با نهایت فعالیت مقداری کتاب از مؤلفسان و دانشجویان جمع آوری کرده به کتابخانه هدیه میکرد و یکی از وسایل ازدیاد کتاب، جدیت و پشتکار کارمندان این انجمن بود. در سال گذشته چنین انجمنی در دانشکده وجود نداشت. انتظار میروید دانشجویان در سال آینده مجدداً انجمن کتابخانه را تشکیل داده بکتابخانه ای که خود پیوسته بدان نیازمندند کمک کنند.

کتابهای این کتابخانه طبق سیستم دیوئی که در اغلب کشورهای متمدنی معمول است تنظیم شده و همیشه سه قسم فهرست در دسترس مراجعه کننده قرار



دارد از اینقرار: فهرست بر حسب موضوع، فهرست بر حسب نام مؤلف و فهرست بر حسب نام کتاب.

فعلاً در حدود ۱۶۵۰۰ مجلد کتاب بزبانهای عربی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی، روسی و غیره - کتابخانه این دانشکده را تشکیل میدهد و از این مقدار ۶۲ مجلد خطی است که بعضی آنها بسیار نفیس و نسخه منحصر بفرد است. کتابخانه دانشسرای عالی از نظر کثرت مراجعه کنندگان اکنون از کتابخانه های بزرگ کشور محسوب میشود زیرا در مدت ده ساعتی که کتابخانه باز است اغلب اتفاق می افتد که در حدود پانصد الی ششصد نفر مراجعه نموده کتاب میگیرند و تالار مطالعه آن بیشتر اوقات پر از مطالعه کننده است.

با اینحال، انجمن سالنامه از نظر وظیفه خود از ذکر این نکته ناگزیر است که اگر چه ظاهراً در حدود ۵۰۰۰ مجلد کتاب بزبانهای فارسی و عربی در کتابخانه وجود دارد، لیکن با حذف نسخ مکرر، این تعداد به ۳۰۰۰ مجلد نمیرسد و بدیهی است این مقدار کتاب برای مطالعه دانشجویان بهیچوجه کافی نیست و دانشجویان اغلب بواسطه نبودن کتابهای مورد نیاز در کتابخانه، مجبورند بکتابخانه های مجلس و ملی مراجعه کنند.

بدینوسیله از جناب آقای دکتر سیاسی رئیس محترم دانشگاه که همیشه در رفاه حال دانشجویان و تهیه وسائل ضروری آنان کوشا بوده اند انتظار میرود که در توسعه این کتابخانه نیز، از بذل مساعدت دریغ نفرمایند.

کارمندان کتابخانه

رئیس	آقای دکتر حق نظریان استاد دانشگاه
معاون	« برآور
صاحب جمع اموال	« سریع القلم
کتابدار	خانم هوشمند راد
»	« بزشکیان
»	« مستوفی
»	« موسوی حجازی

آمار کتابهای کتابخانه دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی در تاریخ اسفندماه ۱۳۲۶

تعداد	زبان
جلد ۶۲	زبان فارسی (خطی)
« ۳۸۶۷	» » (چاپی)
« ۸۲۳۸	» فرانسه
« ۲۵۳۳	» انگلیسی
« ۵۴۹	» آلمانی
« ۶۴۶	» عربی
« ۱۵۷	» روسی
« ۲۳	زبانهای دیگر
جلد ۱۶۰۷۵	جمع



آقای پراور



آقای سریع القلم

بخش سوم



اجتماعات دانشجویان

== انجمنها ==

دانشسرای عالی اولین مؤسسه ایست که در ایران متوجه عملیات فوق برنامه شد و از سال ۱۳۱۱ بمنظور تقویت روح اجتماعی دانشجویان و ترقی و تکامل قوای درونی آنان انجمنهایی چند تشکیل داد و دانشجویان را عملاً بکارهای اجتماعی دعوت کرد .

این انجمنها سال بسال کامل تر میشد و دانشجویان با شوق و شغف بیشتری از آنها استقبال میکردند . بزرگترین فایده این اجتماعات تولید حس همکاری و مسئولیت اجتماعی است . دانشجویان از همان سال تأسیس انجمنها بدین نکته متوجه شدند که تنها بدروس خشک و برنامه بکنواخت و خسته کننده نمیتوان اکتفا کرد ، از اینرو در ابتدای هر سال تحصیلی ، هر کس در هر انجمنی که آنها را موافق ذوق خود تشخیص میداد نام نویسی کرده بامساعدت و معاونت دیگران شروع بکار مینمود .

در سالهای اخیر ، بعضی که مختصراً بمعضی از آنها در مقدمه اشاره رفت ، این انجمنها تقریباً در حال تعطیل بود تا اینکه در سال تحصیلی ۲۶-۲۷ قرار شد طبق اساسنامه ای که بتصویب شورای دانشگاه رسیده است ، از هر کلاس دو نماینده برای تشکیل سازمان دانشجویان انتخاب شوند و اغلب کلاسها بر طبق وقتیکه دفتر دانشکده ادبیات معین کرده بود ، نمایندگان خود را انتخاب کردند . بدبختانه این امر با مخالفت دانشجویان بعضی از کلاسها مواجه شد و بهمین جهت سازمان دانشجویان تشکیل نگردید .

با اینحال ، بعضی از دانشجویان فعال دانشکده مأیوس نشده ، بدون آنکه عدم تشکیل سازمان خلی بتصمیمشان وارد سازد ، کمر همت بمیان بسته

مردانه بمیدان عمل آمدند و در نتیجه کوشش و پشتکار آنان چند انجمن تشکیل شد که از آنجمله در درجه اول اهمیت انجمن ادب و سخنرانی را باید نام برد که نظم و ترتیب جلسات و انعکاس سخنرانیهای سودمند آن در جرائد و رادیو، معرفی از روح مبارز و خستگی ناپذیر مؤسس و رئیس آن آقای محمد امین ریاحی بود و همچنین انجمنهای : بحث مسائل تاریخی و جغرافیائی، ورزش و سالنامه که شرح هر يك در زیر خواهد آمد با نهایت علاقمندی شروع بكار کردند.

اینك گزارش انجمنها :

۱ = انجمن ادب و سخنرانی

انجمن ادب و سخنرانی از قدیم ترین انجمنهای دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی و منظور آن تقویت قوه نطق و بیان و تحریک و تربیت ذوق ادبی دانشجویان است. متأسفانه در سالهای اخیر این انجمن در حال تعطیل بود.



در اول سال تحصیلی ۲۷-۱۳۲۶ آقای محمد امین ریاحی دانشجوی سال سوم ادبیات فارسی که اطلاعات و سوابقی از اتحادیه دانشجویان و انجمنهای سالهای قبل و سایر امورات اجتماعی دانشکده داشتند بكمك عده ای دیگر از دانشجویان این انجمن را تشکیل دادند.

در تمام سال تحصیلی حسن اداره این انجمن مورد تحسین و علاقه دانشجویان و تشویق اولیای دانشکده بود. جریان امور انجمن از چهار دیوار دانشکده گذشته در محافل علمی و ادبی و جراید و مطبوعات پایتخت مورد بحث بود. اکنون مختصراً بشرح جلسات آن آقای محمد امین ریاحی مؤسس و رئیس انجمن ادب و سخنرانی می پردازیم:

جلسه اول

روز دوشنبه ۵ بهمن ساعت ۶ بعد از ظهر نخستین جلسه انجمن ادب و

سخنرانی دانشکده ادبیات و جشن افتتاح آن با حضور عده کثیری از استادان و دانشجویان در تالار قریب تشکیل و برنامه زیر اجرا شد :

۱- هدف و وظیفه انجمن ادب و سخنرانی
آقای محمد امین ریاحی دانشجوی سال سوم ادبیات فارسی و رئیس انجمن.

۲- پید مجنون دانشسرا « شعر »
آقای ایرج دهقان دانشجوی سال دوم ادبیات فارسی و نایب رئیس انجمن.

۳- روابط ادبی ایران و افغانستان « خطابه »
آقای احمد جاوید دانشجوی افغانی در سال دوم ادبیات فارسی.

۴- ویولون تنها
آقای نورین دانشجوی سال سوم زبان خارجه.

۵- اهمیت و شرایط سازمان و همکاری دانشجویان « سخنرانی »
جناب آقای دکتر رضا زاده شفق استاد دانشگاه

۶- پذیرائی.



آقای دکتر رضا زاده شفق

رئیس انجمن در نطق افتتاحیه خود ابتدا از هدف و منظور و برنامه انجمن سخن گفت و آنگاه فرد فرد اشخاصی را که در برنامه این جلسه شرکت داشتند معرفی نمود. هنگام معرفی از آقای جاوید بعد از آنکه شرحی از دانشجویان خارجی دانشگاه بیان کرد اظهار داشت که ما آقای جاوید را بچشم مهمان نمی بینیم و آنقدر روابط معنوی و دوستی میان دولت موجود است که ما ایشان را عضوی از خاندان بزرگ ایران میدانیم در اینجا احساسات گرمی از طرف دانشجویان ابراز شد.

سخنرانی آقای دکتر شفق مثل

تمام نقطه های ایشان بسیار جالب و

دلکش بود و بی دریغ با کف زدنهای ممتد حضار قطع میگردد و مسلماً تأثیرات

معنوی زیادی در دل های دانشجویان بخشید.

جلسه دوم

روز دوشنبه ۱۲ بهمن ماه ساعت ۶ بعد از ظهر دومین جلسه انجمن ادب و سخنرانی در تالار قریب تشکیل و برنامه زیر اجرا شد :

- ۱- خیر مقدم و معرفی ناطق
آقای مجتهدامین ریاحی رئیس انجمن.
- ۲- ویولون تنها
آقای رضا روحانی دانشجوی سال دوم
زبان خارجه.
- ۳- پیام «شعر»
آقای مسیح ذخیره دانشجوی سال سوم
زبان خارجه.
- ۴- بهار کوهستان «شعر»
آقای ناصر زمانی دانشجوی سال اول
ادبیات.
- ۵- گفتگو با ماه «شعر»
دوشیزه قمر آریان دانشجوی سال سوم
ادبیات.
- ۶- ساز و آواز
ویولون آقای رضا روحانی و آواز
آقای طباطبائی یزدی .
- ۷- ادبیات آینده ایران
آقای دکتر لطفعلی صورتگر استاد
دانشگاه.

جلسه سوم

روز چهارشنبه ۲۸ بهمن ماه ساعت ۵ بعد از ظهر سومین جلسه انجمن ادب و سخنرانی در تالار اجتماعات تشکیل و برنامه زیر اجرا شد :

- ۱- مسائل اجتماعی «سخنرانی»
آقای رضا ایزدی دانشجوی سال سوم
ادبیات فارسی.
- ۲- هدفن آزادی «شعر»
آقای ابراهیم باستانی باریزی دانشجوی
سال اول تاریخ و جغرافی .
- ۳- قرائت يك قصیده
توسط آقای ایرج دهقان دانشجوی سال
دوم ادبیات فارسی .
- ۴- دواى درد ایران «شعر»
آقای سادات ناصری دانشجوی سال
اول ادبیات .

۵ - اهمیت مطبوعات « سخنرانی » آقای محمد امین ریاحی دانشجوی سال سوم ادبیات فارسی و رئیس انجمن

جلسه چهارم

- چهارمین جلسه انجمن ادب و سخنرانی ساعت ۶ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۵ اسفند در تالار اجتماعات تشکیل و برنامه زیر اجرا شد :
- ۱ - سرود ملی
 - ۲ - خیر مقدم
 - ۳ - باغبان بشر « شعر »
 - ۴ - قصیده
 - ۵ - ویلون تنها
 - ۶ - حفظ زبان فارسی فصیح « سخنرانی »
 - ۷ - شکر از ناطق
 - ۸ - پذیرائی
- اینک برای اینکه نمونه‌ای از طرز قضاوت مطبوعات پایتخت را در باره این سخنرانی نشان داده باشیم متن خبری را که در روزنامه اطلاعات منتشر شده و بعد جراید کیهان و ایران و اقدام از آن نقل کرده اند عیناً می آوریم :

« در دانشکده ادبیات »

« ساعت ۶ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۵ اسفند بنا بدعوت انجمن ادب و سخنرانی دانشکده ادبیات جناب آقای تقی زاده در موضوع حفظ زبان فارسی فصیح، در تالار اجتماعات آن دانشکده سخنرانی نمودند. در این جلسه آقای دکتر سیاسی رئیس دانشگاه و گروه کثیری از استادان و دانشجویان دانشگاه حضور داشتند. »

«سخنرانی ناطق یک ساعت و نیم طول کشید و در ضمن آن تاریخچه
 «زبانهای پیش از اسلام و بعد زبان فارسی دری را بیان کردند و
 «با ذکر دلائل مفصلی نتیجه گرفتند که افراط و تفریط در کار
 «زبان و تعصب در این مورد دور از موازین علمی و عقلی است
 «و باید با تمام وسایل برای حفظ زبان شیرین فردوسی و سعدی و
 «حافظ کوشید. سخنرانی آقای تقی زاده مورد توجه استادان و دانشجویان
 «قرار گرفت و چندین بار در ضمن نطق با کف زدنهای شدیدی ابراز
 «احساسات بعمل آمد.

«قبل از سخنرانی، آقای محمد امین ریاحی رئیس انجمن ادب و
 «سخنرانی از اینکه آقای تقی زاده دعوت انجمن را پذیرفته نخستین
 «سخنرانی علمی و ادبی خود را بعد از ورود بایران در دانشکده
 «ادبیات ایراد میفرمایند بنام دانشجویان از ایشان تشکر
 «کردند.



«آقای ایرج دهقان
 «قصیده شیوائی را که در باره
 «وظایف و اهمیت مقام معلم
 «تحت عنوان «باغبان بشر»
 «سروده بودند قرائت کردند
 «که مورد تحسین حضار و
 «تشویق آقای تقی زاده قرار
 «گرفتند. سپس آقای یوسفی
 «قصیده ای قرائت نمودند.
 «آقای نورین و دوشیزه
 «ژولیت آوادسیان با ویولون
 «و پیانوی خود حضار را
 «محظوظ داشتند.

آقای نورین دانشجوی هنرمند که
 بانغمات دلکش ویولون خود حضار را
 مشغول میداشتند

«در پایان جلسه آقای
 «دکتر کنی معاون دانشکده
 «ادبیات وظیفه ای را

«که دانشکده ادبیات در خدمت بعلم و ادب برعهده دارد تشریح
 «نمودند ضمناً از خاورشناسان و استادان بزرگ خارجی که در این

«دانشکده سخنرانی کرده اند یاد و از ناطق محترم تجلیل نمودند.»
نقل از اطلاعات، شنبه هشتم اسفند ۱۳۳۶



سخنرانی آقای تقی زاده میتوان گفت بزرگترین نطق علمی و ادبی است که تاکنون در دانشکده ادبیات تهران ایراد شده است و مسلماً تأثیراتی در زبان فارسی و طرز نگارش آن خواهد بخشید.

در باره این سخنرانی بحثهایی در مطبوعات پایتخت جریان یافت. متن سخنرانی در سرمقاله فروردین مجله یادگار و نیز بطور جداگانه در چهل صفحه از طرف آن مجله انتشار یافت.

آقای دکتر لطفعلی صورتگر مقاله ای در پیرامون این نطق در مجله نما و روزنامه ایران ما انتشار دادند. از طرف کانون آزادگان نطقی در جواب این سخنرانی ایراد شد و مجموعه ای هم انتشار یافت. آقای دکتر مقدم هم نطقی در جواب آن در دانشکده ادبیات ایراد کردند که گویا بزودی بشکل یک شماره از «ایران کوده» نشریه مخصوص ایشان چاپ خواهد شد.

البته تمام این عکس العملها نشانه اهمیت نطق آقای تقی زاده و عظمت تأثیر آن بود.

جلسه پنجم

پنجمین جلسه انجمن ادب و سخنرانی ساعت ۶ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۲ اسفند در تالار اجتماعات تشکیل شد و بشرح زیر جریان یافت:

- ۱ - خیر مقدم آقای محمد امین رباحی رئیس انجمن.
- ۲ - موسیقی
- ۳ - مثنوی
- ۴ - شبانگاه «نثر آهنگ دار»
- ۵ - تذکر و توضیح «رضا ایزدی»
- ۶ - عشق جاودانی «شعر» آقای محمد شفیعی دانشجوی سال سوم ادبیات.
- ۷ - امید «نثر ادبی» آقای کمانگر دانشجوی سال اول ادبیات.
- ۸ - تاریخ و ساختمان زبان فارسی «سخنرانی» آقای دکتر مقدم استاد اوستا و فارسی باستان.

۹- پیر مرد عاشق
«کمندی در يك برده»
زیر نظر آقای احمد علی صدیری دانشجوی
سال سوم تاریخ و جغرافیا.
برای اینکه قضاوت مطبوعات را بوسیله صفحات سالنامه برای دانشجویان
آینده حفظ کرده باشیم متن خبری را که روزنامه کیهان و جراید دیگر بنقل از آن
روزنامه منتشر کرده اند در زیر عیناً میآوریم :

«در دانشکده ادبیات»

«پنجمین جلسه انجمن ادب و سخنرانی دانشکده ادبیات روز چهار
شنبه ۱۲ اسفند با حضور جمع کثیری از استادان و دانشجویان و
«علاقه مندان در تالار اجتماعات آندانشکده تشکیل شد . ساعت ۶ بعد
از ظهر آقای محمد امین ریاحی رئیس انجمن جاسه را افتتاح و بحاضرین
«خیر مقدم گفتند و بعد از تجلیل از ناطق هفته قبل، آقای دکتر محمد
«مقدم استاد اوستاو فارسی باستان را معرفی کردند .
«آقایان محمد شفیع و مؤده اشعار و آقایان رضا ایزدی و فخر مصباح
«و کمانکر قطعات منشور خود را قرائت کردند و قطعاتی بوسیله
«ار کستر نواخته شد .

« سپس آقای دکتر مقدم سخنرانی جامع و سودمندی در موضوع
«تاریخ و ساختمان زبان فارسی ایراد نمودند که بی اندازه مؤثر
«واقع شد. مخصوصاً در مواردی که از عظمت ایران باستان و لزوم
«احیای افتخارات ملی سخن بمیان آمد، حاضرین بشدت ابراز
«احساسات کردند و صدای «زنده باد ایران»، در تالار دانشکده
«طنین انداز شد .

« بعد از سخنرانی ناطق آقای دکتر فخرالدین شادمان توضیحاتی
«در باره اهمیت زبان فارسی و علاقه ملت ایران بشعر و ادب . بیان
«داشتند و آقای رشید یاسمی خدمات فرهنگستان را بزبان فارسی
«شمرند . آقای ناصر نجمی از تأثیر زبان در تقویت بنیان ملیت
«سخن گفتند و بعد از این توضیحات، آقای محمد امین ریاحی رئیس
«انجمن، آقای دکتر شادمان را بحضار معرفی نموده آثار ادبی
«ایشان را ستودند .

«در پایان برنامه يك پرده نمایش كمدی «پیر مرد عاشق»، زیر نظر



آقای احمد علی صدری

« آقای احمد علی صدری
«بمعرض نمایش گذاشته شد
«كه بی اندازه جالب توجه
«واقع گردید .
« در ساعت ۹ این جلسه
« بر شور پایان یافت و
«خاطرات فراموش نشدنی
« برای دانشجویان برجای
« گذاشت .»

جلسه ششم

ششمین جلسه انجمن ادب و سخنرانی
روز چهارشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۲۷
۶ بعد از ظهر در تالار اجتماعات تشکیل
و برنامه زیر اجرا شد :

۱- خیر مقدم توسط آقای محمد امین ریاحی رئیس انجمن.



آقای رشید یاسمی استاد دانشگاه

۲- بدختران دانشجو! « شعر »
آقای محمد ابراهیم باستانی باریزی
دانشجوی سال اول تاریخ و جغرافیا.

۳- ناله های شب « شعر »
آقای عباس فروتن دانشجوی سال اول
فلسفه و علوم تربیتی.

۴- « شعر »
دوشیزه قمر آریان دانشجوی سال سوم
ادبیات .

۵- ویولون تنها- آقای نورین

۶- سرگذشت ادبی هن «سخنرانی»
آقای رشید یاسمی .

۲ = انجمن بحث مسائل تاریخی و جغرافیائی

غرض از تشکیل این انجمن، شرکت در کارهای خسارج از برنامه و توسعه و بسط میزان معلومات و ایجاد حس همکاری بیشتر در میان دانشجویان است. بدیهی است که تربیت سیاسی و متانت معنوی و اخلاقی هر قوم مستلزم آموختن تاریخ مدنیت گذشته آن ملت است. بخصوص ملتی مانند ایران که چندین هزار سال در میان استیلاهای گوناگون بسر برده و در کمال متانت روح ایرانیت خود را حفظ نموده و اینهمه آثار حیرت بخش از خود بیادگار گذاشته است!

در اینصورت واقف شدن بآنهمه شکوه و عظمت ایران در جهان دیروز، و اطلاع از احوال سیاستمداران و پادشاهان نامدار آن و مشی سیاسی ایران با دول روی زمین در ادوار گذشته و امروز، و آگاهی از وضع طبیعی فلات ایران و منابع زر خیز آن و بالاخره چگونگی تولید و تکثیر محصولات و بسط و ترقی بازرگانی و اقتصاد کشور، همه و همه از مسائلی است که فقط با تحصیل در کلاس نمیتوان بآنها اطلاع یافت مگر آنکه با تحقیقات و مطالعات علمی و فنی خارج از برنامه بتوان باین مقاصد عالی رسید.

برای پیروی از این نیت از آغاز سال تحصیلی ۱۳۲۴ تنی چند از دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا بر آن شدند که انجمنی تحت عنوان **انجمن بحث مسائل تاریخی و جغرافیائی**، تشکیل دهند.

اولین برنامه عملی آن در فروردین ماه ۱۳۲۵ آغاز و دانشجویان جهت مطالعات علمی و آشنائی بوضع جغرافیائی شمال، سازمان گیلان شدند. در سال تحصیلی ۲۵-۱۳۲۶ که حقا میبایستی انجمن فعالیت خود را دامنه دارتر نماید متأسفانه وقوع جزر و مدهای سیاسی که اثرات آن بدانشگاه نیز سرایت کرد مانع از انجام هر عمل مثبتی شد. خوشبختانه از آغاز سال تحصیلی ۱۳۲۶ این انجمن دوش بدوش سایر انجمن ها شروع بفعالیت نمود. بدو آهیت مدیره انجمن بشرح زیر انتخاب و برنامه کار خود را تنظیم و عملی نمود.

رئیس	آقای محمود حریریان دانشجوی سال سوم تاریخ و جغرافی
معاون	« جهانگیر صوفی « « « « «
حسابدار	« احمدعلی صدری « « « « «
منشی اول	« عباس صباچی « « دوم « «
منشی دوم	« یعقوب لطیفی « « اول « «

طبق برنامه تنظیمی کار انجمن بدو قسمت تقسیم شد. قسمت اول بحث درباره مسائل مهم تاریخی و جغرافیائی که در مدت سال تحصیلی ۱۳۲۷-۲۶



آقای محمود حریریان - رئیس انجمن آقای جهانگیر صوفی - معاون انجمن

بشرح زیر از طرف دانشجویان ایراد گردید :

- | | |
|---|------------------------|
| صنایع مردم فلات ایران . | آقای محمود حریریان |
| مسئله تصوف در دوره صفویه. | « جهانگیر صوفی |
| علل و نتایج جنگهای ایران و روس. | « فریدون فرخ نیا |
| روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره قاجار. | « مجید آراین |
| اوضاع تاریخی و جغرافیائی گیلان . | « عباس صباحی |
| شیراز و تحولات تاریخی آن. | دوشیزه مهری صادقی نژاد |
| خراسان و نقش آن در هجوم قبایل بایران | « شمسی طاهر نیا |
| نقش خوی و ماکود در اوضاع سیاسی و اقتصادی | آقای مظفر آذر نوش |
| آذربایجان . | |
| پیدایش مذهب مانی در ایران زمان ساسانیان. | « آقای یعقوب لطیفی |
| مسئله خصوصیات ایران و عثمانی در دوره صفویه. | « عیسی طریقی |

آقای هادی ادیب سمیعی يك بحث تاریخی دربارهٔ حملهٔ عرب بایران و نتایج آن .

قسمت دوم مسافرت‌های علمی جهت تحقیقات و تفحصات . این مسافرت در سال تحصیلی ۲۶-۲۷ دوبار انجام یافت .

سفر اول در روز یکشنبه ۲۹/۹/۲۶ جهت بازدید مؤسسات کشاورزی و کارخانهٔ قند کرج و بنگاه سرم سازی حصارک که بیش از يك روز طول نکشید .

سفر دوم از اواخر اسفند ماه ۲۶ شروع و تا پایان ۱۳ فروردین ۱۳۲۷ خاتمه پذیرفت که بمناسبت اهمیت ، شرح آن در صفحات بعد از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت .

۳- انجمن سالنامه

این انجمن نیز از قدیمی‌ترین انجمن‌های دانشکدهٔ ادبیات و دانشسرای عالی است و همه ساله اعضای آن که معمولاً از ۶۰ نفر کمتر نبودند در مهرماه برنامه کار خود را تنظیم کرده بدسته‌های مختلف از قبیل : نگارش ، تهیهٔ گزارش ، حسابداری و اطلاعات و غیره تقسیم میشدند .

انجمن سالنامه تا کنون ۱۱ شماره سالنامه چاپ و منتشر کرده است . آخرین شمارهٔ آن در مرداد ۱۳۲۳ طبع شده و حاوی گزارش سال تحصیلی ۲۲-۱۳۲۳ است . رؤسای این انجمن در سالهای مختلف ، بکمک و همکاری اعضای آن خوب از عهدهٔ ادارهٔ سالنامه برآمده‌اند . بخصوص نتیجهٔ زحمات بعضی آنان از جمله آقایان : کاظم رجوی ، ابوالحسن احتشامی و سلیم نیساری قابل تقدیر است .

در سال تحصیلی ۲۶-۱۳۲۷ ، با اینکه بواسطهٔ تعطیل چند ساله و نبودن روح صمیمیت و همکاری در بین دانشجویان ، تهیهٔ مقدمات آن امری مشکل و بلسکه محال بنظر میآمد ، با اینحال در اسفند ماه ۲۶ ، چندتن از دانشجویان بمنظور نشر سالنامه در صدد تشکیل آن برآمدند و در اولین جلسهٔ انجمن هیئت رئیسه‌ای بشرح زیر تعیین نمودند :

رئیس آقای ایرج دهقان دانشجوی سال دوم ادبیات فارسی .
نایب رئیس « رضا ایزدی » « سوم »
عضو مشاور « محمد امین ریاحی » « »
منشی « ابراهیم باستانی پاریزی » دانشجوی سال اول تاریخ و

جغرافیا. کارهای مربوط به بودجه انجمن نیز به عهده رئیس واگذار شد. ضمناً چون دانشجویان چندان کوششی برای فروش قبوض قبل از انتشار سالنامه از خود نشان نمیدادند، انجمن مجبور شد دست استعانت بسوی دانشگاه



آقای ایرج دهقان - رئیس و مسئول امور مالی



آقای محمد ابراهیم باستانی پاریزی - منشی



آقای رضا ایزدی - نایب رئیس

دراز کند . و انصافاً بذل لطف جناب آقای دکتر سیاسی رئیس دانشگاه و همچنین مساعی آقای دکتر کنی معاون محترم دانشکده که از عطف توجه در امور سالنامه دریغ نفرمودند شایان نهایت سپاسگزاری است .

از طرف دیگر چون انجمن دیر شروع بکار کرده بود نتوانست آنطور که باید ، مطالب لازم را جمع آوری کند و اخبار و اطلاعات مربوط بسالهای قبل را که بواسطه عدم انتشار سالنامه گردآوری نشده بود ، فراهم نماید . و گرفتاری امتحانات بیش از همه ، مانع از هر فعالیتی شده بود و متأسفانه پس از پایان امتحانات نیز پیش از آنکه کار سالنامه سروسامانی یابد ، آقایان ایزدی ، ریاحی و باستانی برای استفاده از تعطیلات تابستان بمسافرت رفتند . چون بازهم بودجه کافی برای چاپ سالنامه تهیه نشده بود ، ناچار مجدداً انجمن از شورای دانشگاه تقاضا کرد که چاپ سالنامه دانشکده در چاپخانه دانشگاه بخرج دانشگاه انجام گیرد و فقط هزینه کاغذ و گراور آن بمعهده انجمن باشد . خوشبختانه این پیشنهاد مورد تصویب شورای دانشگاه قرار گرفت .



خوانندگان محترم !

با ذکر این مقدمات اگر بنواقصی در این سالنامه برخورد کردید انصاف نیست بما خرده گیری کنید ؛ زیرا در واقع تهیه مطالب ، تنظیم اخبار ، فروش قبوض ، تهیه گراور و حتی تصحیح در چاپخانه نیز تنها بمعهده یک نفر واگذار شده بود ؛ و در گرمای شدید تابستان که هریک از دانشجویان برای رفع خستگی یکسال تحصیل مسافرت کرده یا به بیلاق رفته بودند ، اینجانب روزی ۱۰ ساعت یا در چاپخانه بسر برده و یا برای تهیه مطالب و گراور و غیره دوندگی کرده و کاری را که همه ساله هیئت لاقل مرکب از ۶۰ نفر انجام میدادند امسال خود بمتنهایی انجام داده است !

و چون باتکاء همکاری هیئت رئیسه انجمن و انتظار مساعدت از سایر دانشجویان ، در جرائد و رادیو وقت انتشار آن را تیر ماه معین کرده بود ، برای آنکه سابقه چند ساله انجمن را خراب نکرده باشد لازم دید با تحمل هر گونه مشقت ، سالنامه را منتشر سازد .

امیدوار است خوانندگان گرامی از این تذکر کوچک رنجیده خاطر نشوند .

ایرج دهقان

۴= انجمن ورزش

در سال تحصیلی ۲۶ و ۲۷ انجمن ورزش دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی با برنامه بسیار وسیعی وارد میدان عمل گردید. هر چند بواسطه مشکلات و موانع عدیده این انجمن نتوانست تمام مواد و نکات پیش بینی شده در برنامه خود را به مرحله اجرا درآورد، با وجود این در بسیاری موارد موفقیت های درخشانی نصیب آن گردید.

سازمان ورزش این دانشکده از حیث وسعت تشکیلات و تعداد و تنوع وسائل مختلف ورزشی که در اختیار دارد، بزرگترین سازمان ورزشی است که در تحت اختیار یک مؤسسه فرهنگی در این کشور قرار گرفته است و برای بوجود آوردن یک محیط و اتمسفر ورزشی متناسب با آن منتهای کوشش و فعالیت از طرف انجمن در سال ۲۶-۲۷ بعمل آمده و حصول این امر مقصود و هدف نهائی انجمن ورزش دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی در این سال بوده است.

خلاصه جریانات ورزشی در سال ۲۶ و ۲۷

در آغاز سال تحصیلی برای تعیین دو نفر نماینده در سازمان ورزش دانشگاه جلسه ای از نمایندگان منتخبه کلاسها با حضور آقای نیکخود بیرو ورزش تشکیل شد و در نتیجه آقایان فریدون کاوسی و شاپور سیادت به نمایندگی انتخاب گردیدند و انتخاب آنان از طرف آقای دکتر کنی معاون محترم دانشکده



آقای شاپور سیادت



آقای فریدون کاوسی

تأیید شد، در انتخابات سازمان ورزش دانشگاه نیز آقای فریدون کاوسی به عضویت رسید و در همان جلسه طبق ماده ۲ اساسنامه، مسئولین امور رشته های مختلف ورزشی بدین ترتیب انتخاب شدند و جلسات تمرین زیر نظر مسئولین امور در تمام مدت سال بطور مرتب ادامه داشت :

آقای سیادت	مسئول امور سالن ورزش
« لطیفی	« ورزش کشتی
« مندلاپی	« « هالتر
« کاوسی	« « بوکس
« آروین	« « فوتبال
« مجد	« « پینک بونک

در چهارمین جلسه انجمن باتفاق آراء تصمیم گرفته شد که برای تشویق دانشجویان از آقای دکتر کنی معاون محترم دانشکده که از شخصیت های برجسته ورزش کشور و بهترین مشوق ورزش هستند درخواست شود که ریاست افتخاری انجمن را



قبول فرمایند و ایشان این پیشنهاد را پذیرفتند و چون در برنامه انجمن دعوت شخصیت های مهم ورزش برای ایراد سخنرانی در نظر گرفته شده بود و در يك مورد نیز از آقای کاستون کاتیار اسکی باز معروف فرانسوی که بناب دعوت انجمن ملی تربیت بدنی تهران آمده بودند دعوت بعمل آمد ایشان سخنرانی جالب و سودمندی در باره ورزش اسکی در تالار قریب با حضور عده کثیری از دانشجویان ایراد کردند . بناب دعوت آقای دکتر کنی که

ریاست فدراسیون فوتبال کشور را نیز دارا میباشند سخنرانیهای هفته کی آقای عباس اکرامی مربی فوتبال برای دبیران ورزش در دانش سرای عالی بعمل میآمد و در اولین جلسه این سخنرانیها

آقای نیکخواه
دبیر فعال ورزش دانشکده

آقایان دبیران ورزش از سالون ورزش این دانشکده دیدن کردند و يك بازی نمایشی بسیار جالب پینگ پنگ و دوبازی نمایشی بوکس نیز از طرف دانشجویان بعمل آمد. و هم چنین بنا بدرخواست سازمان ورزش دانشگاه مسابقات بوکس دانشگاه در سالون ورزش این دانشکده که با بهترین و کاملترین وسائل این ورزش مجهز است، در سه شب متوالی انجام یافت. چون سالن ورزش از حیث وسائل ورزشی فقط يك پارالل و يك تشك کشتی کسر داشت، انجمن برای تهیه آن اقدام و هر دو آنرا از بهترین نوع خود تهیه کرد و در دسترس دانشجویان قرار داد.

انجمن در نظر داشت مجله ای برای نشر افکار و اخبار مهم ورزشی خود انتشار دهد، و همچنین در برنامه خود مسافرت ورزشکارانرا به خارج منظور کرده بود که متأسفانه ضعف بنیه مالی انجمن مانع انجام آنها گردید. این نکته را نیز باید تذکر داد که با آنسکه سالهای قبل در اغلب مسابقات دانشگاه پیروزی نصیب دانشکده ادبیات میشد بواسطه پاره ای علل، امسال این انجمن تصمیم گرفت از شرکت در مسابقات خودداری نماید.

جشن ۲۱ اسفند

در روز ۲۱ اسفند ۱۳۲۶ از طرف انجمن ورزش جشن بسا شکوهی با حضور جناب آقای دکتر سیاسی و عده بسیاری از استادان دانشگاه و رجال و روزنامه نگاران در سالن اجتماعات برپا گردید. ابتدا آقای شاپور سیادت از طرف انجمن ورزش به حاضران خیر مقدم گفته از حضور آنان در جشن تشکر کردند. آنگاه آقای فریدون کاوسی گزارش عملیات و اقدامات انجمن را بعرض رسانیدند. پس از آن برنامه بشرح زیر اجرا شد و در ساعت ۱۰ بعد از ظهر پایان یافت.

- ۱- ارکستر «رابودی اشگ» ساخته آقای ه. گیلانشاه.
 - ۲- کمدی قهرمان هانتر
 - ۳- مونولوگ - کودك دلیر
 - ۴- شعبده بازی
 - ۵- تراژدی نبوغ و حسادت
 - ۶- ترانه های محلی
 - ۷- کمدی معاوضه
- زیر نظر آقای احمد علی صدری .
 اثر ویکتور هوگو، توسط آقای نعمان .
 توسط آقای غفاری .
 اثر پوشکین ، توسط آقایان خدادادزاده و نعمان .
 تنظیم کننده آقای ه. گیلانشاه - آواز
 دوشیزه گیلانشاه و آقای رفیعی .
 تآثر آلتی ترستن ترجمه مسعود کریمی .

جشن استقلال دانشگاه

دانشجویان دانشکده ادبیات امسال مجلس جشن باشکوهی به ناست تاسیس و استقلال دانشگاه برپا کردند و جریان آن در روزنامه‌های مهم پایتخت منعکس شد. اینک شرح مختصر آنرا از روزنامه کیهان «شماره ۱۴۶۱ - ۱۸ بهمن ۳۶» بخوانید!:

«عصر روز جمعه ۱۶ بهمن جشن تاسیس و استقلال دانشگاه از طرف دانشجویان دانشکده ادبیات با حضور گروه کثیری از رجال و نمایندگان مجلس و استادان دانشگاه و روزنامه‌نگاران در تالار نطق و خطابه آن دانشکده برگزار گردید.

«ساعت شش و نیم بعد از ظهر پس از اجرای سرود ملی بوسیله نوازندگان دانشکده، آقای محمد امین ریاحی دانشجوی دانشکده ادبیات با تبریک بحضور جشن را افتتاح و سخنرانی جامع و سودمندی درباره اهمیت تاسیس و استقلال دانشگاه و نقش دانشجویان در «سرنوشت آینده ایران ایراد نمودند.



«سپس آقای ایرج دهقان دانشجوی ادبیات چکامه‌ای را که درباره این جشن سروده بودند قرائت کردند که بی‌نهایت مورد توجه واقع و مکرر با کف زدنهای ممتد حضار قطع میگردد. همچنین یک قطعه شعر ادبی بعنوان «شب از طرف آقای ناصر شریفی لیسانسیه ادبیات قرائت و یک پرده کمدی

«شیرین» درد سر شاعر» به معرض نمایش گذاشته شد. پس از آن آقای غفاری بوسیله عملیات سرگرم کننده خود حضار را



«محفوظ نمودند . آواز
«های دسته جمعی که از طرف
«انجمن دوستداران فرهنگ
«فرانسه خوانده شد از قسمت
«های جالب برنامه جشن
«بود در فواصل برنامه
«ارکستر دانشکده با قطعات
«شور انگیزی حضار را
«سرگرم میداشت . چون
«قرار بود آقای دکتر
«سیاسی بیاناتی ایراد نمایند
«و ایشان بعلمت گرفتاری در

«هیئت دولت زودتر جلسه را
«ترك کردند بجای ایشان آقای دکتر کئی معاون دانشکده بیاناتی در
«تقدیر از دانشجویان ایراد نمودند .
«در پایان جشن پذیرائی گرمی در تالار جدید دانشکده بعمل آمد و
«عکسهائی بوسیله خبرنگاران جراید از حضار گرفته شد .»

مسافرت علمی

دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا

صبح روز چهارشنبه ۲۶ اسفند ماه ۱۳۲۶ عده ای از دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیای دانشسرای عالی بسرپرستی جناب آقای مسعود کیهان استاد جغرافیای ایران و آقای سعید نفیسی و آقایان محمد حسن گنجی و احمد سعادت معلمین نقشه برداری جغرافیائی و هواشناسی این رشته بقصد گردش علمی که همه ساله در این فصل انجام میگرفت از تهران حرکت کردند .

منظور اصلی از این سفر علمی مشاهده آثار تاریخی و مطالعه مسائل جغرافیائی در قسمتهای مرکزی ایران بود، بدینجهت محور حرکت جاده اصلی تهران بیوشهر از راه قم و کاشان و اصفهان و آبداه و شیراز و کازرون انتخاب شده بود . در طی مسافرت دانشجویان علاقه مفراطی بجمع آوری اطلاعات نشان میدادند و علاوه بر این بهر يك از آنها مطالعه قسمت مخصوصی از جغرافیای خطسیر

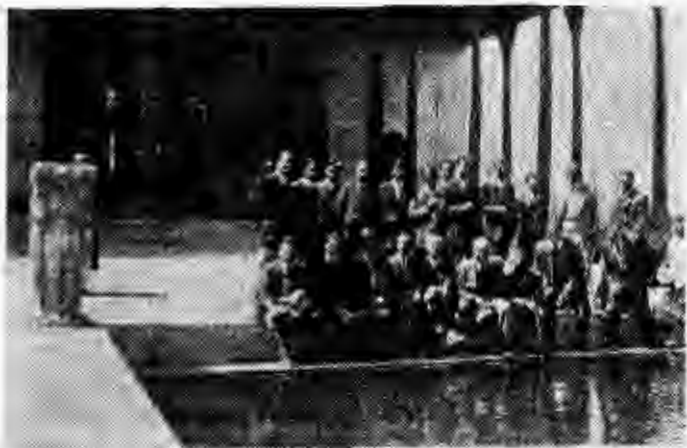
محول شده بود و وسایل موجود برای اندازه گیریهای علمی و مشاهدات زمینی



جناب آقای کیهان

در اختیار آنها گذارده شده.
در کاشان مشاهده حفريات
ما قبل تاريخی معروف
در قلعه سيالك (که ظاهرآ
تجريفی از سی ارك است)
و مشاهده مناظر تاريخی
فین مورد توجه قرار گرفت
و در راه بين کاشان و نطنز
دانشجویان طبقات زمین
را از نزدیک بررسی کرده
و فسیل های متعددی برای
آزمایشگاهها جمع آوری
نمودند. سه روز توقف در
اصفهان بمشاهده آثار
تاريخی و گرانبهای این شهر

گذشت و هیئت اعزامی دانشگاه تهران مساعدتها و راهنمائيهای ذیقیمتی از آقای



دانشجویان اعزامی ، در چهل ستون اصفهان

اخسنی رئیس فرهنگ اصفهان دریافت کردند . در راه بین اصفهان و شیراز توجه دانشجویان به قسمتهای مرتفع و یکنواخت فلات ایران معطوف بود و مشاهده



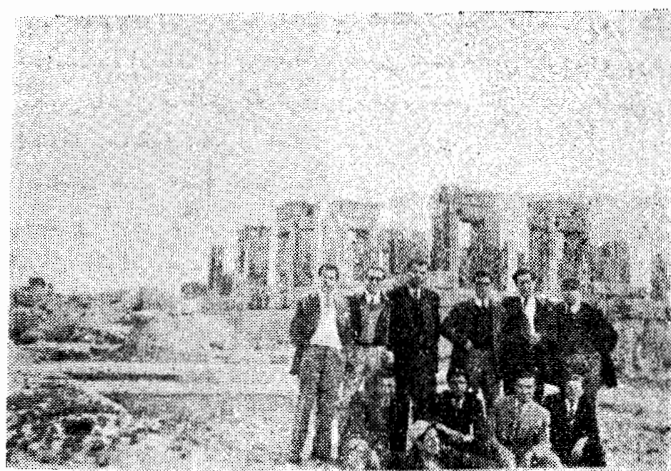
پل خواجو در اصفهان
شهر زیبا و قدیمی یزدخواست بدون شك خاطره فراموش نشدنی در اذهان آنها



دانشجویان برفراز مدفن شعر و ادب
« آرامگاه حافظ در شیراز »

باقی خواهد گذاشت. سه روز توقف در شیراز صرف مشاهده آثار تاریخی خود شهر و مخصوصاً خرابه‌های قصر ابونصر و قبور سعدی و حافظ در خارج شیراز گردید. روز سوم فروردین مسافرت بکازرون که از جالب‌ترین قسمت‌های خط سیر گردش علمی بود انجام پذیرفت و دانشجویان وقت کافی داشتند که دشت ارژن و بقایای جنگلهائی را که متأسفانه از بین میرود و از همه مهمتر کتل‌های معروف پیر زن و دختر و اثر جغرافیائی این دو رشته را در اوضاع اقلیمی جنوب فارس و مخصوصاً اهمیت آنها را در فلات ایران از نزدیک مشاهده نمایند.

دو روز توقف در کازرون که بهترین فصل آن ناحیه است و مقایسه نوع معیشت در این شهر با سایر نواحی که در مسیر راه دانشجویان قرار داشت برای ایشان بسیار جالب بود و مخصوصاً مشاهده آثار تاریخی و حفاریات شهر شاهپور و نیز حجابیه‌های معروف دوره ساسانی و سرچشمه رود شاهپور در طبقات آهکی و غارهای متعدد آن حدود از مشاهدات سودمند گردش علمی آنها محسوب میشود.



خرابه های قصر داریوش در تخت جمشید

در مراجعت از کازرون هیئت مزبور یکسر بتخت جمشید حرکت کرده و دو روز در این پایتخت تاریخی که با عظمت‌ترین آثار باستانی این کشور را در بردارد توقف نمودند. از حسن تصادف مسیو گدار مدیر کل اداره باستانشناسی نیز در آن مدت در تخت جمشید بودند و دانشجویان از مشاهده آثار تاریخی تخت

جمشید و نقش رستم و نقش رجب و خرابه های استخر و مخصوصاً از توضیحات آقای گدار استفاده فراوان نمودند.

دوروز توقف در اصفهان در مراجعت صرف بازدید کارخانه ها و مراکز صنعتی این شهر گردید و بالاخره پس از ۱۷ روز مسافرت و طی ۲۲۰۰ کیلو متر مسافت دانشجویان به همراهی استادان خود عصر جمعه سیزدهم فروردین ۱۳۲۷ بتهران مراجعت کردند.

درگذشت بانو دکتر فاطمه سیاح

روز پنجشنبه ۱۳ اسفند ماه ساعت ۹ شب بانو فاطمه سیاح استاد دانشکده ادبیات بر اثر عارضه قلبی و سابقه کسالت جهان را بدرود گفت و آشنایان و دانشگاهیان و عموم دلبستگان به علم و فضیلت را متأثر ساخت. تشییع جنازه استاد فقید روز جمعه با حضور جناب آقای رئیس دانشگاه و جمع کثیری از آشنایان و دوستان بعمل آمد و در این بابویه بخاک سپرده شد. بهمن مناسبت روز شنبه ۱۵ اسفند ماه دانشکده ادبیات پیاس خدمات بانوی فقید تعطیل گردید و در شورای زنان و کانون بانوان مجالس تذکری برپا شد و بعضی از بانوان فاضل درباره خدمات اجتماعی مرحوم سخن راندند.



مرحوم دکتر فاطمه سیاح

بمناسبت شب هفته خانم سیاح بانو تربیت و آقای دکتر شفق در رادیو تهران سخنرانی کردند. و در روز هفتم در این بابویه با حضور عده بشمارى از استادان و دانشمندان و دانشجویان دانشگاه و علاقه مندان به علم و فرهنگ بر سر آرامگاه ابدی آن مرحوم مجلسی تشکیل گردید، ابتدا آقای دکتر حکیم الدوله بنمایندگی از طرف والا حضرت شمس پهلوی دسته گلی روی مزار استاد فقید گذاشتند و بپاژماندگان ایشان تسلیت گفتند. سپس آقای دکتر خطیبی دانشیار دانشکده ادبیات خطابه مفصلی در بیان فضائل و خدمات آن مرحوم ایراد کردند.

بعد چند قطعه مرثیه توسط آقایان ایرج دهقان، غلامحسین یوسفی و ناصر زمانسی دانشجویان دانشکده ادبیات قرائت گردید که ذیلاً مرثیه دهقان درج میگردد. پس از آن آقای حسن صدرمدیر روزنامه قیام ایران درباره مقام و منزلت زن در اسلام مطالبی ایراد کردند. آنگاه جناب آقای دکتر سیاسی رئیس دانشگاه و وزیر فرهنگ درباره مقام علمی بانوی فقید بیاناتی ایراد و مجلس را ختم نمودند.

روز شنبه ۲۱ اسفند ماه ساعت سه بعد از ظهر نیز دانشگاه تهران مجلس تذکری در تالار اجتماعات دانشکده ادبیات ترتیب داد و عده کثیری از استادان و رجال در این مجلس حضور یافتند. ابتدا جناب آقای رئیس دانشگاه پشت تریبون قرار گرفته درباره مقام علمی این بانوی دانشمند مطالبی ایراد کردند و ضمناً چنین گفتند:

«... بافوت بانو فاطمه سیاح دانشگاه تهران یکی از دانشمندترین استادان خود را ازدست داد. کرسی درس ایشان عبارت از سنجش ادبیات و زبان و ادبیات روسی بود. چون برای تدریس سنجش ادبیات آشنائی به ادبیات چند زبان بیگانه لازمست، انجام این کار از عهده هر کسی بر نمیآید و بدبختانه اینجانب تا این تاریخ کسی که صلاحیت تدریس این درس را داشته باشد در نظر ندارم بنابراین دانشگاه ناگزیر است فعلاً این درس را تعطیل نماید...» و در پایان بیانات خود بیازماندگان آن مرحوم تسلیت گفتند.

سپس آقای سعید نفیسی استاد دانشکده ادبیات رشته سخن را بدست گرفتند و درباره شرح حال و فعالیت های علمی و خصوصیت های اخلاقی مرحوم سیاح صحبت کردند.

آنگاه بانو دکتر خانلری رئیس دبیرستان نور بخش و شاگرد قدیم استاد فقید در خصوص فضائل اخلاقی و فعالیت های اجتماعی بانو فاطمه سیاح و خدماتیکه برای بیداری زنان انجام داده بودند شرح مبسوطی ایراد کردند و اضافه نمودند در اجتماع ما که هر آن عقاید و آراء اشخاص برای جلب منفعت تغییر میکنند، خانم فاطمه سیاح دارای هدف و روش ثابتی بود که پیوسته بطرف آن گام برمیداشت سپس بروح صداقت و سادگی مرحوم اشاره کردند و گفتند که بافقدان ایشان جامعه زنان یکی از بزرگترین و صمیمی ترین رهبران خود را از دست داده است. آنگاه ایرج دهقان دانشجوی دانشکده ادبیات قطعه ای را که آقای رشید یاسمی استاد دانشگاه در رثاء و ماده تاریخ فوت آن مرحوم سروده بودند قرائت کرد و بانو قمر آریان دانشجوی دانشکده ادبیات قصیده ای

بمناسبت درگذشت استاد فقید
بانو دکتر سیاح

مرگ استاد

گلبنی نغز ناگهان بر باد !
دیگر از آن صفا و لطف افتاد !
شد ز تیمار جان و تن آزاد
رخت بر بست زین خراب آباد
خود بمینو شتافت بادل شاد !
از جفای فلک بسی فریاد !
داد از ظلم چرخ گردون، داد !
بهر گسرك اجل دریغا زاد
خنك آنكس که دل بدو ننهاد !
که خدایش جزای خیر دهداد !
ایخوش آنكس که تار سید افتاد !
منعم و بینوا و سقله و راد
چه توان کرد هر چه بادا باد !
خبر مسرك آن سخنور داد
زانکه کس را نمیرود از یاد !
نامی از بهر خویش نيك نهاد
ایرج دهقان

رفت از بوستان فضل و ادب
باغ دانش ز داغ آن گل نغز
رفت و بس آرزو بخاك سپرد
زانکه بود این جهان چوزندانش
دل جمعی ز مسرك او غمگین
بر شد از پیر و از جوان بسپهر
آوخ از جور روزگار، آوخ !
هر که را زاد این عجوزه دهر
هستی دهر را بقائی نیست
چه نکو گفته این سخن پروین
« اندر آنجا که تیرزن گیتی است
همه سیاح وادی عدمیم
چه توان خواست از مکاید دهر
بغلط یکتن از کسانم دوش
گفتمش تسا ابد نمیی میرد
آن هنرمند نکته سنج بزرگ

در رثاء استاد فقیدانشاد نمود و مجلس تذکر پس از ابراز سپاسگزاری آقای
سیاح از طرف خویشاوندان آن مرحوم پایان یافت .

بخش چهارم



مقالات و اشعار

غزل

شادی ندازد آنکه ندارد بدل غمی	آنرا که نیست عالم غم نیست عالمی
آنانکه لذت دم تیغت چشیده‌اند	بر جای زخم دل نپسندند مرهمی
راز ستاره از من شب‌زنده‌دار پرس	کز گردش سپهر نیاسوده‌ام دمی
دل بسته‌ام چو غنچه برآه نسیم صبح	بو تا که بشکفتد گلم از بوی همدمی
راهی نرفته‌ام که پیرسم ز رهروی	رازی نجسته‌ام که بگویم بمحرمی
صدجو ز چشم راندم و این خاصیت نداد	کز هفت بحر فیض بخاکم رسد نمی
گیرم بهشت گشت مقرر مرا چه سود	کاندر ضمیر تافته دارم جهنمی
نگذاشت کبر و وسوسه عقل بلفضول	تا دیو نفس سجده برد پیش آدمی
احوال آسمان و زمین و بشر مپرس	طفلی و خاک توده‌بی و نقش درهمی
درد فتر حیات بشر کس نخواهنده‌است	جز داستان مرگ حدیث مسلمی
نخوت ز سربنه که ببازار کبریا	سرمایه دو کون نیر زد بدر همی
افراسیاب خون سیاوش می‌خورد	ما بیخبر نشسته بسامید رستمی

از حد خویش پای‌فزون‌تر کشی «سنا»
گردور چرخ باتو مدارا کند کمی

«استاد همایی»

آقای دکتر ذبیح الله صفا

دارالعلم گند شاپور

مهمترین مرکز علمی ایرانیان که تاملاتی از عهد اسلامی نیز دنباله اهمیت سابق را از دست نداده بود گندشاپور است.



آقای دکتر صفا

گند شاه پور (۱) که نام آن در ادبیات سریانی «بت لپت (۲)» و معرب آن «چندیساپور» است شهری بود در خوزستان واقع در مشرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر کنونی. بانی این شهر بنابر مشهور شاپور اول پسر اردشیر بابکان است و او از اسیران رومی دسته‌ای بزرگ بداخله ایران برد و از آنجمله گروهی را در خوزستان بموضعی که یاد کرده‌ایم آورد و شهری بدست آنان ساخت که بنام او «گندشاهپور» نامیده شد. گندشاهپور از همان اوایل امر مرکزیت علمی یافت و چنانکه در تاریخ

ابی الفداء (۳) می بینیم شاهپور فرمان داد که عده‌ای از کتب یونانی بپهلوی نقل شود و آنهارا در شهر مذکور گردآورد.

گندشاهپور در عین آنکه از مراکز علمی بود، مرکزیت دین مسیحیان نیز داشت و نخست از جمله اوک نشین (۴) های مسیحیان ایران بود (۵) و سپس بعنوان متروپولی تن (۶) یا حوزه دینی شناخته شد (۷) و این امر یکی

(۱) Gündeshâhpuhr (۲) Beth - Lapat (۳) ج ۱ ص ۵۰ (۴) évêché (۵) A, Christensen: L'Iran sous les Sassanides, Deuxième édition, p. 257. (۶) Ibid. p. 271 (۷) Métropolitain

از عوامل مهم و مؤثر تکمیل حوزه علمی گندشاپور گردید .

از باب توضیح میگوئیم که : در دوره ساسانیان آئین مسیح با سرعتی بسیار از طریق بلاد شمالی بین النهرین مانند شهر ادا و حران و نصیبین بشاهنشاهی ساسانی رخنه کرد و همواره بردایره رواج و انتشار آن افزوده میشد و کلیساهای مسیحیان در بسیاری از نقاط ایران مفتوح میگشت چنانکه رئیس روحانیان عیسوی ایران که نخست عنوان کاتولی کوس (جائلیق) داشت از سال ۴۲۴ میلادی عنوان پاتریارک (بطریق) که عالیتین مقام روحانی در نزد مسیحیان بود ، یافت و سراسر شاهنشاهی ساسانی به پنج حوزه دینی (متروپولی تن) تقسیم شد .

مراکز حوزه های دینی عیسویان ایران که از آئین زرتشتی یاسایر مذاهب آن زمان باین کیش در میآمدند از حیث علمی اهمیت بسیار داشت و چون معمولاً عیسویان ایران از باب ارتباط با عیسویان شمال بین النهرین بازبان سریانی سرو کار داشتند و به همین سبب بامدارس و حوزه های علمی معروف آن نواحی مانند دارالعلمهای قنسرین و حران و نصیبین و ادا مربوط بودند، در مدارس مذکور هم چنانکه آگاهیم غالباً علوم و معارف یونانی و ترجمه و شرح و تفسیر آثار بزرگانی از قبیل ارسطو و افلاطون و جالینوس و بقراط و نظایر ایشان رائج بود و به همین سبب گندشاهپور علاوه بر آنکه اساساً از دوره شاپور اول مرکزیت علمی داشت در نتیجه داشتن عده بسیاری عیسوی بامدارس سریانی شمال بین النهرین مربوط گشت و این ارتباط طبعاً مایه تشدید فعالیت علمی آنجا گردید .

موضوع دیگری که براهمیت علمی گندشاپور بیش از پیش افزود پناهانده شدن گروهی از فلاسفه معروف یونانی است به عهد خسرو اول انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) بایران . توضیح این مقال آنستکه در دوره امپراطوری یوستی نین (۵۲۷ - ۵۶۵ میلادی) بروم شرقی (بیزانس) عده ای از مدارس یونانی و غیر مسیحی در آتن و اسکندریه و ادا و فرمان وی بسته شد . بر اثر این اقدام هفت تن از نخبه دانشمندان آن عهد که بیشتر از پیروان فلسفه فلوپین (۱) و فرفور یوس (۲) یعنی از طرفداران فلسفه افلاطونی نو (۳) بودند ناچار بترك خاک امپراطوری بیزانس شدند این هفت تن که بقول آگائیس (۴) مورخ معروف یونانی شکوفه هایی در بوستان فلسفه یونان بودند عبارتند از داماسیوس (۵)

Agathias (۴) Néoplatonisme (۲) Porphyrie (۲) Plotin (۱)
Damascius (۵)

و سیمپلیسیوس (۱) و اولامیوس (۲) و پرسیسین (۳) و ایزیدور (۴) و هرمیاس (۵) و دیوژن (۶) فیثیقی .

انوشیروان مقدم این دانشمندان بزرگ را گرامی داشت و بایشان مجالس بحث و مناظره تشکیل داد و آنان را بتألیف کتبی در طب و منطق و فلسفه و ادب داشت . وجود این دانشمندان در دارالعلم گندشاپور بینهایت مؤثر افتاد و باعث کمال و رونق عمده‌ای در آن گردید .

مهمترین قسمت گندشاپور که در روزگار پیش از اسلام و تامتتی از دوره اسلامی دارای اهمیت شایان توجه بود بیمارستان آنجاست . **بیمارستان گندشاپور** بیش از همه قسمت‌های دیگر این دارالعلم شهرت و اهمیت داشت . بیمارستان‌ها در ایران پیش از اسلام و بتقلید از آن در ممالک اسلامی دوجنبه داشت: نخست جنبه تداوی یعنی مجلی بود برای علاج و احیاناً نگاهداری بیماران بی آنکه حق از آنان گرفته شود . دوم جنبه تعلیمی بدین معنی که در بیمارستان همواره عده‌ای از پزشکان که هر یک در رشته‌ای خاص مهارت داشتند بسر میبردند و این اطباء عیسی داشتند که ضمناً ریاست بیمارستان را نیز برعهده داشت . نزد اطباء این بیمارستان فراخور مقام و مرتبه آنان شاگردانی بفرار گرفتن فن طب مشغول بودند و محل تدریس و عمل آنان هم بیمارستان بوده است . در این بیمارستان شاگردان قسمتی از اوقات تعلم خود را صرف مطالعه در اصول علم طب و داروشناسی میکردند و مابقی اوقات خود را در مداوای بیماریهای ساده می گذرانند .

این رسم عیناً در دوره اسلامی جاری بود و عموم بیمارستانها به همین ترتیب اداره میشد و حتی نام این مؤسسات را هم از زبان فارسی گرفته و آنرا در زبان عربی بیمارستان یا مسارستان و جمع آنرا بیمارستانات یا مارستانات می گفته اند .

در بیمارستان گندشاپور از تجارب ملل مختلف یعنی طب ایرانیان و هندیان و یونانیان و اسکندرانیان و سریانیان استفاده میشد ولی همه آنها باتصرفاتی قبول شده بود . در این بیمارستان عده‌ای از اطباء هندی میزیستند که بآموختن اصول طب هندی اشتغال داشتند و علاوه بر این چنانکه در الفهرست ابن الندیم می بینیم چند کتاب از آثار طبی هند به بلوی ترجمه شده بود که بعداً به عربی درآمد (۷) .

(۱) Simplicius (۲) Eulamius (۳) Priscien (۴) Isidore (۵) Hermias (۶) Diogène (۷) رجوع شود به الفهرست ابن الندیم چاپ مصر ص ۴۲۱

هنگامی که در قرن پنجم میلادی عیسویان نسطوری از امپراطوری روم شرقی بایران رانده شدند عده‌ای از دانشمندان و اطباء آنان در بین‌النهرین و ایران پراگندند و بوسیله آنان مدارس و در این نواحی پدید آمد و مهمترین مرکز طب که در آن از وجود آنان استفاده شد بیمارستان و دارالعلم گندشاپور بود. در بیمارستان گندشاپور تنها ایرانیان بتحصیل علم طب مشغول نبوده‌اند بلکه از ملل مجاور نیز محصلانی بآنجا میرفته‌اند و یکی از آنان حارث بن کلدۀ ثقفی است که از عربستان بگندشاپور رفته و پس از فراغ از تحصیل بموطن خود بازگشته بود. وی اندکی پیش از اسلام و دردوره پیغامبر میزیست و اگر چه اسلام نیاورده بود ولی پیامبر اسلام در او بدیده احترام مینگریست.

بیمارستان گندشاپور اهمیت و مقام خود را نامدتی از دوره اسلامی نیز حفظ کرد و تا قسمتی از عهد عباسی از مشهورترین مدارس طب بود و رؤسای این بیمارستان همواره از بزرگترین اطباء زمان شمرده میشدند چنانکه چون ابو جعفر منصور بن محمد و انیقی دومین خلیفه عباسی در سال ۱۴۸ به بیماری معده گرفتار شد و همه پزشکان بغداد از معالجت او مأیوس شدند و برابریس بیمارستان مذکور یعنی جرجیس پسر بختیشوع که از عیسویان نسطوری بود راهبری کردند. این مرد در عهد خود چندان مشهور بود که نظیری در طب نداشت و کتابهایی بزبان سریانی در باب طب تألیف کرده بود.

خلیفه عباسی چون از مقام شامخ جرجیس پسر بختیشوع در طب آگاهی یافت کس بطلب وی فرستاد لیکن جرجیس ریاست بیمارستان را بر خدمت خلیفه جهان می نهاد و بعزیمت بغداد حاضر نمیشد. فرستاده خلیفه چون ابرام جرجیس را در عدم اعتناء بامر خلیفه عباسی مشاهدت نمود او را بقتل تهدید کرد و جرجیس ناگزیر ریاست بیمارستان را به پسرش که او نیز از بزرگان اطباء زمان بود واگذاشت و بیغداد رفت و چون بخدمت منصور در آمد او را بزبان پهلوی و عربی تحیت گفت و پس از معالجت منصور نزدی تقرب بسیار یافت و باصرار خلیفه در بغداد بماند. این مرد یکی از دوستداران تألیف و ترجمه بود و چون یونانی و پهلوی و سریانی و عربی نیک میدانست چندین کتاب در طب از زبانهای مذکور بعربی در آورد.

پسر جرجیس یعنی بختیشوع تا زمان خلافت هارون در گندشاپور بر ریاست بیمارستان و معالجه بیماران و تربیت شاگردان خویش اشتغال داشت ولی در عهد خلیفه مذکور بیغداد خوانده شد و جای پدر را در ریاست پزشکان در گاه گرفت و از اعقاب او فرزندی دیگر مانند جبریل بن بختیشوع و بختیشوع بن جبریل و جبریل بن عبیداله و عبیداله بن جبریل در دستگاه خلافت عباسیان شهرت یافتند و مدتها

عقاب

«گویند زاغ سیصدسال بزید و گاه سالش
«از اینقدر نیز بگذرد... عقاب را سال
«عمر سی بیش نباشد.»

(خواص الحیوان)

چو از و دور شد ایام شباب
آفتابش بسلب بام رسید
ره سوی کشور دیگر گیرد
دارویی جوید و در کار کند

گشت غمناک دل و جان عقاب
دید کش دور بانجام رسید
بایست از هستی دل برگیرد
خواست تا چاره ناچار کند



گشت بر باد سبک سیرسوار
ناگه از وحشت پر ولوله گشت
شد پی بره نوزاد دوان
مار پیچید و بسوراخ گریخت
دشت را خط غباری بکشید
صید را فارغ و آزاد گذاشت
زنده را دل نشود از جان سیر
مگر آنروز که صیاد نبود

صبحگاهی ز پی چاره کار
گله کاهنک چرا داشت بدشت
وان شبان، بیم زده، دل نگران
کیم در دامن خاری آویخت
آهواستاد و نگه کرد و رمید
لیک صیاد سر دیگر داشت
چاره مرک نه کاریست حقیر
صید هر روزه بچنک آمد زود



زاغکی زشت و بداندام و پلمشت
جان ز صد گونه بلا در برده
شکم آکنده ز کند و مردار
ز آسمان سوی زمین شد بشتاب

آشیان داشت در آن دامن دشت
سنگها از کف طفلان خورده
سالها زیسته افزون ز شمار
بر سر شاخ ورا دید عقاب

پیشوائی پزشکان بغداد با آنان بود و اغلب افراد این خاندان بزرگ ایرانی در
تألیف کتب طب و ترجمه آثار پزشکی از یونانی و سریانی و پهلوی عبری رنج
میردند و حتی بسیاری از مترجمین معروف آن زمان را در کف حمایت
خویش داشتند.

گفت کای دیده ز ما بس بیداد
مشکلی دارم اگر بگشائی
گفت ما بنده در گساره توایم
بنده آماده بگو فرمان چیست؟
دل چو در خدمت تو شاد کنم
این همه گفت ولی بادل خویش
کاین ستمکار قوی پنجه کنون
لیک ناگه چو غضیناک شود
دوستی را چو نباشد بنیاد
دردل خویش چو این رای گزید
زار و افسرده چنین گفت عقاب
راست است این که مرا تیز پرست
من گذشتم بشتاب از درودشت
گرچه از عمر دل سیری نیست
من و این شهپر و این شوکت و جاه
تو بدین قامت و بال ناساز
پدرم از پدرخویش شنید
بسا دو صد حیل بهنگام شکار
پدرم نیز بتو دست نیافت
لیک هنگام دم باز پسین
از سر حسرت بسا من فرمود
عمر من نیز بیغما رفته است
چیست سرمایه این عمر دراز؟
زاغ گفت ار تو در این تدبیری
عمرتان گر که پذیرد کم و کاست
ز آسمان هیچ نیائید فرود
پدر من که پس از سیصد و اند
بارها گفت که بر چرخ انیر
بادها کز ز برخاک وزند
هر چه از خاک شوی بالاتر

با تو امروز مرا کار افتاد
بکنم هر چه تو میفرمائی
تا که هستیم هوا خواه توایم
جان براه تو سپارم، جان چیست؟
ننگم آید که ز جان یاد کنم
گفتگوئی دگر آورد به پیش
از نیازست چنین زار و زبون
زو حساب من و جان پاک شود
حزم را باید از دست نداد
پر زد و دور ترک جای گزید
که مرا عمر حبایست بر آب
لیک پرواز زمان تیز ترست
بشتاب ایام از من بگذشت
مرک می آید و تدبیری نیست
عمرم از چیست بدین حد کوتاه؟
بچه فن یافته ای عمر دراز؟
که یکی زاغ سیه روی پلید
صدره از چنگش کردست فرار
تسا بمنزلگه جاوید شتافت
چون تو بر شاخ شدی جای گزین
کاین همان زاغ پلیدست که بود!
یک گل از صد گل تو نشگفته است
رازی اینجاست، تو بگشاین راز
عهد کن تا سختم بپذیری
گنه کس نه که تقصیر شماست
آخر از اینهمه پرواز چه سود؟
کان اندرز بدو دانش و پند
بادها راست فراوان تأثیر
تن و جان را نرسانند گزند
بادرا بیش گزندست و ضرر

آیت مرک بود ، پیک هلاک
کز بلندى رخ بر تافته ایم
عمر بسیارش از آن گشته نصیب
عمر مردار خوران بسیارست
چاره رنج تو ز آن آسانست
طعمه خویش بر افلاک مجوی
به از آن کنج حیا و لب جوست
راه هر بر زن و هر کو دانم
و ندر آن گوشه سراغی دارم
خوردنیهای فراوانی هست



گند زاری بود اندر پس باغ
معین پشه مقام زنبور
سوزش و کوری دودیده از آن
زاغ بر سفره خود کرد نگاه
لایق محضر این مهمانست
خجل از ماحضر خویش نیم
تا بیاموزد از او مهمان پند



دم زده در نفس باد سحر
حیوان را همه فرمانبر خویش
برهش بسته فلک طاق ظفر
تازه و گرم شده طعمه او
باید از زاغ بیاموزد پند
حال بیماری دق یافته بود
گیج شد ، بست دمی دیده خویش
هست پیروزی و زیبایی و مهر
نفس خرم بساد سحرست
دید گردش اثری زینها نیست
وحشت و نفرت و بیزاری بود

تا بدانجا که بر اوج افلاک
ما از آن سال بسی یافته ایم
زاغ را میل کنند دل بنشیب
دیگر این خاصیت مردارست
گند و مردار بهین درمانست
خیز وزین بیش ره چرخ مپوی
ناودان جایگاهی سخت نکوست
من که صد نکته نیکو دانم
خانه ای در پس باغی دارم
خوان گسترده الوانی هست

آنچه زان زاغ چنین داد سراغ
بوی بد رفته از آن تاره دور
نفرتش گشته بلای دل و جان
آن دو همراه رسیدند از راه
گفت خوانی که چنین الوانست
میکنم شکر که درویش نیم
گفت و بنشست و بخورد از آن گند

عمر در اوج فلک برده بسر
ابر را دیده بزیر پر خویش
بارها آمده شادان ز سفر
سینه کبک و تذرو و تیهو
اینک افتاده بر این لاشه و گند
بوی گندش دل و جان تافته بود
دانش از نفرت و بیزاری ریش
یادش آمد که بر آن اوج سپهر
فرو آزادی و فتح و ظفرست
دیده بگشود و بهر سونگریت
آنچه بود از همه سو خواری بود

حافظ شیرین سخن

« آقای دکتر محمد مهین »

عظمت و بزرگی از محبوبیت ممتاز است. یک پادشاه توانا، یک سردار پیروزمند، یک سیاستمدار زیرک بزرگست ولی شاید محبوب نباشد.

یک مادر مهربان، یک دوست باوفا، یک نامزد زیبا محبوب ولی فاقد عظمت است. عظمت معلول علمی دیگر است و محبوب بودن نتیجه اسباب دیگر ولی این دو صفت مختلف، مانعة الجمع نیست بلکه اجتماع هر دو در شخص واحد امکان پذیر است.

گاه محبوبیت خود مقدمه عظمت می‌گردد و آن در صورتی است که از مراحل عادی درگذرد و باوج کمال خود رسد. بزرگی هر گوینده ازین سرچشمه سیراب میشود:

شما یکبار غزلی از شاعری میشنوید (تصادف)، چون با آرزوهای نهفته‌تان موافق است و زبان حال احساسات شماست، در دلتان می‌نشیند (ذوق فطری)، از گوینده سراغ میگیرید و در پی دیوانش برمیآئید؛ اشعار او را زیر و رو میکنید، در فهم معانی عالی آنها از استادان سخن‌شناس و نوشته‌های ادیبان استمداد میجوئید، همواره نکته‌های تازه در می‌یابید و بردقایق نو آگاه می‌گردید (آموزش)، این آگاهی توأم بالذتی است معنوی. همین لذت خود بمنزله سائقه

گفت کای یار بیخشای مرا
توو مردار تو و عمر دراز
گند و مردار ترا ارزانی
عمر در گند بسر نتوان برد

بال برهم زد و برجست از جا
سالها باش و بدین عیش بناز
من نیم در خور این مهمانی
گر در اوج فلکم باید مرد

✽

زاغ را دیده برآو مانده شکفت
راست با مهر فلک همسر شد
نقطه‌ای بودو ...

شهر شاه هوا اوج گرفت
سوی بالا شد و بالا تر شد
لحظه‌ای چند براین لوح کبود

سپس هیچ نبود.

۲۱/۵/۲۴

جدید محرك شما میگردد تا بیشتر در اشعار آن گوینده دقیق شوید و همچون غواصی از دریای معانی آنها گوهرهای گران بها بدست آورید. بدست آوردن گوهرهای حقایق بار دیگر شمارا بجستجوی بیشتر وامیدارد. این دور (عمل و عکس العمل) چندان مکرر شود تا شما شیفته گوینده گردید. آنگاه بادیوانش راز و نیاز میکنید، اشعار او را ورد زبان میسازید و در گفتگوهای روزانه بعنوان استشهاد بکار میبرید. درجه انس شما بدان پایه رسد که شاعر جزئی از وجود شما گردد و در ردیف آمل و آرزوهای شما قرار گیرد. اینست تأثیر شاعری محبوب در یک فرد.

گاه اتفاق افتد که گروهی بسیار از خواص و عوام، زن و مرد، فقیر و غنی با شعار شاعری اقبال کنند. توجه آنان موجب شیفتهگی شان شود و این شیفتهگی از پدر پسر، از مادر بدختر و از نسلی بنسل دیگر منتقل گردد (وراثت) در اینصورت میتوانید دورنمای ملتی را که نیاکانش در مدتی مثلا پنج قرن پیایی بادیوان گوینده ای سروکار و راز و نیاز داشته اند دریابید و بدانید چرا بدان درجه دلباخته گفتار نغز او شده حتی زمام مقدرات آینده خود را - شاید برخلاف دستور عقل - بدست اختیار او سپرده است.

حافظ نخست محبوب شد. آنگاه برور زمان هاله ای از شهرت و افتخار گرد او را فرا گرفته بتدریج وی را در میان ابری از ابهام پوشیده داشت.

گویند: استاد سخن سعدیست پیش همه کس، اما اگر ذکر جمیل سعدی در افواه عوام افتاده وصیت سخنش در بسیط زمین رفته و قصب العجب حدیثش همچون شکر میخورند و رقه منشآتش را چون کاغذ زر میبرند، غزلهای حافظ شیرین سخن را هم در روزگار او، همچون تحفه دست بدست میدادند:

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید که تحفه سخنت میبرد دست بدست ؟

و سحر بیان او را بزر میگرفتند و تعوید بازو میکردند:

حافظ! تو این سخن ز که آموختی، که یار تعوید کرد شعر ترا و بزر گرفت ؟

می پرسید: دلیل محبوبیت حافظ چیست؟ از خود او سؤال کنید، بسادگی

باسخ میدهد:

قبول خاطر و لطف سخن خداداد است

اما آیا شما هم چندان ساده هستید که بدین گفتار شیرین رام گردید ؟ نپندارم. از همان روزگار خواجه تا کنون، ناقدان سخن در صدد تحلیل شعر او - و عبارت دیگر در جستجوی دلایل محبوبیت وی - برآمده اند. نویسنده مقدمه

دیوانش (۱) نوشته: «مذاق عوام را بلفظ متین شیرین کرده و دهان خواص را بمعنی مبین غمگین داشته، هم اصحاب ظاهر را بدو ابواب آشنائی گشوده و هم ارباب باطن را از مواد روشنائی افزوده، در هر واقعه سخنی مناسب حال گفته، و برای هر معنی لطیف غریبه انگیزته و معانی بسیار بلفظ اندک خرج کرده، و انواع ابداع را در درج انشاء درج کرده، گاه سر خوشان کوی محبت را بر سر جاده معاشقت و نظر بازی داشته و شیشه صبر ایشانرا بر سنک بی ثباتی زده: بشوی اوراق اگر هم درس مایی که علم عشق در دفتر نباشد

و گاه دردی کشان مصطفی ارادت را بملازمت پیر دیرمغان و مجاورت بیت الحرام خرابات ترغیب کرده:

تاز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سرما خاک ره پیرمغان خواهد بود.
بقول جامی (۲) «اکثر اشعار او لطیف و مطبوع است و بعضی قریب بسرحد اعجاز رسیده.» و بگفتار دولتشاه (۳) «سخن او بی تکلف است و ساده.» صفای معانی، تخیل وسیع، اندیشه ژرف، جذبه معنوی، برانگیختن احساسات، فصاحت الفاظ، جزالت عبارات، هماهنگی کلمات، وزن خوش، تناسب لفظ و معنی اشعار اوست که شمارا واله و شیدا میسازد.

اگر بر خصایص فوق نیروی اخلاقی، و درستگی از انواع قیود و علایق، سرکشی طبع و مناعت باطنی حافظ را بیفزائید، شاید تاحدی بتوانید او را بهتر بشناسید.

حافظ بقول یوهان شر «بانظری وسیعتر از جهان، بطبیعت و زندگانی بشر می نگریست.» خواجه در محیط پر آشوب قرن هشتم، مانند زیر کترین و باهوش ترین کسان دانش آموخت و تجربه اندوخت و بنیروی نبوغ خویش قرون گذشته را درهم نوردید و جهان آینده را نیز بادیده تیزبین خود درهم شکافت. حافظ اینهمه ذخایر گرانهارا باجمال در باطن اشعار خویش ودیعت نهاد و جهانی را در عبارتی و دریایی را در کوزه ای بگنجانید.

مردم شبانروز در رنج و اندوه بسر میبردند و رنج نیز زاده نیازمند بهاست. نفس سرکش را بابر آوردن احتیاجات ارضاء نمیتوان کرد، یکی را برآوردید دیگری بجای آن نشیند برای درمان خویش بهر کس و هر چیز متوسل شوید مأیوس خواهید گشت، آنگاه دست توسل بدامن حافظ میزنید. این پزشک روان

(۱) که ظاهراً بعدها به محمد گلندام نسبت کرده اند. مقدمه دیوان حافظ مصحح آقای قزوینی صفحه ۴۷. حاشیه. (۲) در بهارستان (۳) در تذکرة الشعراء

شمارا از قید رنج آسوده میسازد و از باده و ارستگی سیراب میکند :
 غلام همت آنم بزیر چرخ کبود ز هر چه رنك تعلق پذیرد آزاد است
 چه تسلیمی بهتر از اینکه پزشکی خود درد کشیده از بیماری دردمندان
 نيك آگاه باشد و آنگاه بیاد و مداوای آنان برخیزد و دستمزدی هم نستاند ؟
 از زمان سقراط تا کنون حکما در ماهیت «سعادت» بحث کرده اند اما
 کسی نتوانسته آنرا همچون حافظ تعبیر کند :
 هر آنکو خاطر مجموع و یار نازنین دارد

سعادت همدم او گشت و دولت هم قرین دارد.
 بخشی از گرفتاریهای ما بدانسیب است که بیش از حد لزوم - رعایت
 احتیاط را - در فکر آینده ایم . نقد زندگانی کنونی را باندیشه آینده موهوم از
 دست میدهیم . در این مواقع حافظ از گوشه ای بگوش دل ما میخواند :
 بمأمنی رو و فرصت شهر غنیمت وقت که در کمینکه عمر ند قاطعان طریق
 همه ما شبانروز چیزها می بینیم ، درك میکنیم و میخواستیم ، اما نمیتوانیم
 خواست خود را بیان نماییم . پس اگر کسی بتواند مدرکات و آرزوهای ما را
 بیانی شیوا تعبیر کند فریفته اومیشویم . کیست که بهتر از حافظ از عهده اینکار
 برآید ؟

حافظ فریبایی معشوق را در کیفیتی می داند که خود از آن به «آن»
 تعبیر کند :
 دلبر آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طاعت آن باش که «آنی» دارد
 «آن» را کیفیتی یدرك ولا یوصف دانسته اند . اگر چنین است باید
 گفت که در شعر حافظ نیز «آنی» است . دل در می یابد و زبان اظهار
 نتواند کرد .

فیلسوفان گویند که جمع اضداد امکان ناپذیر است اینك حافظ حجت
 قاطع ابطال این مدعی زهد و رندی - حفظ قرآن و تفسیر آن و انکار مفاهیم
 شرعی - تواضع و مناعت - عرفان و اعراض از متصوفان را در خود جمع کرده
 است . خواجه در شعر خویش طبیعت را با صنعت ، فطرت را با کسب و هنر خداداده
 را با دانش آمیخته است .

حافظ آنچه که بشر را بازیچه خود قرار داده از : حکومت - اجتماع -
 کیش - طریقت - شهرت و ثروت ، همه را بادیده خرد بین شکافته و باطن آنها را
 بر جهانیان آشکار ساخته است گوته بدو خطاب کند و گوید :
 «اینکه تو نمیتوانی پایان داشته باشی نشانه بزرگی تست و اینکه هیچگاه

آغاز نمیکنی تقدیر تست .

شعر تو مانند آسمان گردنده است

آغاز و انجام آن همواره یکی است

و آنچه که واسطه این دوست

همانست که از ازل بوده و تا بد نیز خواهد بود

تو سرچشمه نشاط و شادمانی هستی.

دردل حافظ آتشی فروزانست که از زبان قلمش زبانه میکشد :

از آن بدیر مغانم عزیز میدارند که آتشی که نمیرد همیشه دردل ماست

اشعار او که بصفحه عرفان سروده شده، در ملت عرفان پسند ایران سخت مقبول

افتاده تابدا نجا که دیوان او را مانند صحنای آسمانی ناسخ کتب دیگران دانسته اند :

پیمبر نیست ، لیکن نسخ کرده اساطیر همه دیوان حافظ (۱)

خواجہ نیز مانند خیام بانیش قلم آبروی روحانیان ریاکار را که مدت

هشت قرن خون ملت ایران را مکیده بودند بر باد داده :

مبوس جز لب ساقی و جام می حافظ که دست زده فروشان خطاست بوسیدن!

راست است که خواجہ «طرز غزل» را از گویندگان پیشین و ادیبان

معاصر خود آموخته است ، اما هیچ میدانید که نکات دقیق را از یار شیرین

سخن دریافته ؟

آنکه در طرز غزل نکته بجای آموخت یار شیرین سخن نادره گفتار من است

نقاشی چیره دست را در نظر آورید که دیده اش بجمال دلبری فتان روشن

گردیده ، چندان بمحبوب مینگرد که خویشتن خویش را فراموش کند و در او

محو شود ، اثری جاوید از جمال یار در ضمیر وی نقش بندد ، سالها بگذرد ، آن

نگار ذهنی سایه و روشن پذیرد ، آراسته و پیراسته گردد زیب و زینت گیرد و از

نوک خامه صورتگر چیره دست بر صفحه کاغذ نقش بندد .

حافظ را نیز در نظر آورید که «یار شیرین سخن» را مینکرد : در

چشم و ابرو ، خط و خال و گیسوی یار چیزها می بیند و درک میکند که هوسبازان

ناپخته را هرگز بکنه آنها دسترس نیست . این نوع استغراق عاشق در معشوق

بدانجام میکشد که ساعتی - یا لاقلاً لحظه ای - خود را بجای او - یا خود او - می بیند ،

آنگاه چون خود او - یا بهتر از او - ویرا توصیف - یا آنچنان را آنچنان تر -

می کند .

هر گاه در موزون (کوک) ساختن قریحت دچار اشکال شود ، یار را فرماید :

۱- از حاج ملاهادی سبزواری متخلص با سرار .

بدانشگاه تهران

ای مہین مادر بزرگ نژاد
سایہ تست مینوی آثار
دامن تو کہ کوتہیش مباد
بار آورده مردم بیدار

در گہت نیست گاہوارہ خواب

مادر دانشی و فضل و ہنر
کہ ہمی محفل تو آرایند
ہوش و فرزانیکی و فکر و نظر
از نگاہ تو در طرب آیند

چون نواہا ز جنبش مضراب



آقای وزیرالحسن عابدی

جذبہ مہر تست شورانگیز
تا سراپد خرد سرود حیات
نگہ لطف تست قہر آمیز
ارزہ آرد بہ تار رود حیات
نگہ دارد کہ نغمہ باشد خواب

تو جوانی ولی جوانی تست
مظہر فرو ہوش و دانائی
در جہان روح جاودانی تست
جان زیبائی و توانائی
زندگی را پیام حسن و شباب

تو بزرگی و این بزرگی تست
ارث زرین عصر ہای کهن
فرہ ای کان بخاک شرق نخست

عشوہای فرمای تا من طبع را موزون کنم

نیک پیدا است کہ حافظ لفاظ نیست ہرچہ گفتہ از سوز دل است :
بیان شوق چہ حاجت کہ حال آتش دل توان شناخت ز سوزی کہ در سخن باشد
ازین رو سخنان او ہمہ دانشین افتادہ است و گوئی از آسمان افتادہ :
شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد دفتر نسرین و گل را زیست اوراق بود.

بر تو افکنند و شد جهان روشن بر تو تایید و گشت عالمتاب

کاشمیر از تو بود مطلع نور
رونق شوش از فروغ تو بود
گندشاپور و طوس و نیشابور
هر یکی چشمه نبوغ تو بود

که جهانی شده است از آن سیراب

و حدتی هست در زمان و مکان
که زمان و مکان در آن فانی است
فرق نزدیک و دور نیست در آن
هیچش امروز دی و فردا نیست

زندگی نیست اندران بجهاب

کهنه تازه و هر چه هست یکی است
اعتباری است این بعید و قریب
آن صحیفه کش از تنوع زیست
گردش وقت می دهد ترتیب

نیست بی نظم و ربط در ابواب

نیک در جلوه گاه آن وحدت
دیدم آن بیکسرت بزیبائی
سرو نوری است رسته در ظلمت
با جلال و شکوه و رعنائی

از قدیم است و تازه و شاداب

شرق، از فرّه تو شد بیدار
طالع روشنی و بیداریش
غرب روزی که گشت تیره و تار
مطلعش، اندران شب تاریش *

پرتوات بود جلوه مهتاب

چندی آن فره شد ز دیده نهان
آن شباب خرد رسید به شیب
باز در عصر به لوی بجهان
پانهادی برون ز حجله غیب

بر کشیدی ز چهر خویش نقاب

* قرون وسطی که در تاریخ اروپا از منته تاریک و عصر بربریت بوده است

در جهان دیده اند اهل نظر
در خرابات تو می بینش
روح و وجدان و عقل و ذوق و هنر
همه در محفل تو ساغر کش
همه از باده تومست و خراب

ساقی تو ز عین لطاف و کرم
شرق را ساگری زمی بخشید
صاف آن شد نصیب بزم عجم
درد ساغر به همدوسند رسید
که شد از فیض عشق باده ناب

نیست درمان درد عالم زیست
علم لاهوت و عقل یونانی
این جمود و رکود و خاموشی است
و آن سراسیمگی و حیرانی
تو سینه مبر در این گرداب

در جهانست فتنه های عظیم
چاره گر نیست حکمت مرموز
به جوانان خویش کن تعلیم
جمله اسرار دانش امروز
تا بسازند سد برای سیلاب

من پسر خوانده توام از همد
مهر مادر ز من دریغ مدار
ذره تیره توام از همد
«از ره تربیت مرا بردار»
تا شود ذره تو در خوشاب

مقصدم دور و راه ناپیداست
خیر هم در سواد صحرا یی
هوش کم ظرف و شوق کار افزاست
تشنه کام کنار دریای یی
رهِ روشنه کام را دریاب!

بزم جانم بعلم کن روشن
فارغم کن زده - ر ظلمانی

حاصل عمر

ترجمه: آقای محمد صفدری

بیانا از بوستان زندگی، در بهار عمر، گلی بچینیم و از این بهارهای زود گذر
لا اقل مشام جان را معطر کنیم .

ای بار مهربان ! بیاتاقب های خود را جایگاه عشقها و محبت های پاک و
بی آلابش قرار دهیم و یکدیگر را از جان و دل دوست بداریم زیرا عمر گرانمایه
بسرعت برق میگذرد و هر دقیقه ای که گذشت دیگر باز نمیگردد . در این صورت،
حال ما، حال کشتی بانی است که در دریای متلاطم با امواجی هولناک مواجه گشته
و هر لحظه در معرض تهدید غرق شدن است . چنین کشتیبان مأیوس و محرومی
هر آن که مرگ را در مقابل خود می بیند، با کمال یأس و پریشان خاطری، بسواحل
اطراف نظر میکند و بر عمر گذشته خود، که بدون استفاده از فرصت های مناسب
بسررفته است، تأسف میخورد .

راستی برای وی چنین لحظاتی چه قدر تأسف آور و تأثر انگیز است؛ زیرا در این
موقع است که خاطرات گرانمایه گذشته بیدار شده، عزیزان و یارود یار در نظرش

شعله عشق در دلم افکند
تا مرا از تو بساد ارزانسی

جان آسوده و دل بیتاب

خاور و باختر زمین و زمان
باد روشن ز نور جاویدت
تا جهانست باد زیب جهان
تاج و شمشیرو شیرو خورشیدت

تخت دارا و کشور دارا؛

مجسم میگردد. در این موقع است که مایوسانه آرزو میکنند باریکتر بتوانند بساحل برگردد و گذشته را جبران کند.



بدنسان، انسان که در طی سالهای عمر پرمال خود در زیر بار آلام و مصائب بشتش خم شده است بر بهار عمر خود که دیگر باز نمیگردد گریه و ندبه میکنند و میگویند: «آه! خداوندا! آن ساعات و دقائق را بمن بازگردان، تا این بار، با استفاده از تجارب ایام گذشته، فرصت را غنیمت شمرم و از آن روزهایی که بیهوده و بی حاصل گذشته بهره ولذتی کافی برم.»

آقای محمد صفدری

عجب است که این انسان از همه جا بی خبر نمیداند که این آرزو خواب و خیالی بیش نیست زیرا اجل بسرعت فرامیرسد و گریبان او را گرفته با آرزوهایش بگور میبرد، و در مقابل استغاثه و استرحام او با کمال بیرحمی دنباله کار خویش میگیرد و نه تنها فرصت نمیدهد که از بوستان زندگی گلی بچیند بلکه اجازه بکردن آن راهم باو نمیدهد.

ای یار عزیز! حال که چنین است بیا! بیاتنا یکدیگر را صمیمانه دوست بداریم و از لذات زندگی بهره مند شویم و برای آلام ورنجهائی که بشرسانی را در آغوش خود گرفته و روز روشنش را بشام تار مبدل کرده است، لبخند بز نیم و خود را بهر حالتی که هست شکفته و مسرور بداریم.

☆☆

چه بسیار از افراد بشر که مانند پرندگان غافل بهوای دانه ناچیز و حتی موهومی بدام بلا افتاده اند و چه بسیار کسان که بیمی از عمر عزیز خود را درین قبیل سوداهای خام گذرانده و برای لذات بی اساس و خیالی از خوشیهها و لذات واقعی و حقیقی محروم مانده و حاعلی از عمر خود برنگرفته اند.

افسوس که این مردم غافل و بی خبر هر روز هم نوعان خود را در این دام گرفتار می بینند و بخود نمی آیند تا از سر نوشت آنان عبرت گیرند

☆☆☆

چه خوب است ما از ماجرای آنها پند بگیریم و بر اثر غرور و نخوت

و بی خبری، بیهوده در بند خیالات خام و خوشیهای موهوم نباشیم. آن افکار و امیدها و خیره سر بهار با آنان و گذاریم و خود از این چند روزه زندگی زود گذر و نامعلوم استفاده کنیم و تا موقعیکه جام حیات را در دست داریم عمر را غنیمت شمیریم و باشتاب و عجله از باده زندگی بنوشیم و آلام و رنجهای حیات را از یاد برده دمی فارغ از ملال بسر ببریم. زیرا تمام افراد بشر باید سرانجام خواه ناخواه شربت مرگ را بنوشند و بسرای دیگر بشتابند. در این سفر دردناک همه همراه و برابرند: چه آنهاییکه در دوران زندگی بر اثر دلاوری و فداکاری، باناشانهای افتخار خود را آراسته و تاج پیروزی بر سر گذارده و نام خود را در ردیف دلاوران نامی ثبت کرده اند و چه کسانی که در عالم عشق و شیفتگی بسر برده و با گلپای قشنگ و خاطرات دلپذیر مزین شده اند، همگی مجبورند در این دریای متلاطم حیات، که سرانجام آن غرق و نیستی است با هزاران بیم و امید بسر برند و بسوی ساحل مجهولی در حرکت باشند.

پس ما که محکوم بفرق شدن در دریای زندگی هستیم چه فرق میکند که در موقع غرق شدن، در یک کشتی بزرگ، که در موقع حرکت سرعت سینه آب را میشکافد و میرود، جان بسپاریم یا در یک قایق کوچک، که بکندی و آهستگی پیش میرود، آخرین لحظات حیات را طی کنیم، و به بیان دیگر، وقتی جان پاک آهنگ رفتن میکنند، «چه بر تخت مردن چه بر روی خاک».

از: محمد کامکار پاری

دانشجوی سال سوم ادبیات

مرک یلک پرنده

وه چه ایام و روز گاری بود
خرمسی بخش گنبد خضرا
ابر گریان گلاب افشان بود
مشکسای چمن دم سنبل
ساغر لاله پر زباده ناب
بید افکنده تسا کمر کیسو
اندر آوا هزار دستاها

فصل گل بود و خوش بهاری بود
دره و کوه و جنگل و صحرا
رعد غران و برق خندان بود
آتش افروز باغ چهره گل
زلفسکان بنفشه رفته بشاب
سر و پوشیده جامه تسا زانو
پربهار و شکوفه بستانها

فارغ از درد و محنت و غم و رنج دل من بود و قامت نازنج



بود آغاز نو جوانی من	اول عیش و کامرانی من
مرغکی داشتم که سر تایا	بود همچون فرشتگان زیبا
رفتن او بسان کبک دری	آمدن همچو دختران پری
مست حسن و جمال چون طاوس	جلوه گر همچنان تذرو و عروس
خوش ادا بذله گو چو طوطیکان	همچنان عندلیب خوش الحان
بامش بود مهربانیها	عشق بازی و دلستانیها
سوی من بال و پر چو و امیکرد	در برم همچو روح جامیکرد



ناگهان از منش بدزدیدند	شهر مرغ شادیم چیدند
یار من گشت روز و شب غم و درد	می ندانم بدو فراق چه کرد!
شهر را جمله زیر و رو کردم	دیدن رویش آرزو کردم
می گرفتم ز هر کسی خبری	بو که یابم زیار خود اثری
طشت رسوائیم زبام بلند	عشق جانان برهگذار افکند



از بس رنج و زحمت بسیار	مرغ خود یافتم ولی بیمار
لاغر و زرد و ناتوان، خسته	بال بشکسته، دیدگان بسته
پیکری بود و اندر او نفسی	او فتاده بگوشه قفسی
دل زدیدار او دگرگون شد	اشک خونین ز دیده بیرون شد
یار من اندکی زجا جنبید	چشم بگشود و حال زارم دید
گفت آریا تو کامگار منی؟	مونس جان بقرار منی؟
دل سرگشته غصه دار تو بود	دیده من در انتظار تو بود!
این سخن گفت و بال برهم زد	پشت پا بر بساط عالم زد
اشک حسرت فشان و رفت از هوش	شد چراغ امید من خاموش
من ز سوکش بدرد و تاب شدم	سوختم همچو شمع و آب شدم!

آرزوهای مرده

برای « فریدون توللی »

آرزو در دلم زبانه کشد که هیولای ترسناک «طرب»
رقص اموات را کند آغاز پایکوبان ومست دردل شب .



این دل مرده‌یی که در بر من همچو نعشی فتاده خامش وسرد
نیست کانون محنت و اندوه؟ نیست سرچشمه شکنجه و درد؟



آرزوی جوانی مرده ، آرزویی کهن که ناشد نیست
میخورد همچو موریانه مرا ، که کند چرخ زند گانی ایست .



آرزوی لجوج رقص « نشاط » گاه چون استخوان پوسیده
پا بیای تغنی « اندوه » بردلم خشمناک کویده ..



دل من همچو دخمه‌یی تاریک ترسناک ومخوف و وحشتراست
ز آرزوهای مرده‌یی که در آن جابجا اوفتاده از چپ و راست .



هوس زندگی ، لجوج و سمج نقشها بر رخ زمانه کشد
وز بی نقشهای رنگارنگ شعله آرزو زبانه کشد ..



همچنان ضجه شباهنگی ، چون عروسی بناز خفته و نوش

لب خند زن

زن در تمام کارهای خود لغز جهان و طلسم روزگار است. اگر مرد واقعاً صندوق در بسته باشد زن گاو صندوق آهنینی است که از هر سو بازنجیرها و ابراز فولادینی مسدود شده است که جز بادیست قدرت او بسا هیچ دستی باز نمیشود. این معمای جاویدان درد و مظهر متناقض تجلی میکند، یکی غم و شادی دیگری گریه و خنده است. در هر دو صورت خواه این که پوثر پریش گریه کند و بر شاخسارهای لرزان ناله جانسوز سردهد یا لبخند سحرآسایی بر دلب فندق شکنش چرخ دهد، مرد در برابرش گنگ و زبان بسته، بیچاره و پریشان میماند. نمیداند در پی این اشک چه منظوری است و در پشت این تبسم چه احساساتی. لبخند زن مخلوط عجیبی است از عواطف گسوناگون: عشق پاک، اندوه ژرف، شادمانی نهانی مهر مادری، نفرت خودبینی؛ تظاهر... سنجابی رنگ است، گاهی رنگ سیاه بخود میگیرد و گاهی برنگ سفید خود را جلوه میدهد.

نغمه «عیش» و پیکر «غم» را بینم و بشنوم بدیده و گوش.



زندگی بی «نشاط» میخوام هر چه جز «رنج و غم» حرام باد
خالی از «زهر عیش» ساغر عمر شربت «رنج و غم» بجامم باد !



از هزاران دریچه «شادی» که بود همچو دیده مرده
میکند رهبری بچشمه «غم» آرزوهای خشک پژمرده ..

- تهران -

بیستم آذرماه ۱۳۲۶

و در آن واحد رنک ثابتی دارد.

لبخند زن چه بارگاهائی را منهدم ساخت و کاخهائی را ویران نمود.
«کلتوباترا» لبخندی زد و قیصر روم را مفتون ساخت و بزندگان
«انطونیوس» خاتمه داد و بزرگترین امپراطوری‌های جهان را تکان داد و بادست
خود کشته شد.

زن زیبائی که در پشت بام خانه‌اش آب تنی میکرد لبخندی بروی حضرت
داود زد و او را فریفته ساخت و در دام عشق وی افتاد، حضرت شوهرش را کشت و
کارش را ساخت سپس با کمال پشیمانی و حسرت گفت «خدایا از این کار سیرشدم،
شیها بستر مرا از آشک چشمم تر میکنند و رفته‌خواهم را با سرشک سوزان آتش میزنم،
خطا کردم بار الهابر حمت خود پا که کن، مرا بشوی تا از برف سفید تر شوم.»
هزار نفر در جوانی بحضرت سلیمان لبخند زدند و علی‌رغم پیغمبری بآنها
تسلیم شد و کتاب منظوم جاویدانی که از زیباترین کتابهای عشقی آن حضرت است
نوشت و چون بسن پیری رسید از خواب عمیق خود بیدار شد و کتاب ابدی زیبایش
که معروف به «جامعه» و مضمونش باطل کننده باطلهاست برشته تحریر درآورد.
دلیله لبخندی بروی شمشون ستمکار که از نوابغ عصر خود بشمار میرفت
زد و او را بزانو درآورد خواب چشمهایش را فرا گرفت، بروی پای او خواب
رفت و مویش را چید و شیشه نیرویش را خورد کرد و بابازوان فولادین در گوشه
رندان جان سپرد در حالیکه میگفت (تقصیر من و دشمنان من است) «در آن بولین»
بایک لبخند «هنری هشتم» را بر علیه پاپ و کلیسیا و دولت برانگیخت اوضاع
ملت را بهم پاشید و دین را از سیاست مجزا ساخت و چنین میگفت «لبخند ماهر وئی
از بیانات هر کتابی راستگوتر است».

ماری ملکه اسکاتلند لبخندی زد و همه رهبران و بزرگان و رجال دربار
را فریفته خود کرده تخم حسادت در میان آنها پاشید و آنانرا از هم سوا کرد و
سرانجام این خاندان سلطنتی نام‌ننگینی از خود باقی گذاشت و آن ملکه زیبای
جوان بدست جلا د جان داد.

«میسز سمپسون» تاج و تخت سلطنتی انگلستان را بایک لبخند تکان داد
و امپراطوری عظیم را بحیرت انداخت و حتی رئیس اسقفهای «کنتربری» در
کنار رود تایمز باین لبخند سحر آسا اعتراف کرد و برای خاطر او ادوار دهم
شبانگاه در ۱۱ دسامبر پایتخت عالم لندن را ترک گفت و ملت خود را با این بیان
تاریخی جاویدان مورد خطاب قرارداد:

«از من باور کنید. بشما میگویم، بدون مساعدت زنیکه دوست دارم، بار
مسئولیت کشور را سنگین می‌یابم.»

یاد بود

یک عمر اشک ریختم از غم ولی چه سود
 یاد آیدم بخوبی آنشب که تا سحر
 و آن عهدها که بستی در آن شب بهار
 و آن اشکها که ریختی از شوق در کنار
 بنشسته در کنار من آنجا و مست عشق
 میزد نسیم دلکش اردیبهشت چنک
 فرشی فکنده بود طبیعت بکوه و دشت
 زنگار غم باشک زدل کی توان زدود!
 من بودم و تو بودی، مهتاب نیز بود
 در زیر آسمان درخشنده کبود
 آنشب بزیر سایه بید و کنار رود
 همچون فرشته کامده از آسمان فرود!
 نرمک بر آن دوسنبل پر تاب مشک سود
 کز نور ماه و سبزه در آن بود تار و بود

☆

چون عمر رفتی ایگل زیبا و در غمت
 امشب بجای زمزمه جان فرای آب
 باشیده گرد غم فلک امشب بر آسمان
 آن ماه به لطف نیستد گرد در فروغ ماه
 بلبل دگر نگوید با گل حدیث عشق
 گیتی بخواب رفت و دو چشم زمانه خفت
 در ناله مرغ حق ز درختان دور دست
 آید بگوش ناله جانسوز رود رود
 از کف نهاده زهره ز تیمار و دردد، عود
 دیگر چمن ندارد بی روی تو نمود!
 قمری دگر نخواند بر شاخها سرود
 بلبل غنود و زاغ غنود و زغن غنود
 گوئی بدیر قدس فرستد همی درود

☆

گردون ز شادمانی من بود سرگران
 هر لحظه از نشاط من این دهر سغله کاست
 با آنکه دید ای قدرم تاب رنج نیست
 عمرم تمام رفت و از این دلخوشم که رفت!
 زینروی گنج شادیم از دل همی ربود
 هر دم زمانه بر غم و اندوه من فزود
 عمری که بی تو بگذرد از آن مرا چه سود
 تنها زیاد بود جوانی کنون مراست

عکسی که دارم از تو بعنوان یاد بود !.

- تهران -

خرداد ماه ۲۷

هر گ خواهر

چارده ساله خواهری بودم مظهر عصمت و عفاف و حیا
یا که در خانه گوهری بودم مهربانی و لطف سرتاپا
ناگهش دست باغبان حسود
چون گل از دست مادرم بر بود
در چمن نو شکفته پرپر شد غنچه‌ای از جفای طوفانی
مادری سوگوار دختر شد چاک شد از غمش گریبانی
شد چو پیچیده پیکری بکفن
اشگی از دیده ریخت بردامن
رفت از این خانه در سرای دگر چارده ساله دختری ناکام
شد ز جور زمانه بی خواهر شاعری دلشکسته و گمنام
با خبر هر که شد ز مردن او
سوخت از وضع جان سپردن او
لب فرو بست و خفت در دل خاک آنکه خاکم بر سر ز مردن او ست
کرد اینقدر پیرهنها چاک در عزایش ز غصه دشمن و دوست
کور شد هر که چشم بیناداشت
راستی مرگ او تماشا داشت!
دیدمش دوش خرم و خندان در میان یری رخان بهشت
گفتم آسوده گشتی از زندان سر نهادی ز غصه بر سر خشت
از دل آهی کشید و رفت از هوش
چشم بر هم نهاد و شد خاموش
عاقبت در بهشت امن خدا کردی ای مرغ آسمان منزل
در فراق تو خواهرم بخدا اشک و خونم چکد ز دیده و دل
دل مادر شکست و قلب پدر
در فراق تو نازنین دختر
بسته‌ای چشم و خفته‌ای آرام بلبل بینوا چرا بقفس
میچکد در فراق تو ناکام اشک حسرت ز دیده همه کس
غم و اندوه خود زیاد کنم
هر دم از فرقت تو یاد کنم!

«قوانین ژوستینی نین»

عده‌ای از مورخان را عقیده بر آنست که شهرت و افتخار ژوستی نین بزرگترین امپراطوروم شرقی، اولاً مرهون فتوحاتش در شمال افریقا و ایتالیا و سایر بلاد میباشد ثانیاً بواسطه ترقی صنعت دردوره اوست، گرچه این نکته را بایستی بخاطر داشت که دردوره زمامداری ژوستی نین صنایعی که دررم درحال انحطاط بود و بترقی گذارد و رونقی بسزا یافت و مهمترین اثری که از این امپراطور باقیمانده کلیسای سن صوفی است که درزمان حمله ترکان بقسطنطنیه بمسجد ایاصوفی تبدیل گشت این مسجد که شاهکار صنعت میباشد ساختمان عده آن عبارت بود از يك گنبد بزرگ که دروسط و بروی چهارستون قرار گرفته و دو گنبد کوچکتر که درطول کلیسا واقع شده بود، تزیینات داخلی عمارت بخصوص میناکاری و مرمرهای رنگین ستونها بسیار جالب توجه و پربهاست. گویند ده هزار کارگر بساختن کلیسای مزبور کار کرده اند و سنگهای قیمتی ساختمان از معادن آسیای صغیر و یونان و مصر و ایتالیا حمل گردیده است. ولی بعقیده اینجانب شهرت اصلی ژوستی نین بواسطه قانون گذاری و قوانین او میباشد. گرچه قبل از ژوستی نین نیز قوانینی درروم وجود داشت ولی این قوانین متداوله بواسطه مرور زمان بطور غیر مستقیم تعدیل یافته و غالباً برفع عده‌ای معدود تمام میشد.

ژوستی نین در زمان زمامداری خود هیئتی مرکب از ده نفر بر ریاست تری بونیانوس Tridonianus تشکیل داد و آنها را مأمور تکمیل و تدوین قوانین نمود.

این هیئت در سال ۵۲۹ قوانین مدونه را بنام مجموعه قوانین ژوستی نین نام نهادند. بعداً توفیلوس Teophilus (معلم حقوق در بیروت) و ۱۳ نفر دیگر در ظرف

بدر ناتوان و مهجورت ناله‌ها کرد و اشکها بارید
مصادر بینوا سرگورت نعره‌ها میزد و همی زارید
منهم از اشک این و ناله آن
شدم اندر عزای تو گریان!

ای جوانی!

ای تو سن گسسته عنان گریز پای
زین سرکشی چه فایده؟ لختی بمان بجای
ای روزگار شادی من، اندکی بیای
ای خانه امید خدا را، دری گشای

ای صبحگاه عمر و بهار جوانیم
باین شتاب، تلخ مکن زندگانیم

بگذار کز شراب طرب سرگران شوم
از وصل روی ماهرخان کامران شوم
با کاروان عشق و صفا هم‌زمان شوم
خوشدل شوم، نشاط کنم، شادمان شوم

بر روزگار عیش و سرورم حسد مبر
وز دست من مگیر، خدا را تو این گهر

ای سال و مه که هر دو مرا سخت دشمنید
مرا کاروان عمر مرا چون دو رهنزد

۱۴ سال شرحی: قوانین ژوستینی نین اضافه نمودند و این قوانین در ۵۰ جلد کتاب
باسم دیژشتا Digesta و پاندکتی pandectae خلاصه کلیه قوانین در
۳۱ دسامبر ۵۲۹ انتشار داده شد و سپس رساله مفیدتری مقارن انتشار پاندکتی
در ۴ جلد بنام قوانین اساسی برشته تحریر درآمد. مجموعه قوانین و خلاصه کلیه
قوانین اساسی اساساً بزبان لاتینی ولی امروز بتمام السنه اروپائی طبع و ترجمه
شده است.

ژوستینی نین نیز اصلاحاتی در قوانین روم بعمل آورد از آن جمله قانونی
راجع به بردگان وضع کرد زیرا قبل از او جان و مال بردگان متعلق بمالكشان
بود ولی ژوستینی نین این قسمت را نسخ و جان برده را مانند جان سایرین محفوظ کرد
همچنین در قانون ارث اصلاحاتی بعمل آورد و قانون زناشویی و اصول محاکمات
حقوقی روم را بکلی تغییر داد و در سراسر مملکت آنرا يك نواخت کرد.

وی روز و شب که دشمن خوشبختی منید
از چه نهال عیش من از جای می کنید ؟

ای خوابهای مستی و احلام دلنواز
از چیست رفته اید و نیائید هیچ باز ؟

ای روزگار زودگذر ! اندکی درنگ
تا چند شاهد وجد بکامم کنی شرنگ ؟
تا چند بر سبوی نشاطم زنی تو سنگ ؟
ای شاهد طرب که نیائی دگر بچنگ :

جائی کجاست خوبتر از دامن منت ؟
از من مشو گریزان ، دستم بدامن

عمری گذشت ، لیک ندانم چسان گذشت
افسانه حیات ، چو خوابی گران گذشت
عهد شباب ، همچو گل بوستان گذشت
عیش و نشاط بود هم این و هم آن گذشت

شد روزگار شادی من پی سپر ، دریغ !
فانی است زندگانی نوع بشر ، دریغ !

آن طره سیاه که بر عارض سپید
میداد از بهشت برازندگی نوید
این رفت از میانه و آن گشت ناپدید
و آن قامت کشیده چون سرو من خمید

ای خاطرات خرم و خوش ، بر شما درود !
ای عهد عشق و مستی ، از من تراد درود !

تهران - فروردین ۱۳۲۶

«این قطعه را آقای ناصر شریفی شب جشن
استقلال دانشگاه سال تحصیلی (۱۳۲۷-۲۶)
«بهمراهی سمفونی های برامز و وایگنر
«در تالار دانشکده ادبیات قرائت کردند.»

«تنبیه»



آقای ناصر شریفی

شب آمد و آسمان تساریک
مجزون و گرفته چون دل من
زان دور ستاره ای درخشید
سوزنده چو چشم قاتل من
باز از غم رفته آمدم یاد
اشکی بکنار گونه افتاد

☆

من بودم و من ، ولیک او را
افسرده و زار ، پیش دیدم
یا آنکه ، پیش من نه او بود
جان بود و بچشم خویش دیدم
آفاق بسیده ام دگر شد
رخساره و لب دو باره تر شد

☆

باد از بن شاخ ناله سرداد کاین زردی رنگ روی از چیست؟
این قطره اشک گرم و اسرزان افتاده بگونه درغم کیست؟

گفتم ز دو چشم خسته من
بر زخم دل شکسته من

☆

گاهی دوسه برک خشک و بیجان ارزنده ز شاخ کنده میشد
از دیدن این حیات کوتاه ابری بصدا و خنده میشد
ای برک نحیف هیچ دانی ؟
خندند بمرک و نساتوانی

☆

از لرزش شاخه های عربان هر سوی فکنده هوی و ها بود

بیاد سمفونی پاته تیک اثر چایکوفسکی
برفیک رؤیاهای جوانیم الکساندر پوشکین
از : فخر - مصباح

والس عصر گاهی

شبانگاه ، آنگاه که زنك نیمه شب از برج های کلیسا سکوت بیشه
را شکافت ...

و چون آهنگ مقدسی بسوی آسمان پرواز کرد .
آنگاه که دیدگان را از این طبیعت زیبا که اینقدر بدان دلبستگی
دارم غروبستم ؛

بر قامت دلغریب گیتی پیراهن تیره عزابود
شب کرده سیاه روی پائیز
برهول وهراس ووهم انگیز

☆

از ظلمت و خوف شب کلاغی میثافت بلانهاش هماره
از شاخ درخت هم اثر رفت من ماندم و ابرو يك ستاره
مبهوت سیاهی شبانگاه
از آمد و رفت گاه و بیگاه

☆

آزرد ز نیش خنده خود آن ابر سیاه گریه سر کرد
این ابر نهان بچشم من نیز از ترس رقیب گونه تر کرد
ای دیده من چه دیده ای تو
کز اشك بخون رسیده ای تو

☆

دیدم بفراز آسمان بیاز سوزنده ستاره شعله هداشت
چون دیده پر ز آتش او قصد تن بی توان ماداشت
آرام دوبال خود روان کن
ای ابر ، ستاره را نهان کن

واشك حسرتی را که نماینده تلخی ها و ناکامی هاست بر گونه های پژمرده و منجمد ریخته ام،

روستایان به بستر مرگم زانو زده با آهنگ شوم و بریده یکی بگویند :
ناکامی ، تیره بختی ، و دیگری اضافه کند : نوزده سال ! سرنوشت ...
آنجا که **پولت** قشنگ در بستر ناز چون فرشته ای مست خوابست
ای دوستان باوفا !

تابوت مرا بدوش گرفته راه صحرادرپیش گیرید !
از جنگل کوچک در تاریکی و سکوت گذشته ، از پل چوبی رودخانه
بآرامی عبور کنید .

آنجا ، در میان گل ها و درختان سرو و یاس و یلای قشنگ **پولت**
نمودار میگردد .

با گامهای کوچک و آرام ، تابوت را در اطراف نرده ها ، ستون ها
مجسمه ها و گل های تیکه خوابگاه او را احاطه کرده است طواف دهید . سپس
راه خیابان کوچکی را که قصر را برودخانه می پیوندد و از درختان لیمو و ارغوان
پوشیده شده درپیش گیرید .

آنجا که یاس زیبایی عطر افشانی می کند و بنفشه کوهی عطر خود را
بابوی دلاویز آن درهم می آمیزد ، آنجا که گردشگاه پولت در روزهای آفتابی
است ، تابوت را آهسته بروی زمین گذارید :

آنجا ، آرامگاه من خواهد بود !

قبر کوچکی بدرازی سه پا حفر کنید . ولی زنهار ، درد من
شتاب نکنید !

بگذارید ماه از پس ابرهای خونین بدر آید ؛ ستارگان آسمان تابان
شوند و طبیعت زیبا در بانی از سر گیرد .

از سرنوشت دوست تیره بختشان آگاه شوند و بسرانجام کسی که سالها
در شب زنده دارهای بی پایان شان هم آهنگ می بود واقف گردند . و برای
آخرین بار در انوار دلپذیر آنها بازمین ، آسمان ، بیشه و حتی با جایگاه پولت
عزیز وداع کنم .

سپس دسته ای یاس روی تابوت نهاده ، جسد محنت بارم را بخاک سپارید
و گل ها و چمن های روی گور را بترتیب اول نهید . آنوقت ، در حالیکه واشك حسرت
بدامن میریزید و در حالیکه از سرنوشت دوست بیچاره خود غمگینید ، راه خود را
درپیش گیرید ...



شاید ، عصر گاهان ، آنگاه که رشته های طلائی رنک آفتاب از پس شاخسارها بچمن های روی گورم می تابد و امواج روح بخش نسیم فضای گردشگاه را عطر آگین میسازد ...

آنگاه که پولت زیبا از مطالعه کتاب خسته شده ، در حالیکه گیسوان زرین دستخوش نسیم کرده و به والس ملایم عصر گاهی گوش فرا داده ، راه خیابان درپیش گیرد و اقدام بلا اراده خود را بر چمن های قبر که گمنام و بازمین هم سطح است گذارد ...

آهنگ پاهای نازنیش را که هزار بار محبوبتر از آواز موسیقی است ، در اعماق گور بشنوم .

و شاید ، این قلب ، که در آنوقت منجمد و بیروح است ، دوباره بلرزش آید .

و شاید که خداوند ، از بدبختی و ناکامی من برحمت آید و روح مرا آزاد گذارد که ساعتی در میان گود آهنگهای شکایتی را که در زمین موفق نشد به پیشگاه او عرضه دارد ، نثار پاهای سفید و مرمرین او کند .

و شاید پولت عزیز ...

که بی اعتنا و بلا اراده گام می نهد این آهنگ مرمرین را حس کند و با اضطرابی خفیف باخود چنین گوید :

« خدایا ! در این خیابان چه اثری است که عبور از آن بی اختیار مرا غمگین میسازد ؟ »

و بدون اراده بر فراز گورم زانو زند و در حالیکه گل سرخی را پریر می کند متفکر ساعت ها در کنار من گذراند .

آرزویی که ایشک باخود بگور سرد می برم !!

«ویکتور هوگو در چهارم سپتامبر ۱۸۴۳ دختر جوان
 «وداماد مهربان خود را بر روی رودخانه سن از دست
 «میدهد. اندوه و تائری که از این مرگ نابینگام بر روح
 «شاعر بزرگ فرانسوی مستولی میشود تا چهار سال او را
 «از رفتن بر سر خاک فرزندش باز میدارد. در شب چهارم
 «سپتامبر ۱۸۴۷ پس از چهار سال رنج و غم قطعه زیر را
 «بیاد دختر جوان خود سروده و تصدیقارت آرامگاه فرزند
 «دلندش رامی نماید.»

فردا سپیده دم

ترجمه منظوم از ویکتور هوگو

ابو القاسم - محاسب

فردا چو آفتاب بر آید بروی دشت	گردم روان ز کوه و ز جنگل بسوی تو
دانم که انتظار تو از حد بسی گذشت	شد طاقتم که دور بمانم ز کوی تو
آیم ولیک چشم در افکار دوخته	بی آنکه دیده بیند یا گوش بشنود
تنها و ناشناس دل از درد سوخته	روز سیاه من چو شب تیره بگذرد
هنگام عصر پرتو زرین آفتاب	افتاده روی کشتی و دریای بیکران
خوش نایدم بچشم چو آنجا شدی بخواب	آیم به تربت بگذارم گلی بر آن

از : محمد جواد - بهروزی

دانشجوی سال اول تاریخ و جغرافیا

گلله لا

مهر ورزیدی و وفا کردی	چه شد ایگل که یاد ما کردی
«بیوفائی مگر چه عیبی داشت؟	که پشیمان شدی وفا کردی»
عجب است از تو ای شهنشه حسن	که نظر بر من گدا کردی
چه شد آخر که از ره یاری	فکر درویش بینوا کردی
هر شب از شور عشق قلب مرا	بخدا خانه خدا کردی
خوب کردی که با شراره عشق	روح را پاک و با صفا کردی
یاد داری که در سر کویت	تا چه اندازم جفا کردی؟
چون شدم دور از تو در غربت	بسته ام سخت در بلا کردی
برهیدی ز دام عشق و مرا	بغم عشق مبتلا کردی



آقای محمد جواد بهروزی
 بسا من خسته دل چها کردی
 خوب یابد گذشت عمر ولایت
 بخدا کار ناروا کردی
 تهران تیرماه ۱۳۲۷

دل افسرده را بیازیچه
 گه گرفتی و گه رها کردی
 آنقدر بسر زمین زدی آنرا
 تا چنین آتشی پیدا کردی
 دور کردی مرا ز در گه خویش
 عمرم از کودکی هبا کردی
 دیده از ما گرفتی و همه شب
 دیده با اشک آشنا کردی
 یاد ما را نکردی از شیراز
 و که مارا ز خود جدا کردی
 تو که دانی جفا ندارد سود
 آخر ای بیوفا چرا کردی؟

خسته شد خامه و نفهمیدم

خوب یابد گذشت عمر ولایت

بخدا کار ناروا کردی

تهران تیرماه ۱۳۲۷

از: مسیح ذخیره

دانشجوی سال سوم زبان خارجه

== دلبر ترسا ==

بگرفته ایم راه کلیسا را
 گردن نهیم مذهب ترسا را
 روی آوریم قبله جلفارا
 از دور ناظریم ثریا را
 بازیگرند صحنه دنیا را
 بازیگریم نقش تماشا را
 در دست نیست هیچ سند ما را
 باخون دل نگاشته امضا را
 زین جمع عاشقیم تو تنها را
 بابوسه نذر چهره زیبا را
 بر دوز بر صلیب مسیحا را

تا دیده ایم دلبر ترسا را
 شیخ ار نمودم نعم ازین وصات
 زین پس بیاد آن بت جلفائی
 شبها بیساده دلارامی
 هر کس گرفته نقشی و دل داری
 ما را ببازی ارتو نمیگیری
 گفتی تو بارها که بعشق من
 بنگردلم، درین سند پاره
 مگذار جان دهم پیریشانی
 از بهر چشم زخم بما درده
 بردوش من دوزلف حمایل کن

بخش پنجم

دانشجویان خارجی در دانشگاه تهران

شورای دانشگاه در آغاز سال تحصیلی ۲۵ - ۲۶ تصمیم گرفت جمعی ده تن دانشجویان از کشورهای : هندوستان ، افغانستان ، اتحاد جماهیر شوروی ترکیه و عراق برای تحصیل در دانشگاه تهران بخرج خود دعوت کند. بعدها در اردیبهشت ۱۳۲۶ مجدداً موافقت نمود که از کشورهای ، مصر ، فرانسه ، انگلیس ، آمریکا و چکسلواکی نیز از هر یک دو نفر دعوت شوند. تا کنون از این عده هفت تن از کشورهای هندوستان ، افغانستان ، چکسلواکی «ازهریک دوتن» و ترکیه «یک تن» وارد و در دانشکده های مختلف به تحصیل مشغول شده اند. انجمن سالنامه خوشوقت است از اینکه بخشی از سالنامه امسال را به معرفی احوال و آثار این مهمانان عزیز اختصاص میدهد و امیدوار است دانشجویان محترم خارجی که اکثراً برای مطالعه و تحقیق در ادبیات شیرین فارسی ، از راههای دور و دراز باین سرزمین آمده اند در رشته های تخصصی خود ، کامیاب شده خاطرات خوشی از سالهای تحصیلی در تهران همراه خود ببرند.

اینک شرح حال دانشجویان خارجی باختصار :

۱- آقای علی آلپ ارسلان ، در سال ۱۹۲۳ میلادی در قصبه چورلو که در نزدیکی شهر تکیرداغ ترکیه واقع است بدنیا آمد. پس از اتمام دوره ابتدائی و متوسطه در اسلامبول بدانشکده ادبیات وارد شد و هردو شعبه آن دانشکده را که یکی ادبیات ترکی و دیگری شعبه شرقیات است امتحان داد و سال قبل باخذ درجه لیسانس نائل آمد. و اکنون مدت سه ماه است بتهران وارد شده و قصد ادامه تحصیل در رشته ادبیات فارسی دارد.

۲- آقای دکتر میلوش بورتسکی ، فرزند دکتر یارومیر بورتسکی ، شاعر معروف چکی بسال ۱۹۰۳ میلادی در پراگ متولد شده پس از طی تحصیلات ابتدائی و متوسطه بسال ۱۹۲۲ وارد دانشگاه شارل گردید و در رشته زبانهای

شرقی مخصوصاً زبان و ادبیات فارسی و هندی بتحصیل پرداخت .
رساله دکتری وی در موضوع جملات اسمی آثار ایران قدیم در سال ۱۹۲۹ پذیرفته شد و در سال ۱۹۳۲ بطبع رسید و بزودی مورد توجه دانشمندان شرق شناس واقع گردید .



از راست بچپ آقایان : آدلف پانز «از چکسلواکی» ، عبدالاحمد خان جاوید «از افغانستان» ، سیدوزیرالحسن زیدی العابدی «از پاکستان» ، انورمهرانور «از افغانستان» ، سید رضاعلی «از پاکستان» و دکرمیلوش پورتسکی «از چکسلواکی» . دانشجوی اعزامی از ترکیه در موقع برداشتن این عکس هنوز به تهران وارد نشده بود .

از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۱ ، مدت یکسال در پاریس ب تکمیل تحصیلات در ادبیات زبانهای شرقی مشغول بود و پس از بازگشت از فرانسه بسمت کارمند کتابخانه ملی و دانشگاه شارل منصوب گردید و اینک بسمت مستشاری کتابخانه های فوق ، رئیس قسمت شرقی آنجا میباشد و ضمناً از سال ۱۹۳۴ در انجمن عالی شرق شناسی عضویت دارد .

نامبرده از شاگردان و دستیاران صمیمی پرفسور دکتر ژان ریپکا میباشد و اکنون در رشته ادبیات فارسی دانشکده ادبیات تحصیل میکند .

۳- آقای آدلف پانز ، در سال ۱۹۱۸ میلادی در شهرستان بنشوف «حومه پراگ» متولد شده در سال ۱۹۳۷ دوره دبیرستان را تمام کرده وارد دانشکده

ادبیات دانشگاه شارل چهارم گردید و تا اوایل جنگ اخیر مشغول تحصیل در رشته ادبیات شرقی بوده و پس از تسلط اشغالگران آلمانی و بسته شدن دانشگاه نامبرده تا سال ۱۹۴۴ در انجمن شرق شناسی پراگ مشغول خدمت بوده است. در سال ۱۹۴۴ از طرف مقامات اشغالگر برای کار اجباری و بیکاری در کارخانجات اسلحه سازی پراگ جلب گردید و تا آخر جنگ بکارهای طاقت فرسا مشغول بود.

پس از پایان جنگ دو باره در انجمن مزبور بکار خود ادامه داد و هنگامی که مجدداً دانشگاه شارل چهارم افتتاح شد، آقای بانز تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی، عربی و ترکی به پایان رسانید و رساله دکترای خود را تقریباً حاضر نمود ولی بواسطه مسافرت بایران، باخذ دکترای موفق نگردید. آدلف بانز بتحقیق در باره تاریخ اسلام و ایران بعد از اسلام، علاقه بسیار دارد، نامبرده نیز از شاگردان نزدیک پروفیسور دکتر ژان ریپکا میباشد و اکنون در دانشکده ادبیات تهران، در رشته ادبیات فارسی مشغول تحصیل است.

۴- آقای عبدالاحمد خان جاوید، بسال ۱۳۰۵ شمسی در پایتخت کشور افغانستان در خانواده ای که به علم و ادب مشهورند، بدنیا آمد. تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه حبیبیه بانجام رسانیده وارد دانشکده ادبیات کابل شد. چند ماهی از ورود وی بدانشکده ادبیات نگذشته بود که از طرف وزارت فرهنگ، مأمور اعزام بلندن برای ادامه تحصیل گردید. ولی آقای جاوید نظر بعلاقه شدیدی که بفارسی و ادبیات شیرین آن دارد بایران آمد.

کتاب **گل‌های خونی** وی در سال گذشته جایزه درجه اول تألیف فارسی را گرفت. نامبرده گاهی هم شعر می گوید ولی به نشر بیشتر علاقه دارد و اکنون در سال دوم رشته ادبیات فارسی و سال اول دانشکده حقوق مشغول تحصیل است.

۵- آقای سید رضاعلی، بسال ۱۹۲۳ میلادی در یکی از شهرهای آگره و او ده هندوستان بنام شاهجهانپور متولد شد و برحسب تعلیمات مسلمانان هند از پنج سالگی تحصیلات خود را با قرائت قرآن و دستور زبان اردو آغاز کرد.

در سال ۱۹۳۷ دوره دبیرستان را به پایان رسانید. و دو سال بعد، پس از اتمام دوره کرسچین کالج لکنئو بدانشکده ادبیات دانشگاه علیگره که بزرگترین دانشگاه اسلامی هند است وارد و در سال ۱۹۴۱ باخذ درجه A. B.

در ادبیات انگلیسی و فارسی نائل شد و دو سال بعد، از همان دانشگاه درجه فوق لیسانس (M. A.) گرفت و بالاخره در سال ۱۹۴۵ ایسانسیه حقوق شناخته شد و در تمام این امتحانات حائز رتبه اول بود.

در سال ۱۹۴۶ که روزنامه‌های هند خبر دعوت دانشگاه تهران را درج کردند، آقای سید رضاعلی نیز خود را معرفی کرد و در امتحانیکه از سیصد نفر داوطلب مسافرت بایران بعمل آمد نامبرده پذیرفته شده بایران آمد و در سال تحصیلی ۲۵-۱۳۲۶ در رشته ادبیات فارسی لیسانس گرفت و وارد دوره دکتری ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات گردید.

آقای سید رضاعلی علاقه مفراطی با ادبیات فارسی دارد و پیوسته میگوید: «من این افتخار را دارم که اولین دانشجوی پاکستانی هستم که از دانشگاه تهران باخذ درجه لیسانس ادبیات فارسی نائل شده است.»

۶- آقای سید وزیر الحسن زیدی العابدی، دانشجوی فاضل و دانشمند پاکستانی، بسال ۱۳۳۳ هجری قمری در شهرستان **بجنور** هندوستان در خانواده‌ای که بعلم و ادب مشهورند بدنیا آمد، پدر بزرگ آقای عابدی بزبان فارسی شعر میگفته و دیوانی هم بجای گذاشته است.

مشارالیه بسال ۱۳۴۹ ق. در امتحانات نهائی دبیرستان در بین چند هزار نفر رتبه اول را حائز شده و در سال ۱۳۵۳ ق. از دانشگاه **لکنئو** باعالیترین معدل در زبان و ادبیات فارسی درجه B. A. گرفت. سه سال بعد در رشته تخصصی زبان و ادبیات فارسی باخذ درجه فوق لیسانس (M. A.) از دانشگاه دهلی نائل شد و در این امتحان نیز شاگرد اول بود. و از سال ۱۳۵۶ قمری بتهیه رساله دکتری مشغول بود و ضمناً از همان سال بتدریس ادبیات فارسی در دانشگاه دهلی نیز پرداخت.

آقای عابدی همچنین در دانشگاه پنجاب رشته تخصصی ادبیات فارسی را که دوره آن شش سال است تمام کرده و سنده فاضل ادبیات (منشی فاضل) گرفته است «از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۱ میلادی».

نامبرده برای احیای زبان و ادبیات فارسی در هندوستان منتهای فداکاری را انجام داده است و از سالی که باستانی ادبیات فارسی در دانشگاه دهلی منصوب شد دانشجویان این رشته بهداد جالب توجهی رو باز دیاد نهادند. وی مدتی در استان دهلی منشی سازمان معلمین فارسی وارد بود و در مدت اشتغال بدین سمت بیشتر همش مصروف تبلیغ زبان فارسی بوده است. آقای عابدی از کودکی علاقه مفراطی بزبان و ادبیات فارسی داشته است و کتابخانه

وی در هندوستان که یادگاری از دوره تحصیلی اوست بالغ بر دوهزار مجلد کتاب چاپی و خطی فارسی و هزار مجلد کتاب بزبان اردو را شامل است . وی از بدو ورود بایران نیز اغلب حتی از مخارج ضروری خود کاسته و وجه آنرا برای خرید کتب مفید فارسی صرف میکند .

از تألیفات فاضلانه وی آنچه به چاپ رسیده یکی **دستور زبان فارسی** است بسبکی جدید و دلپسند که هم اکنون در دبیرستانهای دهلی و اجمیر تدریس میشود و دیگر **دبستان عجم** ، مشتمل بر منتخبات نثرو نظم در دوجلد و همچنین مقالاتی سودمند راجع بزبان و ادبیات فارسی در هندوستان و نیز درباره زبان و ادبیات اردو که در مجله های مختلف انتشار یافته است .

وی بادیات زبانهای هندی ، اردو ، انگلیسی و فارسی مسلط است و در اردو و فارسی اشعاری فصیح و محکم دارد که نمونه ای از آن در بخش قبل از نظر خوانندگان عزیز گذشت .

آقای عابدی اکنون در دوره دکتری ادبیات فارسی مشغول تحصیل است و میگوید : « منظور من از تحصیلات در ایران ، شناختن و شناساندن کار ادبی و فرهنگی و تحقیقات و آثار دانشمندان ایران بمردم هندوستان و پاکستان است . »

۷- آقای مهران نورمهر ، فرزند آقای عین الدین خان و برادرزاده جناب آقای رحیم الله خان سفیر کبیر فعلی پادشاهی افغانستان در ایران ، ۲۱ سال قبل در کابل بدنیا آمد . وی نیز تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان حبیبیه کابل با تمام رسانید و پس از آن وارد دانشکده علوم شد . هنوز بیش از یکسال از تحصیل وی در آندانشکده نگذشته بود که طبق دعوت دانشگاه تهران بایران آمد . ابتدا در دانشکده کشاورزی نام نویسی کرد ولی بعداً بدانشکده حقوق وارد شد و اکنون در سال اول آن دانشکده مشغول تحصیل است .

بخش ششم



آئین نامه ها - فارغ التحصیلان امسال - آمار دانشجویان

آئین نامه شرایط ورود بدانش سرای عالی

ماده اول - کسانی میتوانند وارد دانش سرای عالی شوند یعنی علوم تربیتی را بخوانند که واجد شرایط زیر باشند :

الف - داشتن گواهینامه کامل متوسطه (ریاضی ، طبیعی ، ادبی) طبق آئین نامه مربوط بشرایط ورود بدانشگاه یا تصدیق کلاسهای مخصوص دانشکده های علوم و ادبیات تا زمانی که این کلاسها دائر هستند .

ب - توفیق یافتن در امتحانات مسابقه ورودی این امتحانات شامل امتحان از مواد فارسی و زبان خارجه (فرانسه ، انگلیسی ، روسی و آلمانی با انتخاب داوطلب) امتحان هوش و موادیکه برای هر رشته تخصصی بشرح زیر تعیین شده میباشد .

رشته ریاضی - جبر و مثلثات ، حساب و هندسه ترسیمی

«فیزیک - جبر و مثلثات ، فیزیک ، شیمی

«طبیعی - فیزیک ، شیمی ، طبیعی

«شیمی - جبر و مثلثات ، فیزیک ، شیمی

قسمت علمی

رشته ادبیات فارسی - تاریخ ادبیات فارسی ، عربی

«تاریخ و جغرافیا - تاریخ عمومی و ایران ، جغرافیای

عمومی و ایران

«زبان خارجه - قرائت و بعضی سئوالات گرامری

(از زبانی که داوطلب انتخاب کرده است) ، شفاهی

«فلسفه و علوم تربیتی و فلسفه محض - روانشناسی ،

فلسفه و منطق

قسمت ادبی

تبصره ۱ - معدل کل نمرات مواد مسابقه عبارت است از معدل جمع نمرات امتحانات عمومی و تخصصی (فارسی با ضرب ۲، مواد اختصاصی با ضرب ۲، مواد دیگر ضرب ۱). در مسابقه حق تقدم برای دانشجویانی است که اولاً معدل کل نمرات آنها از سایرین بیشتر باشد و ثانیاً این معدل کمتر از ۷ نباشد.

تبصره ۲ - برای شرکت در امتحانات، داوطلب باید قبلاً از معاینه طبیبی که بوسیله پزشکان مخصوص که از طرف دانشگاه تعیین می شوند قبول شده باشد.

ماده دوم - دانشجویانیکه در یکی از دانشکده ها مشغول تحصیل هستند (اعم از اینکه در هر سال باشند) چنانچه بخواهند وارد دانش سرای عالی بشوند باید در امتحان و مسابقه مربوط مذکور در مواد فوق توفیق حاصل کرده و دوره سه ساله علوم تربیتی را طی نمایند.

ماده سوم - فارغ التحصلها نیکه طبق ماده نه قانون تأسیس دانشگاه بخواهند بدرجه لیسانس دبیری نائل شوند در صورت واجد بودن سایر شرایط ورود بدانش سرای عالی یکسال با آنها تخفیف داده میشود یعنی میتوانند در دو سال علوم تربیتی را تحصیل نمایند ولی از مزایای شبانه روزی و کمک هزینه تحصیلی استفاده نخواهند کرد.

ماده چهارم - بکسانیکه علوم تربیتی را طبق مقررات فوق گذرانده و در یکی از رشته ها بدرجه لیسانس رسیده باشند لیسانس دبیری در رشته تخصص آنها داده خواهد شد و چنانچه قبلاً دانشنامه لیسانس داشته باشند آن دانشنامه تبدیل بلیسانس دبیری خواهد شد.

ماده پنجم - استفاده از شبانه روزی و کمک هزینه تحصیلی طبق آئین نامه مخصوص اختصاص بدانشجویان رسمی دانش سرای عالی خواهد داشت.

آئین نامه شرایط ورود بدانش سرای عالی مصوب دویست و پنجاه و دومین جلسه شورای دانشگاه که در سیصد و دومین جلسه شورای دانشگاه مورخ ۱۷/۴/۱۳۲۶ اصلاح شده است بموقع اجراء گذاشته شود.

رئیس دانشگاه - دکتر سیاسی

آئین نامه پذیرفتن سی نفر از فارغ التحصیلان دانش سراهای

مقدماتی در دانش سرای عالی

موضوع تصویب نامه سیزدهم شهریور ماه ۱۳۲۵ هیئت وزیران

۱ - هر سال سی نفر از فارغ التحصیلیهای دانش سراهای مقدماتی که واجد

شرایط زیر باشند، بمعرفی وزارت فرهنگ در دانش سرای عالی پذیرفته خواهند شد:

الف - انجام تعهد پنجساله آموزش گاری

ب - داشتن گواهی نامه کامل دبیرستان از یکی از شعب کلاس ششم

ج - داشتن گواهی حسن اخلاق و جدیت در انجام وظیفه و علاقه به فن آموزش گاری از محل خدمت

د - شاعل بودن بخدمات فرهنگی در موقع تسلیم تقاضا نامه و هنگام مسابقه ورودی بطوریکه عملی نمودن این تصویب نامه برای وزارت فرهنگ ایجاد تعهد مالی ننماید.

۲ - داوطلبانیکه واجد شرایط مقرر در ماده اول باشند میتوانند در امتحانات مسابقه که برای این منظور فقط در تهران و دانش سرای عالی تشکیل خواهد شد شرکت نمایند. یعنی موقع و مواد مسابقه دانش سرای عالی خواهد شد.

۳ - همه ساله در شهریور ماه وزارت فرهنگ آگهی لازم را در تهران و شهرستانها انتشار داده و پس از انقضای موعدا اسم نویسی سیاهه داوطلبان واجد شرایط را بدبیرخانه دانشگاه تسلیم خواهد نمود.

۴ - سی نفر از داوطلبان که برطبق مسابقه مقرر پذیرفته شدند در موقع تحصیل در دانش سرای عالی حقوق و مزایای خود را مرتباً دریافت داشته و ترفیعاتشان از طرف ادارات فرهنگی که قبل از آنجا مشغول خدمت بوده اند بموقع خود پیشنهاد خواهد شد.

۵ - حقوق این سی نفر در مدت تحصیل از بودجه فرهنگ محلی که در آنجا خدمت مینمودند پرداخت گردیده و پس از فراغ از تحصیلات عالیه بانظر وزارت فرهنگ در درجه اول محل خدمت آنها در همان شهرستانها تعیین خواهد شد.

۶ - داوطلبان در موقع ورود بدانش سرای عالی تعهد رسمی میسپارند که پس از اتمام تحصیل مدت پنجسال در شهرستانهاییکه دوره اول دبیرستان موجود است باتعین وزارت فرهنگ مشغول خدمت دبیری شوند.

۷ - وزارت فرهنگ برای تبدیل آموزش گاری این قبیل اشخاص برتبه دبیری مقررات لازم را وضع خواهد نمود.

۸ - اشخاصی که بموجب مقررات این تصویب نامه وارد دانش سرای عالی میشوند نمیتوانید از شبانروزی آنجا استفاده نمایند.

۹- اشخاصیکه بموجب مقررات این تصویبنامه وارد دانشسرای عالی میشوند اگر در امتحانات آخر سال مردود شدند بمحل خدمت اولیه خود مراجعت و بادامه آموزگاری مشغول خواهند شد و در صورتی که بخواهند تحصیلات خود را ادامه دهند، با موافقت وزارت فرهنگ، تقاضای انتظار خدمت خواهند نمود.

۱۰- وزارت فرهنگ باید شغل اولیه داوطلبان پایتخت و شهرستانها را که برای شرکت در مسابقه بهر آن می آیند در صورتیکه در مسابقه مردود گردند برای آنها محفوظ نگهدارد.

۱۱- همه ساله وزارت فرهنگ بر طبق احتیاجات خود این سی نفر را بشعب مختلف دانشسرای عالی تقسیم و در مهرماه بدبیرخانه دانشگاه اطلاع خواهد داد.

۱۲- آموزگارانیکه بموجب این تصویبنامه با استفاده از حقوق وارد دانشسرای عالی میشوند باید در مدت تحصیل لا اقل هفته ای سه شب بدون دریافت مقرری اضافی در کلاسهای سالنمدان تدریس نمایند.

۱۳- این آموزگاران در مدت تحصیل در دانشسرای عالی تابع مقررات آنجا خواهند بود.

۱۴- این آئین نامه از سال تحصیلی ۲۶- ۲۵ بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.

تغییر فی

در آئین نامه امتحانات دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی بعمل

آمده است :

دانشجویان سالهای دوم در صورتیکه در يك ماده مردود شوند میتوانند بکلاس سوم ارتقاء یابند مشروط بر اینکه آن ماده را در خرداد سال بعد و تمام مواد سال سوم را در شهریورماه بگذرانند.

آمار لیسانس‌های خرداد ۱۳۲۷

شماره	نام	رشته تحصیلی	نوع لیسانس	ملاحظات
۱	آقای ابراهیم امامی نژاد	ادبیات فارسی	دیری	
۲	» حسین جامعی	»	»	
۳	» حسین حائری کرمانی	»	»	
۴	» نصراله چلاجور	»	»	
۵	» غلام رنگچی	»	»	
۶	» محمد امین ریاحی	»	»	
۷	» ابولقاسم سلامیان	»	»	
۸	خانم اختر صدوقی	»	»	
۹	آقای حسین لسان	»	»	شاگرد اول
۱۰	» عباس ایرج پناه	»	معمولی	
۱۱	» رضا ایزدی	»	»	
۱۲	» عبدالحمین زرین کوب	»	»	شاگرد اول
۱۳	» محمود سیدهاشمی	»	»	
۱۴	» مصطفی شهابی قریب	»	»	
۱۵	» محمد کامکار پارسى	»	»	
۱۶	» حشمت مؤید	»	»	
۱۷	» میر حسین میرهاشمی	»	»	
۱۸	» یدالله اکبر خانزاده	تاریخ و جغرافیا	دیری	
۱۹	» جهانگیر بامداد صوفی	»	»	
۲۰	» محمود حریریان	»	»	شاگرد اول
۲۱	» محمود شریفی	»	»	
۲۲	» عیسی طریقی	»	»	
۲۳	» فریدون فرخ نیا	»	»	
۲۴	» عبدالله کاوه	»	»	
۲۵	» کاظم گل بابازاده	»	»	
۲۶	» حسن ناصر مستوفی	»	»	
۲۷	» مهدی احتشامی	»	معمولی	

شماره	نام	رشته تحصیلی	نوع لیسانس	ملاحظات
۲۸	آقای اسدالله اعتمصام	تاریخ جغرافیا	معمولی	شاگرد اول
۲۹	» ناصر محسنی	»	»	
۳۰	» احمد علی امین صدری	»	»	
۳۱	» نصرت الله حکیم الهی	»	»	
۳۲	» فتح الله دهقانی	»	»	
۳۳	» محمد افرا	زبان خارجه	دبیری	
۳۴	خانم شوکت آقا و کیلی	»	»	
۳۵	» ثمینه باغچه بان	»	»	
۳۶	آقای محمد بارسا	»	»	
۳۷	» ابراهیم تاج بخش	»	»	
۳۸	» مسیح ذخیره	»	»	شاگرد اول
۳۹	خانم مدحت سهرابی	»	»	
۴۰	» قدرت الزمان شیبانی	»	»	
۴۱	آقای علی اصغر صیف	»	»	
۴۲	» بهرام فرهوشی	»	»	
۴۳	» رحیم مجد	»	»	
۴۴	» ابوالقاسم محاسب	»	»	
۴۵	خانم زهرامحشتم نوری	»	»	
۴۶	آقای منصور لطیفی	»	»	
۴۷	» احمد ابریشمی	»	معمولی	
۴۸	» عبدالرحیم افتخار	»	»	
۴۹	خانم رضوانیه اقراری	»	»	
۵۰	آقای سیروس بابک سمعی	»	»	
۵۱	» بهرام بهرامی	»	»	
۵۲	» اصغر بینا	»	»	
۵۳	» هوشنگ پیر نظر	»	»	
۵۴	» ناصر حشمتی	»	»	
۵۵	» افلاطون دانشگر	»	»	
۵۶	» پرویز رادمیر	»	»	

شماره	نام	رشته تحصیلی	نوع ایسانس	ملاحظات
۵۷	آقای احمد زرافشان	زبان خارجه	معمولی	
۵۸	» غلامحسین سرافراز	»	»	
۵۹	خانم سرور مالک	»	»	
۶۰	آقای حق نظر سیمائی	»	»	
۶۱	خانم ایراندخت شامبیاتی	»	»	
۶۲	آقای محمدعلیزاده حقیقی	»	»	
۶۳	خانم حبیبه فیوضات	»	»	شاگرد اول
۶۴	» همدن نفیسی	»	»	
۶۵	آقای علی درویشی	فلسفه علوم تربیتی	دبیری	
۶۶	» حسین کوشا	»	»	شاگرد اول
۶۷	» احمد مشایخ	»	معمولی	شاگرد اول
۶۸	» جعفر رجحان طلب	فلسفه محض	»	

فاجرد گانزیر تاکو بان باخذ کیر ای ادبیات از دانشده ادبیات نایل شده اند (۱۱)

آمار دانشجویان دوره دکتری ادبیات

سال اول

- ۱ - آقای علینقی حسینی میلانی
- ۲ - « عسگر حقوقی اردبیلی
- ۳ - « ضیاءالدین خاقانی
- ۴ - « موسی درودی
- ۵ - « شاپور راسخ
- ۶ - « سید وزیرالحسن زیدی العابدی
- ۸ - « ناصرالدین شاه حسینی
- ۸ - « علی اکبر شهابی
- ۹ - « فضل الله صفا
- ۱۰ - « مرتضی ضرغام فر
- ۱۱ - « عبدالملی طاعتی
- ۱۲ - « محمد امین طوسی
- ۱۳ - « سید رضاعلی
- ۱۴ - « سعید فاضلی
- ۱۵ - « هوشمند فتح اعظم
- ۱۶ - « منوچهر فرید
- ۱۷ - « نصر الله قاسمی
- ۱۸ - « داود نوابی
- ۱۹ - « عبدالوهاب نورانی وصال
- ۲۰ - « حسنعلی وکیللی
- ۲۱ - خانم افتخارالملوک همایون

سال دوم

- ۱ - خانم مینودخت شرقی
- ۲ - آقای وحیه الله صدر
- ۳ - خانم قمر مدنی
- ۴ - آقای محمد قریب
- ۵ - « یحیی قریب
- ۶ - « شمس الدین نبوی

آمار دانشجویان سال تحصیلی ۲۳-۱۳۲۴

رشته‌های تحصیلی	سالهای تحصیلی			پسر	دختر	معمولی	جمع
	اول	دوم	سوم				
ادبیات فارسی	۷۳	۲۳	۱۹	۱۰۷	۸	۳۳	۱۱۵
فلسفه و علوم تربیتی	۱۹	۱۶	۱۰	۴۱	۴	۱۹	۴۵
فلسفه محض	۱۰	—	—	۱۰	—	۲	۱۰
تاریخ و جغرافیا	۳۰	۷	۹	۴۳	۳	۹	۴۶
باستان شناسی	۱۳	۱	—	۱۴	—	—	۱۴
زبان خارجه	۹۴	۳۱	۳۴	۱۳۷	۲۲	۳۸	۱۵۹
کلاس مخصوص ادبی	—	—	—	۳۹	۸	۴۵	۴۷
» » علمی	—	—	—	۱۷	—	۱۷	۱۷
دوره دکتری ادبیات	۷	۱۲	—	۱۷	۲	—	۱۹
جمع	۲۴۶	۹۰	۷۲	۴۲۵	۴۷	۱۶۳	۴۷۲

آمار دانشجویان سال تحصیلی ۲۴-۱۳۲۵

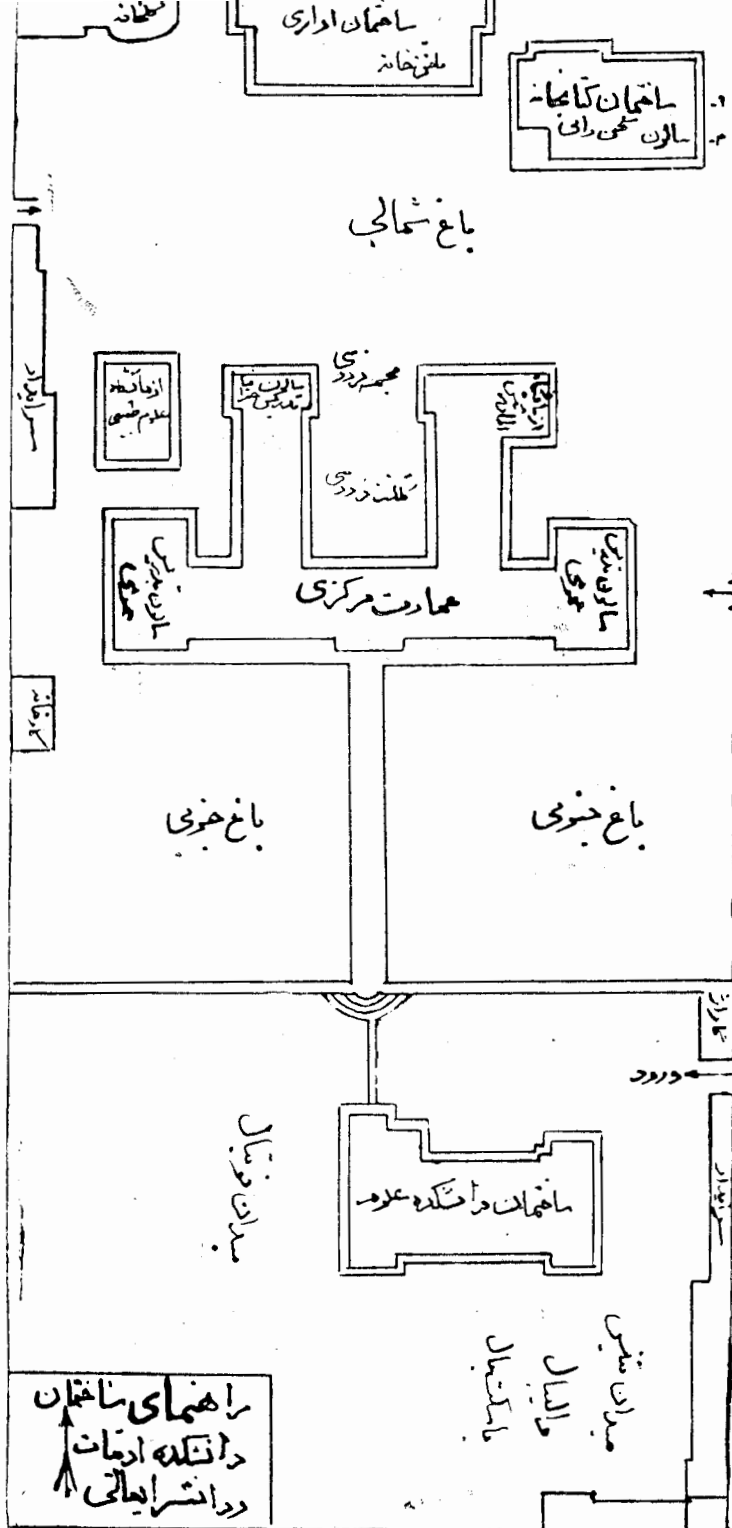
رشته‌های تحصیلی	سالهای تحصیلی			دبیری	معمولی	دختر	پسر	جمع
	اول	دوم	سوم					
ادبیات فارسی	۵۳	۳۲	۲۴	۴۵	۶۴	۱۰	۹۹	۱۰۹
فلسفه و علوم تربیتی	۱۶	۱۵	۱۱	۲۶	۱۶	۴	۳۸	۴۲
زبان خارجه	۶۹	۶۰	۲۷	۵۴	۱۲۹	۲۸	۱۵۴	۱۸۳
تاریخ و جغرافیا	۳۲	۱۲	۶	۱۹	۳۱	—	۵۰	۵۰
باستان شناسی	۴	۶	۱	۱	۱۰	۱	۱۰	۱۱
فلسفه محض	۵	۴	—	۲	۷	—	۹	۹
دوره دکتری ادبیات	۱۱	۵	—	—	—	—	۱۶	۱۶
کلاس مخصوص ادبی	—	—	—	۴۷	—	۱۰	۳۷	۴۷
» » ریاضی	—	—	—	۱۵	—	—	۱۵	۱۵
» » طبیعی	—	—	—	۱۴	—	—	۱۴	۱۴
جمع	۱۸۰	۱۳۴	۷۲	۲۲۳	۲۵۷	۵۳	۴۴۲	۴۹۶

آمار دانشجو یان سال تحصیلی ۱۳۳۶ = ۲۵

رشته‌ها	سال اول				سال دوم				سال سوم				جمع
	دبیری		معمولی		دبیری		معمولی		دبیری		معمولی		
	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	
	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	
ادبیات فارسی تاریخ و جغرافیا باستان شناسی زبان خارجه فلسفه و علوم تربیتی فلسفه معض دوره گذری	۶	۳	۴۱	۳	۱۵	۲	۱۶	۲	۷	۱	۱۹	—	۱۱۵
	۱۲	۶	۲۵	—	۱۱	۱	۹	—	۶	—	۶	—	۷۶
	—	—	۶	۱	—	—	۲	—	—	—	۶	—	۱۵
	۱۸	۶	۶۸	۱۸	۲۰	۸	۴۰	۸	۱۳	۶	۳۰	۳	۲۳۶
	۷	۱	۱۳	۴	۹	۱	۲	—	۴	۱	۵	۱	۴۸
	۳	—	۸	—	۱	—	۲	—	۱	—	۱	—	۱۶
	—	—	۲۰	۲	—	—	۶	—	—	—	—	—	۲۸
جمع	۴۶	۱۶	۱۸۱	۷۷	۵۶	۱۲	۷۷	۱۰	۳۱	۸	۶۷	۴	۵۳۶

آمار دانشجو یان سال تحصیلی ۱۳۲۷ = ۲۶

جمع	سال سوم				سال دوم				سال اول				رشته‌ها
	معمولی		دبیری		معمولی		دبیری		معمولی		دبیری		
	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	
	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	
۱۶۷	—	۱۵	۲	۱۳	۲	۲۰	۲	۹	۱۱	۷۷	۱	۵	ادبیات فارسی
۱۶	—	۲	—	—	۱	۵	—	—	—	۸	—	—	باستان شناسی
۱۱۸	—	۱۰	۱	۱۰	—	۱۰	۶	۱۲	۳	۵۱	۲	۱۳	تاریخ و جغرافیا
۲۵۲	۸	۳۹	۸	۱۸	۱۲	۳۱	۷	۱۸	۱۷	۷۸	۳	۱۴	زبان خارجه
۶۲	—	۳	۱	۹	۲	۴	۲	۹	۳	۲۴	۲	۱۳	فلسفه و علوم تربیتی
۱۰	—	۱	—	۱	—	۲	—	۲	—	۳	—	۱	فلسفه محض
۲۷	—	—	—	—	۲	۴	—	—	۱	۲۰	—	—	دوره دکتری
۶۵۲	۸	۶۹	۱۲	۵۱	۱۹	۶۸	۱۷	۵۵	۳۵	۲۶۱	۸	۳۶	جمع



انجمن سالنامه لازم میداند که :

از حضرت آقای دکتر کنی معاون محترم دانشکده و از حضرت آقای ستوده رئیس دفتر آن که صمیمانه مطالب و آمارهای لازم را در دسترس انجمن گذاره و از هیچ نوع کمک مضایقه نفرموده اند تشکر کند ، ضمناً از اینکه گراور آنان تا موقع چاپ سالنامه فراهم نشد بدینوسیله طلب معذرت نماید .

و هم چنین از آقای محمد صفدری دبیر محترم دانشکده ادبیات و سرپرست چاپخانه دانشگاه و کارمندان چاپخانه بخصوص آقای نجفی متصدی ماشین خانه که در نفاست چاپ سالنامه سعی کرده اند بدینوسیله سپاسگزاری نماید .

دقت فرمائید!

بدون شك نقص بزرگ دانشکده ادبیات که امید گاه ادبیات آینده کشور است نداشتن مجله ای است که افکار استادان و دانشجویان آنرا منعکس کند .

انجمن سالنامه در نظر دارد که از ابتدای سال تحصیلی آینده این عیب بزرگ را برطرف کرده مجله ای حاوی مطالب مفید ادبی و اجتماعی آنطور که شایسته دانشکده ادبیات باشد هر دو ماه یکمرتبه انتشار دهد .

قبوض اشتراك این مجله بزودی چاپ و در دسترس عموم گذارده خواهد شد . کمکهای خوانندگان محترم در فروش این مجله که مسلماً در نوع خود بی نظیر خواهد بود فوق العاده لازم و مؤثر است .

گراور روی جلد : نمای جنوبی عمارت مرکزی دانشرای عالی